



Ketabton.com

رئیس دولت در اطراف وضع موجود

اقتصادی کشور بصورت یک کل روشنی اند اختمد



بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز ۱۳ حوت پنځلی سرگی برسو ویچ استر و فسکی رئیس هیات اقتصادی اتحاد شوروی را در قصر ګلغانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

رئیس دولت و صدراعظم ضمن این ملاقات در اطراف وضع موجوده اقتصادی کشور بصورت یک کل روشنی اند اختمد واهداف دولت جمهوری افغانستان را برای حل برایم های اقتصادی مذکور شدند.

رئیس هیات اقتصادی شوروی در این موقع از مسامی هیات در بسط و توسعه همکاری های اقتصادی بین دو کشور به بنغالی محمد داؤد وعده داد.

هنگام این ملاقات بنا غلی و حیدر عالی معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنغالی علی احمد خرم معین وزارت پلان، شارز دافیر و مستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی در کابل نز حاضر بودند.



بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم مو قیمه رئیس هیات اقتصادی شوروی را پذیرفتند.

رئیس دولت از سران کشورهای عراق و ایران توقع نموده اند از خونریزی در سو حدات دو کشور جلو گیری بعمل آوردند

توقع کرده اند اقدامی بعمل آید تا از ادامه خونریزی هرچه زود تر جلو گیری شود.

بنغالی محمد داؤد در این تلگرام کشورها از طریق برادری و مصالحت حل شده بتواند ویر اساس و سمت نظریکه نز در سران کشورهای دوست و پر از دنیا از این وعده دارند همچنان شفافیت از این وعده دارند.

خارج روز ۱۶ حوت خبرداد که بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم طی تلگرامی که ۱۵ حوت عنوانی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی ایران و بنغالی حسن البکر رئیس خونریزی مسلمین در سر حدات بین دو کشور جلو گیری شود.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه دو کشور و دولت و مردم افغانستان

شوروی مشرانو د افغانستان دخلکو دز یاتو بر یالیتو بو نو هیله کړي یده

محمد داؤد خڅه تشکر کړي او د افغانستان د حکومت او خلکو دز یاتو بر یالیتو بونو له منشی بنغالی لیوبید بریزنه دریسه هیات هیلی سر. یو خانی بین د دوی دنوي زونه دنامن یه لاره کې یقین خرگښ کې یه دی صدر نکولای یود گورنی او صدراعظم بنغالی کاسکین د افغانستان او شوروی اتحاد تر مینځ دوستن دنیون دلاس لیک کیدو دوری پنځوسی کالیزی یه هنایست د دولت د رئیس او هر ای خیزی همکاری لایسی ټینکي او تقویه شن او د دلسا لیک ددری پنځوسی کالیزی له امله چه دوادو هیوادو نو ترمینځ د دوستی دنیون د جمهوریت ترمینځ د دوستی رو باطاو ګټوری او هر لاس لیک ددری پنځوسی کالیزی به مناسب بنغالی محترم محمد داؤد د افغانستان ای خیزه همکاری لایپا پری او پیشگیری او د دوادو هیوادونو دخلکو او دنیوی دسولی به ګهه بر اخیری دنیوی زونه دیبوره کولو یه لاره کس دوستی دنیون دلاس لیک کیدو دوری پنځوسی د دوست افغانستان حکومت او خلکو پاره دز یاتو بر یالیتو بونو نو هیله من یو.

ددولت در رئیس او صدراعظم په نامه د شوروی مشرانو د خواهیه تله ګرام متن

باور لرو چه د شوروی اتحاد او د افغانستان ددوادو هیوادو نو ترمینځ د دوستی دنیون د جمهوریت ترمینځ د دوستی رو باطاو ګټوری او هر لاس لیک ددری پنځوسی کالیزی به مناسب بنغالی محترم محمد داؤد د افغانستان ای خیزه همکاری لایپا پری او پیشگیری او د دوادو هیوادونو دخلکو او دنیوی دسولی به ګهه بر اخیری دنیوی زونه دیبوره کولو یه لاره کس د دوست افغانستان حکومت او خلکو پاره دز یاتو بر یالیتو بونو نو هیله من یو.

لیونه بریزنه، نیکولای یودکوونی، الکسی کاسکین مسکو د مارچ یاخنم ۱۹۷۴ کال.

به اکشاف او پیشگشت کی ستره اغیزه لري دزنه له کومی ستاسو دتاوده پیغام تشکر ګوو

مودم سروکشود از اظهارات رئیس دولت با گرمی استقبال کردند

دیگر قرار بدهند نیز نشر کرده اند.
طبوعات جهان این اظهار را بر محبوب
مارا حسن استقبال نموده اند که هرگاه قسمت
اعظم مردم ما مجده ای برای منافع کشور خود
کار کنند این امر باعث تعالی وطن گردیده
و به نفع اکثریت مردم خواهد بوده به نفع
یک گروه محدود.

بنگلی محمد داؤد را از جوانان افغان برای
رفاه وطن و خدمت صادقانه برای تامین مأمور
ملی افغانستان نش نموده اند.

مردم مسلمان و وطن دوست افغا نستان قرار
گرفت.
چنانچه عزازان نفر از مردم کشور روز جمعه
بعداز ادای نماز جمعه در مساجد هر جمله
ویبانات قاید ملی هارا هرود تبصره فرازداده
و آنرا برای تعالی کشور مفید خواهد نداشت.
آنرسیای خبر رسانی هم این اظهار شان را که
این امر ضروری است که تمام افغانها
مخصوصاً جوانان منافع ملی را بالاتر از هر چیز

اظهارات بنگلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
به فارغان یولی تخفیک کایل با احساسات
زادوالوصفت مردم افغانستان استقبال گردیده
و همچنان مطبوعات جهان آنرا منعکس ساخته
است.
نمایندگان آذانس باخته از مرکز و ولایات
کشور اطلاع میدهند که بیانات را بر بزرگ
و محبوب ما باشون و شفعت زیاد مورد استقبال

مجلس عالی وزراء

افغان روغتیا پر و گرد امر اتصویب کرد

عزاز نفر یک مرکز محی در نظر گرفته است
و قرار است در سال آینده یکصد و هشتاد
در ولایات کشور نایس گردد و عجالتاً وزارت
صحیه در نظر دارد سی و هفت مرکز محی را غال
سازد.
وزیر صحیه تو پیج نمود که هرگز صحی در
ولایات وظایف آنی را انجام خواهد داد.
حایمه طفل و مادر، و قایه اطفال و مردم در
مقابل امراض انتانی و ساری، تنویر مردم به
استفاده از طبیعت عصری، خدمات عاجل و تداوی
مریضان در خود منطقه، تبیه آب مشروب با
حرق چاهای عمیق برای اهالی.
همچنان این هرگز استخوانی را که تداوی
دوامدار را نیاز مند باشند به هرگز اصلی
و داشفاخانه بزرگ معرفی و اخراج مینمایند.

شیخانه محبت مغلل را بعیت مرکز و شعبه
تخصیص عالی اطفال قرار داده است.
وزیر صحیه علاوه گردکه افغان روغتیا پر و گرام
مشکل از دو نسبت یعنی تربیه و بلندبردن
سویه علمی پرسنل و تجهیز شفایخانه های برای
تشخیص و تداوی امراض و همچنان تاسیس هرگز
صحی بمقصد تر و پیچ طبیعت عصری در اطراف
واکناف کشود هی باشد.
وی اضافه نمود که باسas این پرسنل
در هر سوالی بکسر مرکز صحی اساسی و چندین
هرگز صحی فرعی بادر نظرداشت نفوس هر
منطقه جیت تداوی و در هنای های صحی تاسیس
میگردد.

ملکت رایه استیتوت های که دکتو را ن
سراسر کشور به اسرع وقت هم در زمینه
معاینه و تداوی مرضیان وهم در زمینه توسعه
معلومات طبی استفاده نمایند تبدیل کند.

وزیر صحیه افزون اکنون باسا سپر و گرام
جدید دکتوران ماتحت نظر پرسرو فیسران
ورزیده خارجی که از ممالک متباشه طصور
همکاری از این میشوند قرار گرفته و بعد از
یکمدت معین در یکی از رشته های طب
که مدت آن از شش ماه تا چار ویا پنج سال

افغان روغتیا پر و گرام که روز چارده حوت
در مجلس عالی وزرا منظور گردید بتایید رک
صحت و سلا مت مردم ودفع نیاز هند یهای
حیاتی مملکت با استفاده از تجارت علمی به
سویه جیانی و تطبیق آن با اسرای طبیعت مهاروی
نمیگردد.

پوهانه دکتور نظر محمد سکندر وزیر صحیه
طی مصا جمه پیر ۱۰۰۰ داین پرسرو گرام
روشنی اند اخنه گفت:

هدف از تدوین افغان روغتیا پر و گرام اولتاز
عهده تربیه دکتوران لایق و ورزیده و بلندبردن
سطع دانش آنها مطابق به انتصارات عصر و
زمان و آرزوی نظام جمهوری کشور و همچنان
نیاز مند جامعه ما می باشد.

پوهانه سکندر علاوه گرد غلاید هزا رو
دوصد کنور در مرکز و ولایات کشور و یک عدد
متخصصین در شفایخانه های مرکزی و لایه ای
عای وزارت صحیه کار می گند و در گذشت
بررسنل طبی بسط و توسعه طبیعت عصری
در دهات و تمام قصبات افغانستان بمنظور
تامین صحیت و سلامت آنها می باشد.

وی علاوه گرد امروز که تقویا هشتاد

بیانی سیم و سیصد نفوس کشود در روستاهای و دهات

پرسنل برند.

وزیر صحیه علاوه نمود که باختین طرز

العمل نفیسان جدی چه به هریش و چه به

افراد و اشخاص و مامدوادیم که در بر تو نظام

جمهوری کشور و با تطبیق این پرسرو گرام طبیعت

عصری را در تمام نقاط کشور ترویج نموده و در

معالجه و تداوی هموطن می پوش خوبی خدمتی

را انجام دهیم و نیازمندی آنها برای تداوی

در خارج و در داخل کشور رفع نمایم.

پوهانه سکندر فیض شرح مبسوطی درین

و رفع نشیش روحی دکتورانیکه در اطراف

واکناف کشور خد هست میگردد و خود را از

پیشرفت و توسعه معلومات در ساحه طب

امروز دو احساس میگردد از جانب دیگر

و ذات صحیه تضمیم گرفت هرگز صحی

پو ها ند نو دین بار رئیس جمهور هند ملاقات کرد

پوهانه دوکنور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۱ حوت با بنگلی
وی.وی. گیری دیس جمهور هند در قصر ارشاد رایتی به باون ملاقات نمود.
وی دیس جمهور هند از علایق دوستانه تاریخی بین افغانستان و هند بخوشی یاد نموده
گفت: باتمسایی جدید بین رجال، هیات و محققین دوکنور این علایق روز بروز
انکشاف می یابد.
پوهانه نوین در این موقع از علایق تاریخی بین افغانستان و هند و همکاری عای متناسب به
نفع مردمان دوکنور یاد گرد.

طبق یک خبر دیگر:

پوهانه دوکنور نوین وزیر اطلاعات و کلتور با بنگلی سورن سنگه وزیر امور
خارجی هند روز پانزده حوت ملاقات نمود.
درین ملاقات طرفین از انکشاف روز افزون علایق و همکاری بین دو کشور اظهار خوشی
نمودند.

قرار یک خبر دیگر وزیر اطلاعات و کلتور روز ۱۶ حوت با بنگلی نورالحسن وزیر معارف
هنده ملاقات و درباره انکشاف علایق و توسعه همکاری در ساحت کلتوری بین دو کشور
هزارگره نمود.

هنا سخانه از طب و تداوی و معالجه عصری،
خبری ندانند و مامدوادیم که در بر تو نظام
جمهوری کشور و با تطبیق این پرسرو گرام طبیعت
عصری را در تمام نقاط کشور ترویج نموده و در
معالجه و تداوی هموطن می پوش خوبی خدمتی
را انجام دهیم و نیازمندی آنها برای تداوی
در خارج و در داخل کشور رفع نمایم.

پوهانه سکندر گفت وزارت صحیه روزی همین
طلب هرگز تربیوی را تشکیل میکند و سویه طبی
دانش میبرد چنان چه از همین حال شفایخانه های
مرکز هاند این سیستم دوغتون وزیر اکبرخان
روغتون زایشگاه، اکادمی دندان و دیگر شبکه

روابط بین افغانستان و پاکستان

بھبود میبا بد

و انبیامات نهی توائند بر روی واقعیت که دوام مجاهدات پشتون و بلوج میباشد پرده بیگانه داشت و حقیقت دار نگاه مردم در نهان دارند.

بارد کردن عمه دلایل منضم من بیانات بساغلی عبدالقيوم عقیده ذاریه که حکومت پاکستان باید راه اضطرار و اضطرار افکنی را ترک گرد و بارعایت حقایق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حقوق حقه پشتون و بلوج را که اراده واقعی ایشان ظهر آنست، احترام نماید.

درین زمینه یکبار دیگر کلمات رئیس دولت افغانستان را باد آورمی- سویم که دولت جمهوری افغانستان نارند. با خوشمه و خونسردی کامل در راه پیدا گردند زاده محل سالمت آمیز و شرافتمندانه سر نوشت آینده مردم پشتون و بلوج مجدانه سعی خواهد گرد. هلت افغانستان به پیروی از رهبر خویش معتقد است که مناسبات افغانستان و پاکستان پامنانع دوکشور و پامنانع ترقی و تحکیم صلح در منطقه هما بقت دارد و امیدوارند سر انجام با انتخاب راه سالمت آمیز یکانه اختلاف سیاسی بین دو کشور از طریق دوستانه و برخانه و برینه ایشان حل گر دیده و به بدخواهان دومنت برادر موقع استفاده چوین و هنگامه طلبی داده نشود.

خواهان استعمال می نمایند.

رابع بساغلی عبدالقيوم سخن کامله عاری از حقیقت دیگری گفته است که همان کشور «عنی افغانستان» به پاکستان گماشته گان و خرابکارانه- فرستد در حالیکه تحریک و دمایس اشخاص مسؤول پاکستان امثال بساغلی قیوم بعداز تأسیس نظام جمهور در افغانستان هنوز در خاطره هاباقیست. بساغلی قیوم ادعا میکند که باید حالت اضطرار در پاکستان دوام نکند

بساغلی قیوم بیبوده تصور میکند که خط

مشی پر پاگندی را که از سال ۱۹۴۷

مردم پشتون و بلوج حافظه نا توان

داشت.

حکومت های مختلف پاکستان علی

سالیان دراز چندین بار عن ادعایی

بنیاد و بن ایشان را تبلیغ گرده اند و

حواله اند بین دین و سیله تهمت

ازادیخواهی مردمان پشتون و بلوج

رابان تحریک گماشکان و خرابکاران

اله تبلیغاتی علیه افغانستان فرار

دهند.

اقدامات آینده بساغلی عبدالقيوم و

دستگاه پولیس و عسکر پاکستان «عنای

تیات واقعی ایشان را از یگونه بهانه

جویی ها و انبیامات بر خد حقوق

پشتون و بلوج وزعماً ایشان آشکار

خواهد گرد.

بساغلی عبدالقيوم همکران واعوان

او باید بدانند که با این طرز تبلیغات

پاکستان درائر نفوذ اشخاصی چون

بساغلی عبدالقيوم این حسن نیست

افغانستان را از زاویه افکار گفته در

راه استعمار دیده بیوسته سوء تعبیر

کرده و عمده تغواسته اند آن بیانات

زیک افغانستان برای ملت پاکستان

به صورت واقعی منعکس گردد.

ثانیاً بساغلی عبدالقيوم ادعا گرده

است که آنکشور دیگر یعنی افغانستان

بر زمینه خاک پاکستان دعوی ناراده وی

با این طرز تبلیغ نابت میکند که خط

مشی پر پاگندی را که از سال ۱۹۴۷

باشتو گزیده بود هنوز هم با سر-

سخت و سماجت پیروی میکند وی-

کوشید برای، یامال گردن حقوق پشتون

ها و بلوجها همین هناع کهنه داغرضا

و حقایق همسی فصیه دا مشوش

سازد.

لائنا بنا على عبدالقيوم سخن از

فعالیت های تحریک آمیز از طرف همان

کشور (یعنی از جانب افغانستان)

گفته است.

معنای این طرز تلقی را همه آزادی

خواهان پشتون و بلوج خوب درکاری-

کنند و میدانند که هرگونه ابراز مساعی

و مبارزه آنها در راه تا هین و احراق

حقوق ایشان از طرف مقامات امنی و

حتی قصاصی پاکستان به حیث پیروی

تحریک خار جی قلمداد شده و میشود

و آنرا به حیث بجهانه واله فشار بر آزادی

از انسانی خبر رسانی خارجی

کلمات تاریخی سیزده حوت بنا علی

عبدالقيوم وزیر داخله پاکستان نرا

نشر گردند که طی آن سیاست بیشه

سابقه دار آنکه در هنگام وقوع مباحثه

پارلمانی بر تهدید بحال اضطرار در

پاکستان چند کلمه کنایه آمیز در

باره افغانستان اظهار داشته بود.

اولاً بساغلی عبدالقيوم طی این

بيانات گفته بود که تنها خطر ازسوی

هند متوجه پاکستان نیست و به عباره

خود اضافه گرده بود که، خطر از

کشور همسایه دیگری نیز منبع می-

گیرد. آزانسی خبررسانی خارجی

ورادیو های خارجی از خود علاوه

گرده اند اگر چه قیوم خان تام

افغانستان را درین بیانات به زبان

نیاورده است مگر مقصده او افغانستان

می باشد.

منابع رسمی تبلیغاتی پاکستان این

توجه و تاویل آزانس های خبررسانی

خارجی را درین چند روز تکذیب نکرده

اند. حقیقت آنست که ملت افغانستان

برای پاکستان بیوسته منبع خبررسانی

و نه منبع خطر بوده است.

افغانستان عقیده دارد که اگر حکومت

پاکستان حقوق حقه مردم پشتون و

بلوج را بشناسد، این اقدام نه تنبا

سبب ببیود روابط بین دو کشور خواهد

شد بلکه راستکلام دوستی بین

افغانستان و پاکستان نیز مهد خواهد بود

۱۲ فرمان صادر و نشوند است

د گنبدی بسکلی شوی در واژه پر انسټله شوہ

اردو جنرالنو، ملکی ماموریتو، علمای مخورو از تا سیس نظام جمهوری دیگر که در تاریخ این حوت دوازده فرمان مبنی بر تنفس یک او دکندهار زیارات شیخ برایانو برخه اخیستن مسلسله قوانین در زمینه های مختلف از مقام و منبع صدارت علمی صادر و در جریبده رسماً به نشو سرده شده است.

دکندهار دیبار والی یوی منبع و دیل چند یکمتبغ ریاست لفین و وزارت عدیله گفت:

خرقی مبارکی دنوتولو دروازه دکندهار درستون های محاکماتی مامورین، تقدیر، تعریف، تبدیل شکلی او بشیر شویده به همه ۲۴ متقابل سر زر ایشانو به لکش تقاضو عزل قضايان، تنظیم امور تعليمی و غر فانی او شاروالی د ۶۰۶ زره ایشانو به لکش تقدیر والیا، قانون استخدام تعریف و تقاض

شکلی او بشیر شویده به همه ۲۴ متقابل سر زر ایشانو که دلایل ایشان داشت چنانی ملکی دلایوردو دیری او ۶۰۶ داشت مقاصدی اطلاعات و کلتور، مقربات مد ریت جنایی هر کزی و امربیت جنایی، ترافیک جانه ها بولیس دریی ایشودل شویدی اودھنی دساد کاری و زاندایم و گمرا کات میباشد.

متع افزود تمام قوانین و فرامین مذکوره

چاری دکندهار دیبار زرگر انو استاد محمد علی

از طرف تعبیه مر بوظه عدیله در جراید رسماً

نشر شده و بدسترس علاقمندان گذاشته شده

است.

دمندیت دبلیغاتو د آزاری امر او دکندهار خوتو نو تلو دروازه چه به سرو ززو، بیستوززو، الله عليه وسلم دستخطیت او همبار کی خرسی لاجورد، او دشنه مقصدود به چه برو بیکلی شویده دقد سیت او همده رازداسلام دیالک دین دلوستلو بینجنبه دقرآن عظیم الشان دخوازیانو دلوستلو همو توجهانو یه شاخو خوا کی چه زمونیز جمهوری ورومنه د افغانستان دجمبوریت دترقی او لوپیا یه دعوا سره پر استل شوہ.

دکندهار والی بساغلی محمدایوب عزیز یدنه

مراسجو کی وویل: خوشحال یه دختری دیکندهار کی

دنوتلو دروازه چه دهیواد دجمبوری نظام یی

ریاکی شکلی کری شوی نیز پر استل کیوی.

هدغه راز دکندهار دقول اردو قوماندان توون

پدغه هراسمو کی دایرو شهزاده دجمبوریت دبلیغاتو

جنرال ارکان حرب محمد نعیم داعلیاعات او کلتور

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خواهی پسر اتحادیه نماید و با اطمینان بیاری خداآوند بزرگ (ج) در شهرهای ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نمهد.

محمد داؤد

رئیس دولت و صدر راعظ افغانستان

در دفتر مدیر

پیغام بهشتیه فلا حضمن نامه ایکه برای مجله زوندون فرستاده اند.
یادآور میشوند که در بعضی از شماره های مجله زوندون غلطی های طباعی
و اشتباهاتی دیده میشود، امیدوارم این اشتباهات در آینده از پیش بروند
جون یکتعداد از خوانندگان مجله زوندون از نزدیک نیز در مورد غلطی
ها و اشتباهات مجله یاد آوری هایی مینمایند، ازینرو لازم دیدم درین
باره توضیح مختصری به خوانندگان بدم.

کار کنان مجله زوندون با وجود مهندسی و کوششی که برای این بین
بردن غلطی ها و اشتباهات مجله بخوبی میگردند، باز هم اشتباهاتی
در مجله موجود است باید عرض شود که سرعت عمل در کارخوانندگان بروf
تصحیح و چاپ و تنظیم مجله با وقت محدودی که در اختیار داریم ضروری
میباشد. به همین ترتیب ما برای جمع آوری مطالب و تهیه عکسها فر صت
بسیار کمی داریم از آن گذشته و قوتی غلطی در یک سطر موجود باشد، کار
ماشین لینو تایپ طور است که باید سطر را عوض نماید و درین صورت
بعضاً اتفاق میافتد که کلمه غلط تصحیح شود بجای آن کلمه صحیح
غلط چیزه شود و بروز خوان نیز هنگام مقابله ثانی متوجه غلطی دومی
که در عین سطر رو نمایم گردیده. نشود که همه اینها باعث میشود اشتباهاتی
در مجله رو نمایم.

با وجود اینهم از یادآوری این دوستان متشکرم و در آینده برای از
بین بردن غلطی ها و اشتباهاتیکه در مجله وجود دارد تلاش پیشتر خواهیم
گرد.

اینکه یک تعداد دوستان متوجه شده و صمیمانه
بوسیله تماس مستقیم و یا ارسال نامه میگردند که ملا
برای کار کنان مجله مقبول بوده و قابل دقت است.

ژوندون

شنبه ۸ حوت ۱۳۵۲ برابر با ۱۶ صفر المظفر ۱۳۹۴ مطابق ۹ مارچ ۱۹۵۴

افغان روغتیا پرو گرام

صحت وسلامت جسمی افراد یک جامعه پیوندو بستگی عمیق در افکار
شان دارد و افراد صحتمند تدرست در تکا مل مثبت اجتماعی و اقتصادی
نقش عمده و برا زنده را بازی میکنند ازینرو تامین صحت مردم
و گسترش طبابت در سر تاسر کشورهای اسلامی اهمیت بسیار است.
وزارت صحیه برای گستره طبابت در اطراف وا کناف کشور را
تربیه دکتو ران ور زیده به منظور تامین صحت مردم پرو گرام می
وسيعی را رو يدست گرفته است و مجلس عالی وزرا در هفته گذشته
«افغان روغتیا پرو گرام» را تصویب کرد.

باساس این پرو گرام در قدم اول یکتعداد دکتو ران جوان که تازه
شامل کار عملی میشوند تحت تربیه گرفته شده تاسو یه علمی آنها
 بصورت نظری و عملی بلند برده شود.

برای انجام این مامول مراکز تربیوی در شفا خانه های مرکز
و ولایات تاسیس و یکتعداد دکتوران خبره و با تجربه بهتر بیه و تدریس
دکتورانی که تازه بکار طبا بت آغاز میکنند، هی پر داشند. با عملی شدن
این پرو گرام وزارت صحیه میتواند دکتوران ور زیده و ماهر را جهت
تشخیص صحیح و تداوی موثر در خدمت مردم بگارد. باین اساس
از یکطرف از تعداد زیاد هر یضا نیکه جیب تداوی بخارج می روند کاسته شده
و در داخل کشور تداوی میگردند و از طرف دیگر با تشخیص درست
و تداوی هوتو، دیگر هر یضا احتیاج به خریدن ادویه مختلف و غیر هوتو
نخواهد داشت.

همچنان وزارت صحیه برای تامین صحت مردم در اطراف کشور
و تعمیم طبابت در نقاط دوردست که ازدوا و داکتر خبری نیست چنین
تجویز گرفته تا مراکز صحی اساسی که فعلاً در ولايات وجود دارند و داکتر را
راکد است بکار اند اخته شده و داکتر ماهر به این مناطق فرستاده
شود تا صحت مردم در لایات نیز تامین و وقايه گردد.

در حال حاضر طبا بت در ولایات به تناسب مرکز و شهر های پسر
جمعیت بسیار کمتر میباشد و امکانات معالجه و تداوی امرا فن بسیار
ابتدایی و جزئی برای مردم میسر نیست بهمین ترتیب صحت مردم
در برابر امراض و مکروب های مختلف و قایه نشده و امراض ساری به زود
ترین فر صت شیوع یافته و بدیگران انتقال میابد. روی همین ملحوظ
گسترش طبا بت، تاسیس مراکز صحی و فرعی و تر بیه دکتو ران
در هر کزو ولایات کشو را مرسیار ضروری پندا شده و نقش
بسیار ارزشمند را در صحت وسلامت مردم بازی خواهد گرد.

اللام ورلد کی

تاریخ: ۱۰ تیر ۱۳۹۷ | نویسنده: امیرحسین شفیعی

ترجمه و تصحیح: هیا

ممیزات مساوات اسلامی

زیارت و اساقیت. عمومیت و همگانی بودن... توازن و اعتدال... هر ۱۰۰ عات حقوق انسان‌های دیگر... تو ۱ میت قانون و تطبیق...

کلی، همگانی و جاویدان... اساسات عدالت اجتماعی اسلام ایجاد میکند تا به آنارمنی و فساد آخرین امتیازات طبقات خانه داده شود و سویه های مختلف انسانها و اصناف متفاوت اجتماع یا هم تردید و بیرون داده شوند... چنانچه عدم یذیش اسلام، کلیه اعمال و اقدامات را که عادتاً منجر به تضخم فاسد سرمایه شده و غالباً ایگونه سرمایه هامولود تسلط به ضروریات حیاتی هردم بوده چه از طریق بدست گرفتن او ضلال قیم در بازار و چه از راه اعمال نفوذ و استفاده از قدرت های دست داشته، اندوخته میشود، روی همین اصل عدالت اجتماعی یعنی افتخار و یمنظور تحقق بخشنده بیک توازن اقصایی در میان افراد جامعه، میورت گرفته است.

اسلام پاسانس این مردم عالی و انسانی اش سود و برآبرابر قطع تحريم کرده و آنرا از بزرگترین گناهان میشمارد و حتی اسلام موضوع رباربائان حد جدی میگیرد که میگوید: «غاز سودور با دست بگیرید و یا مادره چنگ باخدا و رسولش بایسید».

اسلام در مورد معاملاتی که منجر به اتلاف وضایع اموال دیگران و منجر به رشوت مبتکن کرده و یاغش و نقلب و غریب دادن مردم در آن مضری باشد، حرام می شما رد و درینباره میگوید:

۱۰۰ اموال یکدیگر را به یاطل و ناحصت بخوردید... و آنرا برای حکام بش کش و رشوت نسازید... همچنان حضرت پیامبر اسلام، جای دیگر پیغماید: «هر کس امت و ملت مرا بفریبد و با ایشان از در تقلب و اعمال غش، پیش آید، از همایست».

اسلام آنکه اموال و دارایی را که از طریق غیرقانونی و اعمال نفوذ جمع شده باشد، اجازه میدهد تا اولیای امور مردم که جزو قصاحت هردم هدف و مرآتی ندارای آنرا مورد صادره قرار بدهند و به منظور مساعدت و دستگیری از بتوابان و بخطاطر تأمین مصالح عالمه، مصرف بررسانند.

چنانچه این مبدأ اساسی عدالت اجتماعی را خود حضرت پیامبر اسلام شخصاً در مردم (بنام (ضحاک)) بحضور خلیله آمد و شکایت کنان عرض کرد: «درفلان منطقه»، از کسریش آن دریک اجتماع جلوگیری بعمل آید.

که از باعث شخصی موسوم به (محمد بن سلمه) عبور مکند و جوی مذکور جز همین باعث مسیدی دیگر ندارد و درین زمان هاکه باعث آن رسمیدن دارد (دینکوئله): «در اسلام قبول ضرر و تهدیل آب بزمین من عصامت کرده میگوید: مسیدی نیست» و این حمله موجز، قاعده ای است

ثالثاً مساوات بیان انسانها در قرایب آوری فرست کار و زمینه مساعد کار وجودیت افراد در طریق حق حصول هال و در طریق تهیه ادب معیشت شان مشروط بربنکه این آزادی ایشان در راه تامین و سایر زندگی و رسیدن پر رحله ای به زندگی، منجر به انحراف و تخطی از راه سالم نگردد، یعنی نلاش زندگی، انسان را به سود و ریا، سوق نزد، رشوت سنتی را در آنست، بشنه او راه نمهد، وبالآخره ازین آزادی کار و عمل، سوء استفاده نکرده و رعایت از دروغ و نقلب و اساقه سنتی بیش فاید.

کار و نلاش اسباب اثلف اموال دیگران و دانشک ساختن زمینه کار برای دیگران و صاحب اموال دیگران، تحت عادین عیسی مسیح فائزی و بطور عام، هیچکوئه اخراج بر حقوق شخص و یاجامعه، دو اثر کار و فعالیت وی وارد نکرده و چون خوبی مدعا نکار و فعالیت دیگران را تحت تأثیر و احتکار خویش در نیاورد.

رایعاً - مساوات در میان کلیه عمال و حکماء دولت، طوریکه همه افراد منسوب بدمستگاه رسمی، باید این فرست را داشته باشند که نفوذ و قدرت خویش را در پیشوای وظیفه، بودیگران قایم نموده ازین راه استفاده های ناجائز و خلاف منافع عامه و بروز مردم های اصلاح و همگانی زیرینان صدیق دولت، مرتک عمل کردند.

در تاریخ اسلام نو ته های ازین نوع مجموعات، به کثیر وجود داشته و زیرین راستین اسلام همراه در باره کمال توجه بخرج میداده اند چنانچه حضرت پیامبر اسلام هنگامیکه شخصی راینمای (این لیمة ازدی) موقوف به جمع آوری و تحصیل وجود متعلق به دولت فرمود، در بازگشت دی و در پیشان کارش، اورا مورد محاسبه قرار داد.

محاسبه چین آغاز یافت که وقتی او بحضور پیامبر اسلام متوف شد و وجود جمع آوری شده را دو قسمت کرد و پیشان و احمد که قسمتی از این دو قسمت، متعلق بحقوق دروات و آن قسمت دیگر، متعلق به شخص خودش است، زیرا آن را مردم به عنوان تحقیق و عدیه برایش داده اند، این اطهارات وی در روحیه پیامبر اسلام تأثیر ناکواری ایگند که حق چهره اش از قرط لخطب سرخ گردید و دیگر طاقت نیاورد

برخه لوپوی . دقند ناروغری دداخلی
مرغیرو له دیرو زیاتو خیره شوو
ناروغری خخه ده او په خینو هیروادو
کی دناروغانو شمیر بی په سلوکی
نیم نه دوو پو ری پولی او په خینو
هیروادو کی دغه فیصدی تردی هم
زیاته ده . د احسانی دغه توپیر
باید لدی امله و بولو چه زیاتره
نارو غان ناپیزندل شوی یاتی کیبری
چه زیاته برخه بی د ناروغری د
بشه نبو د نشوالی له امله ده .
دقند ناروغری هم په ماشومانو نو
هم په لویانو کی لیدله کیبری او په
کلی توکه و بیلاو شو چه په سلوکی
لس ناروغان ماشو هان دی او با ید
وویل شی چه په ماشومانو کی د
ناروغری نبته زیاتره له دری کلنسی
خخه وروسته خرگند بیزی . زیاتره
ناروغان د ۶۰-۴۰ کلو تر منځ
پدغه ناروغری اخته کیبری او احسانیه
بنی چه نیمايی برخه ناروغان پدغه
عمر او په سلو کی لس دزوند په
لومړی لس کلننه دوره کی او په
سلو کی دری په اتیا کلن کی د
ناروغری لومړنی نبته له خانه بودلی
دی . د جنسن له پلوه ، په دغی
ناروغری باندی د اخنه کیدو شمیر په
ښخو کی زیات دی او د هغوبېخو
شمیر چه له خلويښت کلن خخه
وروسته پدغه ناروغری اخته شویدی
د نارینه وو په نسبت دوو یا دری
خله زیات لیدل شویدی ، حال دا
چه په ماشومانو کی د هلکانو شمیر
د تجنو په نسبت زیات دی .



زونون

دقند ناروغری د انسانانو !

یوه مژمه او مرموزه

ناروغری ده

دغه ناروغری خرنګه او دزوند په کومو
کښدي پیدا کیږي ؟

دغه ناروغری په غذايی رژيم سره ترزياتي
اندازی پوري معالجه او مخنيوي کيداهي شی
انسولين هفه ماده ده چه دقند دناروغری په

تداویو کښی ترزياتی اندازی پوري کار
ورخخه اخيستل کیږي .

د انسان د بدن ماشین د یوه د بدن انرژی د وینو په قند
موږ سره مقایسه کړي . موږ پوري اړه لري اوهر حرکت چه
څبله انرژی له تیلو خخه اخلي ، موږ بی سر تدرسوو ، د سترګو
له یوه رب خخه نیولی تربندی
تیل سوزی او د هفه کیمیا وي
انرژی په حرارتی انرژی اوړۍ او
وروسته په خوخيدو تبدیلیںې . د
انسان په بدن کی هم د هفه له
جزئياتو نه پرته همدغمسی کیفیت
بدن په حیاتی اعمالو کی داحتلال
زموږ زیانه غذایی برخه را
طبیعی اندازی خخه زیاته شی ، د
شتنه . نشایسته لرونکی مواد چه
تیله شی ، د بیسوسی او هې ینې
قند په موجودیت ویوهید .

په عضلاتو کی دقند د مصرفیدو
دیاره د (انسولین) په نامه یوه
نومید د یوه سبی د پانکرا سس په
راایستلو سره خرگنده کړه چه د
ازایم ته اړتیا شته چله پانکرا سس
خخه خخی او که بی اندازه بشپړه
انسان ناروغری ته ورته نبته پدغه
حیوان کی منځ ته رخی او له دغی
لاری خخه بی تابته کړه چه
پانکراس پدغه لاره کی دیروه هېمه
کی اندازه لوړه خس او د نبوو او
اندازه تل یوشان او ثابته وي .

ناروغری دوام و نکری او یا دیره موده و روسنه خرگنده شی. بسر عکس په عفو کورنیو کښی ژو ند کول چه داعصابو جګره بی تل په محیط باندی بری لری اودغه راز عصبی او زیاتو خوراکه ضربی او غذا یی رژیم ته نه پاملر نه تل دددغی ناروغری دباره زمینه برایبر وي.

لکه چه مخکنی وویل شول په ماشو ماشونو خوانانو کښی دند ناروغری دهی ناروغری سره تو پیز ری چه په زپو خلکو کښی منځ ته راشی او دغه موضوع دتشخیص له پلوه وي او که دنداوی او مخنیوی امله دی حقیقت لری. دنارو غی شروع په ماشو ماشونو او خوا نانو کښی عواملو سره یو خای وي، دوی زیاتره لومړی چېره سخته او دخړگنډ و دخولی دوچوالی او زیاتی تندی سره بخا منځ کېږي زیات ادرارهم له مهمو نښو خخه ده اوما شومانو دورخسی دری یاخنور لیتره ادرار دفع کوي او دشپی له خواهم ماشونه خپل ادرار نشي کنترو لوای او خپل بستر لمدوی.

(پاتی په ۵۵۵ مخکنی)

همدی امله ویلای شو چه د قند په ووای. له خومودی وروسته دزیات ناروغری کی مساله یوازی انسولین فعالیت به اثر ستری کېږی او د ندی بلکه د بدن داخلی هرغیری انسولین اندازه کمېږی او په نتیجه هم اړیکه ورسره لری او د دی کی د قند ناروغری منځ نه راشی.

علت چه د خینر کسانو ناروغری له خلورو برخویوه انسولین د ترزیق سره بیاهم برخه ارنې ده پدی معنی چه دناروغر خومره چه بنایی نه کنترول کېږی سره په سابقه کی مور یا پلار په همدغه تکی دی. بر عکس که خوک دغه ناروغری اخته وو.

د هیبوفیز د هرغیری د نیمکړی تیا سره مخامنځ وي، د انسولین په کی او یا مواردو کې هغېر ګونو کې د ډیری لپی اندازی ترزیق بنایی که یوه بی د قند په ناروغری اخته د مړینې یا بیهوشی سبب شی د قند د ناروغری بل علت د (بادتن) عقیده که موراوا پلار دواړه په دغه ناروغری اخته وي.

کېږی چه د خینر خلکو په بدن کې داسی مواد شته چه د دوی ټیز احتمال شته دی چه د دوی ټول او لاد په دغه ناروغری اخته شی سره ددی چد قند دناروغری په اړشی والی کښی شک او تردید شته، مګر ادرارو کې قند پیدا کېږی.

هغه احصائیه چه د قندیه ناروغری داخته شوو زرو تنو ناروغانو خهد اخیستل شویده بنسی چه د خه د پاسه دا وه نیمو سوو تنو د بدن وزن له طبیعی اندازی نه زیات وو او په هغه کی یوازی په سلو کې اته دنکر خلکو وو او یا پی طبیعی وزن دراود. تر لدی امله یو داسی نتیجه اخیستلای شو چه د چاغوالی او د قند دناروغری تر منځ مستقیمه رابطه شته.

به ۱۹ پېړی کې هم ډاکتران دغه تکی ته متوجه وو او همدغه امله یو هغه په دووه چوله ویشلی وو: (د قند چاغه ناروغری او د قند پنکره ناروغری .)

مکر نن ورڅو نې پدی پو هېږو و چه د قند ناروغری خو ډوله نده بلکه د پروفیسر (ډاګ) په قول د قند ناروغری خوتمنه لري. د قند چاغه ناروغری د زړښت په دوری پوری اړه لری او زیاتره د ۴۰ او ۶۰ کلو تر منځ په عمر کې لید له کېږی او په دغه ناروغری کې د وینو د انسولین اندازه له طبیعی حمدخه زیاته ده. له زیاتو خېږنو خخه دغه نتیجه لاسن ته راغله چه دغه کار نښو اړتیا ولوي. بل علت د بدن دنورو داخلی هرغیری دنکره ایستاده ده. له پنځوا وختو خخه ډاکتران دی. له پنځوا وختو خخه دغه

انسو لین د پانکراس لسلولونو یا هغه هرغیری خخه چه په ګېډه کې یو ته دغه هرغیری ده. ترشیج کېږی او په سېی کې دهه ایستل د حیوان د هېینې سبب کېږی. په انسان کې د دغه هرغیری را ایستل که خهم د قند د ناروغری د پیدا کېډو سبب ترری خوبیا هم په سېی کې د شدت په اندازه نه ده او په داسی حال کې چه انسان د نشایسته لرونکی آزادغذایی رژیم خخه خوندی دی، د ورځی له ۲۵ خمې تر ۵۰ واحده پوری د انسو لین په ترزیق سره د ناروغری نښی له منځه شي. هغه چه د خېر و نکو پوهانو پاملرنه خان ته راپوله، دا ووچه دغه اندازه انسولین دهی اندازی نه دیره لپه وه چه د قند په ناروغری اخته شوو ناروغانو ته بی ورکوله او له همدغه خایه وو چه دوی ویوهیدل د انسولین نه پرته نور عوامل د دغی ناروغری سره اړیکې لري.

له بیلو بیلو خېر و خخه دغه نتیجه لاسن ته راغله چه دغه کار نښو اړتیا زیاته شی. په دی دی.

د بدن دسلولونو په انزا یمسی کیفیت کې اختلال چه د دی سبب کېږی چه انسو لین ته د یدن د سوچو اړتیا زیاته شی. په دی معنی چد قند سوچولو او انزوی ته د هغه د بدلون د پاره د بد ن سلولونو انسو لینو ته تر اندازی زیاته اړتیا ولوي. بل علت د بدن دنورو داخلی هرغیری دنکره ایستاده ده. له پنځوا وختو خخه ډاکتران دی.

دی تکی ته متوجه شوی وو چه د غتی ونی په خاوندانو کې دلاسونو او پنبو او ونی له اندازی نه د زیاتو لوئیدو نه پرته، د قند سپکه ناروغری د چاده دغه غټه والی د پوهیدل چد بدن دغه غټه والی د (هیبوفین) د هرغیری د زیان له امله منځ ته راشی چه د بدن ډېر غټه هرغیری دی او تر ماغیزه لاندی موقعیت لري.

د پنځورګی د پاسه هرغیری هم دغه عملیه د قندیه برخه کې سرته رسوی او که دغه هرغیری هر یو راوایستل شی. د قند د ناروغری د نشی بشه والی سبب کېږی. له





سیدلای



بیست و هشت عدد مسکوک قدریه‌گه در میدان هوایی بدست پو لیس افتاد.

پیتر الکساندر لینی

نیچکاری در لابلای آستر بکس که برای این متوجه آنرا آماده کرده بود داخل نموده است.

برسیدم:

چه مقدار چرس مایع بود و مرتكب آن چه عکس العملی از خود نشان داد؟

مدیر امنیه میدان هوایی کابل:

- در حیرت قرار گرفت و وقتی تمام مایع چرس از بکس موصوف بیرون شد رخودیک لیتر گردید که شخص مذکور جهت تحقیقات به عرج عربو طه اش رسماً معرفی گردید.

برسیدم:

قبل فرار اسعار از طریق میدان هوایی کابل کدام ممانعت نبود،

در میدان هوایی بین المللی کابل در طول سال جاری سی واقعه قاچاق مواد مخدوم چرس مایع - و مسکوکات فلزی کشف گردیده است وهم در نه ماه سال جاری از طریق میدان بین المللی کابل ۱۰۵۳۲ نفر جهت سیاحت - و امور ترانزیتی ویژه گرفته ند که از مردگ تکس ویژه مبلغ (۱۹۰۶۱۹) افغانی بدست آمده است.

از بنغازی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوایی کابل برسیدم: لطفاً از واقعات مهمی قاچاق که تو سط موظفين منیه میدان بین المللی کابل کشف گردیده معلومات بدھید!

مو صوف بعد ملاحظه اوراق چند، چنین میگوید:

با وصف آنکه موظفين امنیه میدان هوایی کابل چون ممالک پیش فته جهان وسائل تحقیکی مدرن و معجزه جهت کشف مواد مخدوم - حمل و نقل اسلحه - فرار اسعار وغیره بدست تدارد با یتمهم دیده می شود جرایم را کشف می کنند که مرتكبین خارجی جرم در حیرت فرار میگیرند چنانچه: چندی قبل یک نفر امریکانی خیلی آرام در حالیکه یک بکس تسبیتا کوچک پلاستیکی در دست داشت

جهت رفتن به کشورش از طریق میدان هوایی همه اموراطی گردد ولی بکس مذکور طرف اشتباه موظفين قرار گرفت که نامبرده هم بدون چون و چرایکشن را داده ولی در تلاشی جز بعضاً سامان خورد و ریزه کار آمدیگر کدام چیزی که همان خروجش گردد دیده نشد یتمهم چون پو لیس میدانست این شخص مواد مخدوم دارد به تلاشی یدنی مذکور برداخته شد که این هم نتیجه نداد تا آنکه آسترها بکس او تحت تلاشی قرار گرفت و ملاحظه شد که مواد مایع در آستر بکس وجود دارد چرس مایع را بادقت تام تو سط

چگو نه مردمی خواست با هزار فرانک را

داشت با وصف داشتن جاکت پشمی بعن خود - کرتی وبالا پوش نیز داشت که در تلاشی یدنی از جیب های مذکور آنقدر بولی که بتواند مانع خروج اسعارش گردد دیده نشد فلهذا با چند خنده ساختکی اظهار گرد که و چون تاجر و معامله دار همیشگی میدان هوایی کابل است کار نمیکند که خلاف قانون باشد.

اما بولیس امنیه میدان این خنده اوزا خالی از رازی ندانست که در وجود اونتیقه بوده و می خواسته موظفين بولیس را اغفال کند بناعماً بولیس امنیه میدان به وفهماند که می خواهد اسعار بیشتری را با خود بخارج نقل بدهد.

- یک واقعه نه بلکه چند واقعه شده چه در نظر است؟
که هر کدام بنوع خود دلچسب است تو سط موظفين امنیه میدان هوایی میدان هوایی کابل می گوید: گرفتار شده است.
در زیم گذشته در مرور فرار اسعار آیا درین واقعات بول افغانی بوده و یا اسعار خار جی؟
- هردو به اشکال مختلف اکثر شرح داده شود خالی از دلحسیبی نخواهد بود.

- چرا، نه:
در یکی از روزهای هفته گذشته تاجری که سامان فروش برق در کابل دارد و اسمش گل زار لعل است با ازاء باسبورتش می خواست که طبق آن اجر آت می شود. در همین مدت که چنین مقرراتی عازم یکی از کشورهای اروپا یا بی گردد وضع شده کدام واقعه دلچسبی از این شخص که معلوم می شد در برادر فرار اسعار گرفتار شده است!؟ سردى هوای کابل مقاومت کمتر

اضافه از چهل و نه کیلو چرس حین خروج در
میدان هوائی گرفتار شد

یک‌سالی من افغان و یک جوان ایرانی
می‌خواستند ۱۵۷۳۵ دالر و ۱۸۰ هزار افغانی
را خارج سازند

واقعه موادی خدر را تاکنون توسط
مأذونین امنیتی میدان هوائی گرفتار شده است

از مرکز تکس و یزه در نه ماۀ امسال
۱۹۰۶۱ افغانی بدست آمد است

بولیس میدان هوایی متوجه شد و پشت خود پنهان کرد
است



در داخل بکس ایرج یک‌مقدار
چرس وجود داشت



کل زار متوجه شد که بدن خارج کرده بطرف موظف پولیس باعث ضیاع وقت خودت و از پولیس لرزش در کلامش قرار می‌گیرد می‌گوید: اندخته می‌گوید: وهم از دیگر مسافرین که انتظار اینهم کرتی، ولی من نمی‌خواهم خروج دارند نگردد. جزیک بکس کالادیگر چیزی ندارم... اینهم در اختیار شما! به سفر خود ادامه بدهم و دیگر به او در حالیکه به تصرع می‌بردازد تجارت هم نمی‌بردازم. پولیس می‌گوید: بالا بوش سنگین وزن معلوم می‌شود؟ کل زار لعل: راشرج داده می‌گوید: بالا بوش هم تلاشی شده است در حالیکه بالا بوش را از تن ببرون می‌کند می‌گوید: اینهم برای تلاشی شما... اما خواهش می‌کنم وقت مرا تلف نکنید زیرا اشتباه شما بیهوده است. پولیس امنیتی میدان: شد ولی پولیس می‌باشد حتما شده اسعار را پیدا یکنندلذابه دلداری اگر در آستر کرتی خود اسعار گل زار لعل برداخته شده از اوسوال را دوخته باشی چطور: شد. کل زار لعل: چه می‌شود اگر اسعار که با خود این بار با برافروختگی تمام کرتی از داری... خود آنرا نمایان سازی تا صرف نظر کرده اجازه خروجت را به می‌شود! این میدان جهت برواز میدهیم!

با فیروز ۶۷ هزار مارک و پنج از کشود خارج سازد

(کارس ول) تاو قتی مطمئن نمی شد انداختند و به موتور شان بر گشتنند. خانه شده و آنها را درست ما نند کارد پنهن خون آلود حالا برا ی هردو یشان تنفر آور شده بود. (تایپ) گفت : کسی اورا نمی بیند به خانه (هاری) (تایپ) گفت : پنهن دریا نوردی که همیشه در کمر نمی آید . (هاری) با خو شحالی بخاطر آورد - حتما فردا در روز نامه ها همیجکس از دوستی او یا (کارس ول) می نویستند .

این همان و قتی بود که (تایپ) سخوب ینو یستند ! وقتی به خانه بر گشتنند (تایپ) اوو (تایپ) و کارس ول با هم از بافر یاد گفت .

کارد را از دست او خارج ساخته بود، وبعد اورا کشته بود . ساده و بی سرو صدا هاری مکث کرد :

- اوه خدا! میدانم . ولی کسی حالا کارد خون آلود کف اتفاق اینجا نمی آید که کارد را پیدا کند خوانده بود که پول اختلاس شده . آنجانیکه (هاری) آنرا در یک لحظه تنفر آنی برتاب کرده بود قرارداداشت.

که (هاری) و (تایپ) با او قسمت کرده - اگر کسی اینجا می آمد واينرا شاید نه! ولی مانباید چنین یک خطری را تادیده بگیریم . ببین! آه

ولی بعد (کارس ول) در روز نامه ۲۰۰۰ پوند برده نه ۱۴۰۰۰ پوندی بودند .

پنهان خیره نگر یستند .

حالا باید او را بیرون ببریم .

قر جمه : م.م

یک قتل ساده

به آن سنت نزن نشان انگشت تو...! آنها هیچ دلیلی نداشتند که کسی نشان های انگشت من قبل از آن نقش شده نه؟ «هاری» بانگاه هایش در جستجوی یک روز نامه کهنه شد . بعد کارد را از نیغه خون آلود آن محکم گرفت و با دقت تمام دسته آنرا پلاک کرد . بعد محتاطا نه آنرا در بین روز نامه پیچید . به نظر من کانال جای مناسبی است . من موتور را تادم در می آورم .

اورا پیدا میکنند . بیا از اینجا بیرون آنها برای مرد جمع شان هم فکر میکردند .

بپرسیم .

تو احمق !

نمایاید خود مانرا از شراین کارد لعنتی خلاص کنیم . بالا خره این کارداز خود او بودو .

تاریکی همه جارا فرا گرفته بود مراسم روی علف های خشک جسد (کارس ول) را بدون کدام را ترک گفتند و فاصله نیم میل راتا

در تانک ذخیره یک گیلن بیشتر شب بطرف ساحل راندند .

در تانک ذخیره یک گیلن بیشتر شب بطرف ساحل راندند .

کجا ؟ سههم نیست کجا ! آنها بپر حال اورا پیدا میکنند اینطور نیست؟ چرا ورا بدسا حل نمی برمی واز بالای صخره پائین نمی اندازیم . (هاری) با بیچارگی گفت .

در تانک ذخیره یک گیلن بیشتر شب بطرف ساحل راندند .

بپرسیم .

بسیار حال هما نطوریکه گفتی بپرول دو خته شده بود . آنها برای مرد جمع شان هم فکر میکردند .

هردو در (کوب هامن) توقف کردند

کرانه شهر جانیکه کانال بزرگ
بین دورسته بار انداز های معلو از پاک کردم .
ولی اینکار وقت میگیرد کارد به
کی متعلق بوده ولی این رفتند .

روز نامه ها !!
کارد حتما به همان کسی تعلق
داشته که روز نامه صبح را در
آن بیجیده .
ولی این چه اهمیتی داشتند
داشته باشد !!

- خیلی هم زیاد! مثلا این رفیق
ممکن است از مشتری های من
باشد .

- خوب صاحب: شما یکی از
مشتری های من هستید .

«هاری» کمی لرزید:
- خوب که باز چی؟

ولی شما میدانید من آدرس
مشتری هایم را کنار روز نامه با
بنسل می نویسم تا موزع اخبار اشتباہ
نکند. مثلا از شما شماره ۴۷ خیابان
بل مونت میدانید من ... من می
خواهم مشتری هایم را راضی
نگهدارم ... هه ۹۹۹

آفتاب غروب کند می گیرند .
حتی پولیس نمی توانست مدرکی
علیه آنها بیندازد .

«تاپر» گفت:
این هم باشد! من یک اتفاق دیگر
بیندازم .

اصلًا از اینجا خسته شده ام .
خبر فقتل روز بعد به حروف درشت
در صفحه اول روز نامه ها نشر
شده بود .

«قتل اسرار آمیز ساحل کانال»

«هاری» بخودش تکان داد تا
لرزش خفیفی را که ستون فقراتش
را فرا گرفته بود از بین برد بعد
داخل فروشگاه شد .

اووه! اه؟ حالا چه اهمیتی دارد شب بخیر آقای تامسون لطفا .
روزنامه از امروز بود یا از یکسال

راستی این قتل ساحل کانال چیست
پیش؟ .

وقتی بر گشتنده هر دو خانه
همانطور یکه آنها کارد را در بین
 تمام گوشده ها را با دقت بررسی
نه آقا! شما حرف مرا بیاد داشته
کردند تا مدرکی از خود بجانگذشته
باشید. آنها قاتل را پیش از اینکه

و بعد از آنکه من دسته کارد را بار بار
و بده های دغدغه ای داشت پیاطه
نمی داشت امکان ندارد .
رفتند .

هاری آهسته گفت:
- هه! رسیدیم ..

و بسته روز نامه را در میان تاریکی
بطوف کمال بر تاب کرد .
بر عکسی توقع آنها صدای بهم
کشید «تاپر» باز گفت:

ولی ما باید دو باره میرفتیم
حتیا روی کدام بار انداز و این کارد را بیندازیم .

افتدید ...
ولی «هاری» حالا خودش را آرام
احساس نمیگرد .

آن توده های دغدغه ای دست پا بزیم
هدیان میکو نی دوستم .

خوب که چی؟ آنها فردا کار د
«کارس ول» را کشف میکنند و
سروز ناهه از امروز بوده؟
اینرا هم کشف میکنند که تو سلطان
کارد خودش بقتل رسیده .

«هاری» باز گفت:
- خوب اینهار گه لی دمکن است
به آنها بدهم .

- نشان ایگستان تو؟
کاری «خندید»:

سدر بین یک روز نامه چمنک شده باشند. هر کسی به آنجا می آمد



فرانک سینا ترا میلو نه آواره



نرم آواز جگ جو نز - که ازورای لودسیکر های
مخفی ای پخش میشد آگاه بودم .
سینا ترا به دنبال من داخل شتاب آمد

از عمان آغاز جوانی عمان اواني که سیناترا
تو بابه عرصه هنرگذاشته بود همیشه بالکو
منزه روی صحنه می آمد و به این امر افتخار
میکرد. حالا بدیک سیناترا عادت شده بود که
دست هایش را بدار هر یک ساعت بشوید و
دعاوایش را تا زمانی شانه بزند تا به آن شکل

که آرزو دارد برسد .
او به آرای وارد شده بود و وقتی تکا ه
عایش متوجه من شد برای لحظاتی مردی باید
و بعد قیاده اس بایک تسم بازش و من بخودم
عشدار داشم که عکس العمل من باید خیلی
طیغی باشد . یعنی شور و شوق زیاده شاید
فرانک را به سوء ظن می انداخت . بنا بر
این من همانطور ساده بخند زدم و بعد ساده
و معمولی برسید :

- اهشب چطور هستید ؟ و مشغول شدم
دست عایم را با دقتی لازم بود پالک کنم سیناترا
مکث سر ویرای لحظات طولانی ای که بنظر من چند
دقیقه امده را وانداز کرد . و بعد بالاتا حد
گفت:

- من ترا می شناسم باشد ! شما در افتتاح
کنسرت نانسی آمده بودید و بعد در بیانی
خانه ما هم بودید نه ؟ ..
من سرم را تکان دادم . موفقیت این
اولین کنسرت قانسی اوراتاسویه یک خواننده
طراز اول در امریکا بلند بوده بود بعد اما
یتجاه نفر برای ابراز تپریک به خانه سینا
تر رفته بودیم . و چون من در این دعویت
استزاده اشتم فرانک سیناترا مرا یکدروست
محترم حساب میکرد . بنا بر آن یعنوان یک
خبرنگار آن سوء ظن ذاتی فرانک را شاید
سبب نیشدم زیرا فرانک به هیچ روزنامه
نگاری حق نمیداد در زندگی خصوصی او
سرزده داخل شود واو را سوال پیچ کند
و بعض خصوصی ترین جنبه های زندگی
اور اساخت مقابله دیدگان خواننده کان قرار
بدهدن .

برای فرانک هیچ چیزی بیشتر از زندگی
خصوصی اس و فرزندانش نانسی ، سینا و
فرانک دوم اهمیت ندارد .
فرانک به شستن دست هایش مصروف بود
و ها حرفا می زدیم . من به فرانک گفتم که
اصلا به هایلود آمده بودم تا عکس های بعضی
از ستاره های دهه سی ام عالیود را جمع
آوری کنم . و فرانک اسم اشخاص و گفتگو
میکرد می توانستند به من کمک کنند گرفت .
بعد این ممکنی کرد و باز برسید « دام تی
قبل از کنسرت نانسی من شمارا جای دیگری
ملقات نکرده ام ؟
من از اینکه او هنوز بخطاطر می آورد تعجب
کردم چون این ملاقات هایی ملاقات اول درست
ده سال پیش بود . در آن آوان یک دوست
من ، پردوسر فلم که در عین حال دوست فرانک
هم بود در هنگام یک برواز مارا بهم معرفی
گردید .
انجلا وقتی دید من و فرانک هر دو یک جامانند
و دوست قدیمه برگشتیم و خوشحال شدیم
وقتی من را بطرف میزرهایی میگردیدم کیم زد



وقتی یک خبرنگار به ملاقات سینا ترا می رو دو
با او حرف سی زند آ یا شما تعجب نمی کنید ؟
سینا ترا ائمکه در زندگی اش حاضر نشده با یک خبر
نگار مقابل شود حاضر به مصاحبه شود ولی این
دفعه خبرنگار (ما یک آک کرت) است خبرنگار
مشهور مجله پر تیر را و منند او ون و حالا بهتر
است از خودش بشنوید (این ملاقات مدتی پیش
در هالیوود صورت گرفت)

فرانک از در وارد شد . خانم میزان
را که با استقبال او شناخته بود با صمیمت و
گرم تمام بوسید و بعد خونسرد و سرحال
بادیگر میمانان ایستاد و شروع به حرف
زدن و سرگوشی کرد .

فرانک حالا کمی سنگینتر از آن اواني که روی
صحنه بود تنفسی آمد ولی آن لبخند معروفش
را هنوز به چشم داشت من متوجه شدم که
میمانان دیگر هم از اینکه فرانک سرحال ام
خوشحال هستند چون فرانک وقتی سرحال نباشد
دیگر خوش آیند نیست این مارتبین هم حالا

داخل اتاق آمده بود و در پهلوی شد که هو ساه
چشم سیاه هیجان انگیز قرار داشت .
در میمانان دوچنان چهارشانه هضلاتی

من آمده بودم تا از فرانک آن سوال
های را ببریم که در طول چند سال روزنامه
نگاران از یکدیگر شانه بی بوسیدند .

- فرانک در این ازدواج میکند ؟ باکی
بسیار میزد ؟ جن احساس میکند ؟ فرانک حالا
هاد هاست که از صحنه سینما و موسیقی را
کنار رفته .

اگر من با جریان عاری به عنوان یک
خبرنگار به ملاقات وی آمدم هرگز موفق نمیشم
او را ببینم ولی نه ! یک دوست - نا هش
دانمیگیرم - به من اجازه داد در این دعویتی
که فرانک می آمد اشتراک گنم . دو ستم اصلا
مطمئن نبود فرانک می آید ولی حالا فرانک
شده و مفشن گذاشت و تبا از موجودیت آهنگ
آمده بود . وقتی دوست من در هنگام نان شب

زیرده تلویزیون ظاهر نشوم باز هم کار هایی

دارم که باید به آنها برسم من سرمایه ام و در
جاهای مختلف بکار انداخته ام و باید از آنها
مرأبت کنم.

زمانه تفاوتش اینست که من الان با آرامش
بستر وزن میگرم.

برای جلوگیری از وزن گرفتن زیاد یا مجبور
همستم به بازی گلフ روم و یا به خانه بنشیم
و حرکت شکم را انجام بدهد.

فرانک به حرفپایش ادامه میدهد و من حرف
هایم را تبت میکنم.

و بعد بخودم میآیم و فکر میکنم خوب اهن
روزنامه نگار بودم نه، الان حتی در مسوده

حرکت شکم فرانک هم به خواننده‌گان میتوشم
نه؟ من باید - پاس دوستی ده ساله را بوزم
را بیش از اینکه کار بجهای خصوصی تبریز

نمام کنم.

من قلم رایجیب میکنم. فرانک تکاء
رضایت امیزی بعنی من اندازه و به حرفش
ادامه میدهد.

ختم

بودم الان مرا دریک خمراه بیکن از الکسول در
ذاکولته طب هاروارد یعنوان یک انسان عجوبه
قرن نگاه میداشتند.

بعداز آنکه فرانک در سال ۱۹۶۷ بامیا فارو
قطع علاقه کرد عکاسان اورا بازیابویا نی

چون جل سنت چان روزی صفحات روز نامه
ها کشانیده اند. دلخوری فرانک هم بیشتر از
میکردند

همن جهت است یعنی فرانک نهی خواهد
فرانک دست چباش را که جند سال بیش

با خاطری، درد مفاصل عملیات شده بود مالت
تماشا کنند و حتی آن لحظات محظوظ را بینند.

در امریکا ستاره گان سینما در متنه
ساسته‌داران روزی صحنه هستند و هرگز

توجه همه مردم برای هنرمندان است مثل
سیاستمداران شان سروdest میکشدند.

فرانک با همان لمحه قدیمی اش ادامه داد.
من وقتی در فلمی بازی نکنم و با دوی

ادامه میدهد.

نگاران توهین شده‌اند. یکی شان نوشته بود
من بین دوستانم گارت تقسیم میکنم و چیزی
قرن نگاه میداشتند.

بعداز آنکه فرانک در سال ۱۹۶۷ بامیا فارو
ام حق‌الزوجه دریافت میکنم. آنها بمن درموده

اینکه جطور مشوشه هایم را انتخاب کنم و
چون جل سنت چان روزی صفحات روز نامه
ها کشانیده اند. دلخوری فرانک هم بیشتر از
میکردند

فرانک دست چباش را که جند سال بیش

با خاطری، درد مفاصل عملیات شده بود مالت
داد و بعد بالاقدنه گفت:

- من از اینکه از صحنه بیرون رفتم خیلی
ها فایده کردم.

امید و ارم عکاسان یکوقتی بامن یکلی قطع
علاقه کنند. نادیگر وقتی من بازگشتن بیرون و ن

میروم مجبور نیاشم چشم‌انم را در مقابل برق

دلش کفره‌ها خیره کنم. اگر انتظور یکروز

زمامه‌ها میگویند من آنقدر زن را داشته

و گرفت: توجھ‌ور توانستی اورا علا قمند
بسازی. حتی نهاده تیلفون تمایز را که های
عالیود را به او دادی‌ها.

خنده‌وکنایه سرمیز وقتی آغاز شد که
دین مارتن رویش را بظرف‌خانمی که بالایوش

بوست سمور بیرون داشت گردد و گفت:
- خانم شما نهی خواهد بالا یوش‌نانرا
به مزایده بگذارد اگر اینکار را بکنید من

قول میدهم فرانک آنرا بیرون و شما تا دل تان
بعواهد بیول جمع‌هی کنید!

فرانک که حال بخندش به خنده مبدل شده
بود گفت

- دین هیجوقت نمیتواند واقعه آشیب
را در مولنار و یکاس فراموش کند
آن‌شب ها به نفع صندوق کمک به اطفال
کند فکر کسرت میدادیم.

کسرت دادیم. بعد یک خانم مودل بود که
باید بالایوش بوسه سموری را گه «کامدیش»

اعانه داده بود هی بوشید و روی صحنه می‌آمد
ولی هن فکر گردم باید کاری بکنیم که عاید

کسرت بلندبرود. همان بود که من گل‌موی

زدخانی رابموهایم بستم و بعد این بالایوش

بوست سمور را بیر کردم و یعنوان یک خانم
به نهاده معنی عیار روزی صحنه آمد. دراول

کس متوجه نشده بود ولی وقتی متوجه
شدند صالون با انفجار یک خنده تر کید.

آن‌شبها یازده هزار دالر جمع گردیم. و
این هم فقط برای آن چند لحظه دلگل بازی
علایقی نبود. من همیشه حاضر هستم به خاطر

این اطفال بیچاره خودم را دلگل سازم.

حالاکه خنده‌ها فرو نشته بود خا دمه
انجلا وارد اتاق شدودر گوش فرانک به نجوا

گفت که پرسش فرانک دوم در تلفون است
سیناترا باعجله از روی میز بر خاست. و

یطرف تلفون رفت، مهمانی که کنار من نشسته
بود گفت که فرانک همیشه با فر زند نش

تلفوونی در نهاده است. مخصوصاً پرسش

فرانک دوم بیش از همه برای او همیاست
چهار سال پیش وقتی فرانک دوم در بوده شده بود

و باید گان دوسدو چهل هزار دالر خون بیا
هفطاله گردد یودند. فرانک سیناترا ادر آن

او آن بالجهه یک پدر احساناتی گفته بود
من حاضر هستم تمام دنیا را به خاطر

پرسم بدشم فرانک دوم بیستو چهار ساعت
بعد از آنکه پول خون بپایر داشته شد
دشکردید.

فرانک دوباره سرمیز بی گشت. درحالیکه
مسروف صرف نان بود با هیجان و شورتمام
در باره پرسش حرف میزد.

- من همیشه به پرسن توصیه میکنم که
باید باتمان‌چی هایش از بساط قایم کند باید

بیر تماش‌چی بپردازد. هر نهاده و توقدر
کوچک هم باشد اهمیت دارد. این مردم وقتی

از صالون تیاتر خارج میشوند با خاطره‌ای
بدخانه شان میروند. و بعد این خانه‌ها خوب

باشد یاد! بین دوستان شان پیش‌میکنند،
و به این ترتیب است که یک هنرمند شهروت خوب

بایدش را کمایی میکند. یکانه دلیل موقوفیت
من روی صحنه این بوده که من بر هر تماش‌گو

میرسم.

همه چیز را در اختیار شنونده میگذازم
صدایم را احسام را استعدادم را. در این

حال است که شنونده احسام میکند من واقعاً
می‌خواهم برایش آواز بخوانم.

یک هنرمند بی تفاوت مثل سنگ‌خوار
بی‌حالت است.

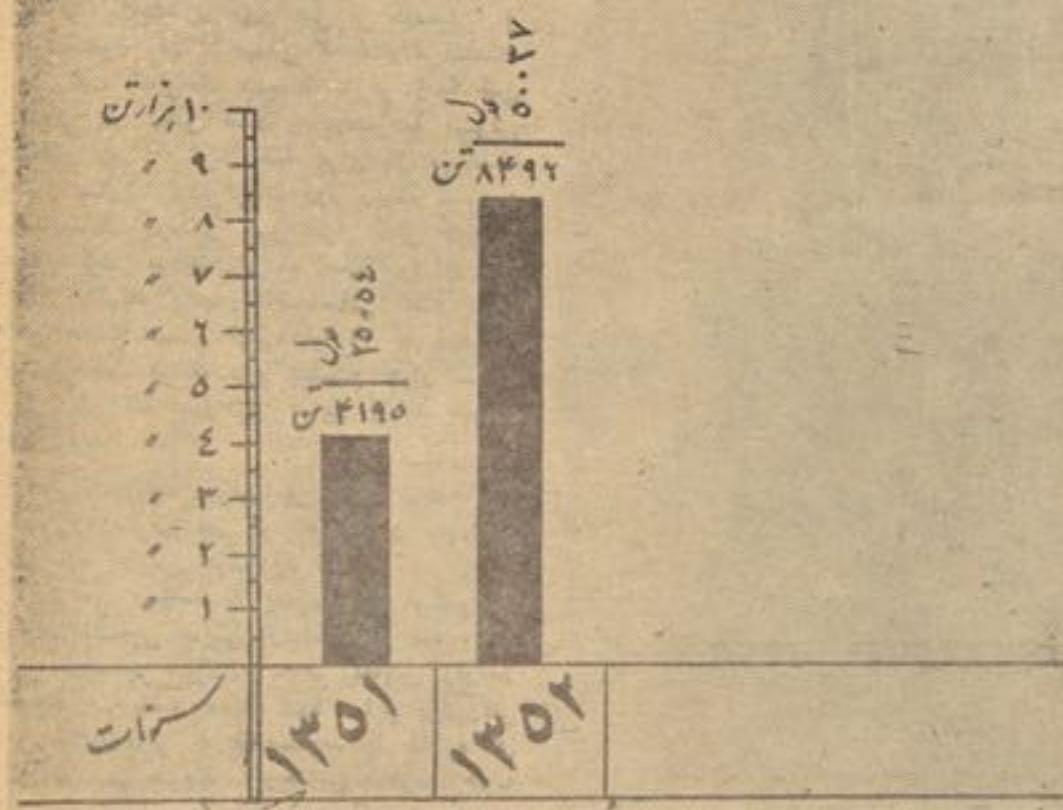
خداراشکر که پرسم. زیاد به تصریه های

روزنامه نگاران اهمیت نمیدهد. من در سال
۱۹۴۴ در مبارزات انتخاباتی به نفع روزنامه
اشتراك‌گردد در همه اینهدت من از طرف روزنامه

در سال جاری پنجاه هزار تن پخته دانه دار از ذارعین خریداری شده است توکلیات روغن سپین زرد روزانه به ۱۲۰ الی ۱۶۰ تن میرسد

گراف تولیدات پنبه محلوج فابرکی سپین زرگندز از آغاز کماین

الی اخیر جدی سال ۵۱ ، ۱۳۵۲



ابلاغ نشده ولی باید تذکر داد که از شا غلی عبدالیک می‌برسم که در سال جاری مقدار سه هزار تن چه مقدار پنهان از خریداری امسال داخلی (نساجی) داده می‌شود مابقی بخارج صادر می‌شود و تا چه اندازه به موسسات داخلی توزیع خواهد صادر خواهد شد.

کریدت سالانه دولت به پنهان به اساس موافقت نامه مملکتی کاران ولايات کندز، تخار و بغلان مطابق معمومیه پنهانی از طرف مقامات چاهه اندازه است برای کمک به صالحه ثبیت می‌گردد، صور تمهی زارعین پنهان کار به اساس هدایت پذیرد تا کنون این معیار به موسسه دولت از طریق وزارت زراعت و

در سال جاری الی ۱۵ دلو مقدار پنجاه هزار تن پنهان دار در مرکز و نمایندگی های موسسه سپین زر از زارعین خریداری گردیده است که مقدار مینمایند.

۳- علاوه ایش آمد و رویه مأمورین آن از سال گذشته تا همین تاریخ ۲۵ هزار تن پیشتر است عامل اساسی ترتیب و منسو بین موسسه با پخته کاران

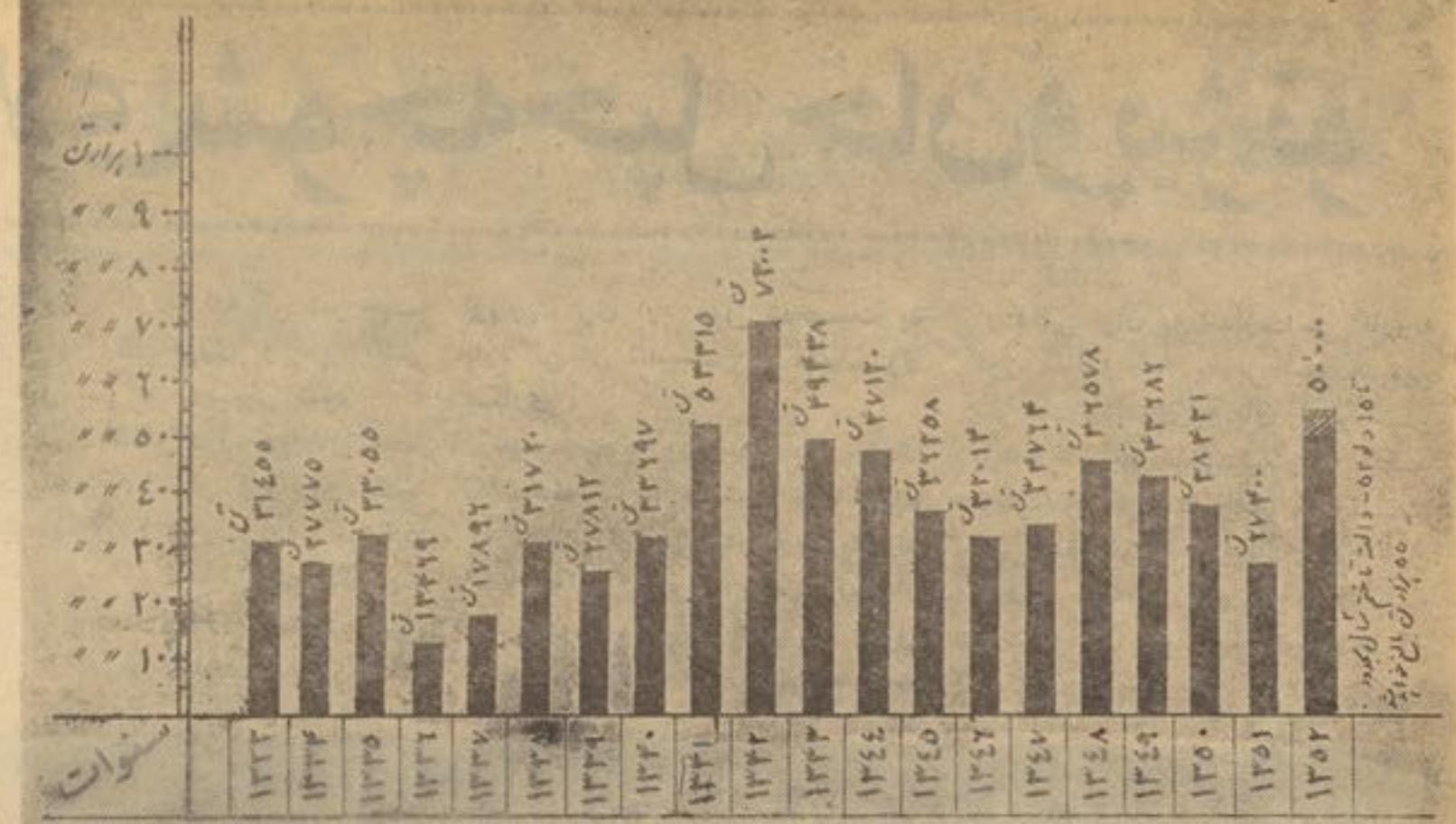


دستگاه چن سپین زر

خریداری پنهان نسبت بسال گذشته و مبالغه مورد ضرورت موسسه به ازین قرار است: که بر اساس ارزشمندی متر قی اشتراط مساعدجروی و بارندگی های رضایت بخش سال گذشته. ۲- تادیه قیمت پخته زارعین بدون معطلي در موقع تحويل گیری پخته و کمال به این موسسه پسما رند نه که سبب تشویق دهقانان شد تا تمام حاصل پخته خود را به سپین زر تحويل نمایند در سالیان گذشته دهقانان تا دو سه ماه موافق بگرفتن پول در مورد اینکه برای پنهان خریداری شده تا کنون چه مقدار پول به زارعین برداخته شده گفت: تاریخ ۱۵ دلو در سه ولایت (کندز - تخار و بغلان) بیشتر از ۱۶۵۹۰۰ روپه جمهوری و مساعدت بی شائبه دولت که به سپین زر قرضه داده است

گراف خرم‌اری پنجه دار و اسپین زر شرکت در ولایت کندز-تخار- و بغلان از آغاز تاسیس

تحول است .
از اول میزان سال ۵۱ الی اخیر سال مذکور مقدار (۴۱۹۵ تن) پنجه توسط ماشین های جن و پرس محلوج و عدل بندی شده بود که (۵۶۰۵۶) عدل میشود . در حالیکه از ۱۵ میزان سال ۱۳۵۲ الی اخیر ماه جدی ۵۹ مقدار (۸۴۶۹) تن پنجه توسط ماشین های جن و پرس حلجنی گردیده که (۵۰۰۷۲) عدل پنجه آماده صدو ر میباشد که صد فیصد افز ودی به تناسب سال گذشته صورت گرفته است . به تناسب افزودی مقدار در تولیدی پنجه محلوج افزایش در مقدار سایر مواد تولیدی فرعی این موسسه از قبیل کنجاره و پوستک تخمین شده میتواند از رئیس سپین زر سوال میکنم تولیدات روغن سپین زر روزانه مقدار است تولید روغن روزا نه بین ۱۶ الی ۱۱۴ تن میباشد که این مقدار بین ده الی سیزده تن برایست عمومی ارزاق واحتیا جات عامه به اساس پرو توکول که در اخیر عقرب امسال امضاء گردیده انتقال داده میشود تا از طریق مغازه های آنریاست در شهر کابل توزیع گردد که برای صاحب منصب از این موسسه نیز در هر جریب زمین دو سیر از همکام با زمان به پیش خواهیم شناخت چون منطقه این نظام بر اساس

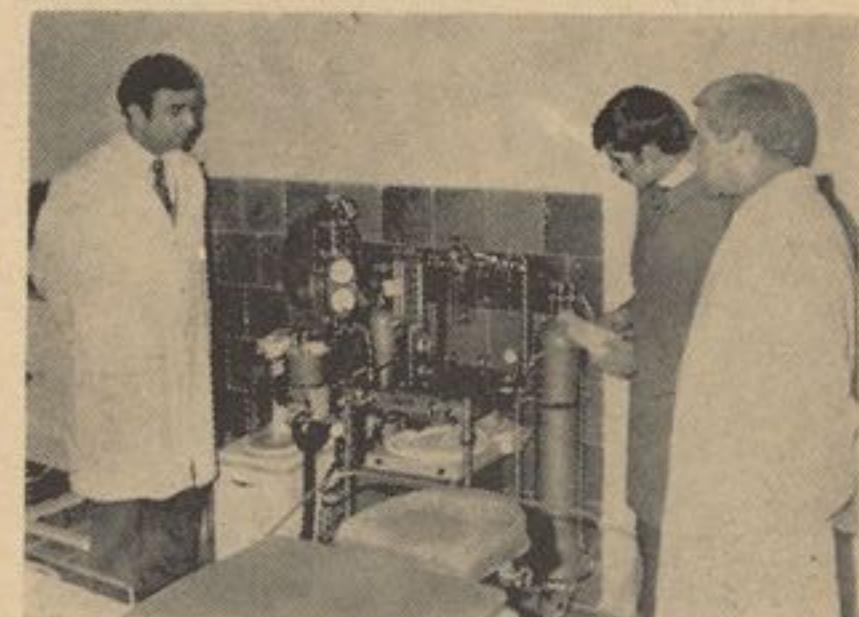


گراف خردواری پنجه دار سر کت در ولایات کندز-تخار- و بغلان از آغاز تاسیس موسسه

آبیاری در برابر یک جریب زمین تغییرات و ترقیات اصل و بنیادی محور و خدمت واقعی به میمهن استوار در وطن عزیز ما است . ما در پرتو گردانیده وهمکام با سایر شئون ن در موقع تحويل دهنی پنجه تحصیل رژیم فرخنده در تمام شئون حیاتی حیاتی به پیش می رود با بر کناری عملی کار گران از یکده مامورین ازین موسسه نحوه میگردد پنجه دانه بزرگ اصلاح شده نیز در هر جریب زمین دو سیر از همکام با زمان به پیش خواهیم کار کار گران و مامورین با وحیه کار کنان سپین زر در راه بلندبردن نیز در هر جریب زمین دو سیر از همکام با زمان به پیش خواهیم کار کنان سپین زر در راه بلندبردن توزیع میگردد علاوه تارا هنمانی هاییکه شناخت چون منطقه این نظام بر اساس

عقرب امسال امضاء گردیده انتقال آنریاست در شهر کابل توزیع گردد . ما در پرتو گردانیده وهمکام با سایر شئون ن در موقع تحويل دهنی پنجه تحصیل رژیم فرخنده در تمام شئون حیاتی حیاتی به پیش می رود با بر کناری عملی کار گران از یکده مامورین ازین موسسه نحوه میگردد پنجه دانه بزرگ اصلاح شده نیز در هر جریب زمین دو سیر از همکام با زمان به پیش خواهیم کار کار گران و مامورین با وحیه کار کنان سپین زر در راه بلندبردن توزیع میگردد علاوه تارا هنمانی هاییکه شناخت چون منطقه این نظام بر اساس

بقیه در صفحه ۵۴



دکتو ر عبدالخالق سر طبیب شفاخانه سپین زر در مورد آله انسستیزی توفیع میدهد

در مورد زرع پنجه بوسیله مامورین عدالت و خدمت به وطن استوار است ترویج زراعت توسط واحد های مربوط لذا شیوه خدمتگذاری وايفای وزارت زراعت و آبیاری صورت می مستولیت های افراد کشور نیز با گیرد نیز کمک قابل توجه به دهقانان معیار های متفرقی آن انسجام می واصلاح و تزیید مخصوصاً لات محسوب ب یابد، کار به معنی واقعی کار بمبان میگردد .

رئیس سپین زر در جواب سوال خدمت واقعی خواهد بود .

گفت: بر اساس این روحیه موسسه سپین استقرار نظام جمهوری در افغانستان نیز در قطار دیگر ارکان اجتماعی نستان بی شبهه سر آغاز تحولات شاخص فعالیت های خود را بر شماره ۵۱



خنگه کولای شوچه خپل حان و پیژنو

او علمی توان په اندازه داسی کارونه
غوره کاندی چه په بریالیتوب سرهی
سر ته ور سوی په پای کی مو نیز
باید دخان پیژ ندنی شعار ته گلکه
یامله و کپو او خبل خانوته
و بیژن تر خوچه په تولنه کی خبل
کارونه منجیه و راندی بوخو او په
ژوندانه کی دنیکمرغی او خوشحالی
خشستان شو.

زجه دیوبول کار یه لته کی شو چه زموبر په واک کی وی او په بر یالسی تو گهانی سر ته ورسولی شو.
دزیاترو خلکو درو حی نارا میو
علت دادی چه دخپلو کرو و پو خخه غلط تصویر کابی یعنی ددی پر خای چه خان و پیشنه خپل خان دخلکو په نظر کی په بدلہ بنه او تصنیعی خیره نکاره کوی او به خپل نفس هیخ اعتماد شخصیت، استعداد، طبیعی طرفیت

دخان پیژندنی اصطلاح په حقیقت
کی هقه شعار و چه خو پیړی د مخه
یونانی فیلسو فانو دتولنی دسمون
او اصلاح په غرض معمول ګر خولی وه
اور وح پیژندونکو بیا دغه اصطلاح
دهر ډول نیکمرغی او سعادت اساس
و ګله داخر گنده ده چه خلک دخیل
موقر، کور او د ژوندانه دنو رووسایلو
په باره کی نسبت خان پیژند نی ته
زیبات او زبنت ور کوي خو نه غواړی
چه دخیل شخصیه مت په باره کی هم لکه
دره ندانه دنورواړتیا په شان خیر نه
وکړي .



خر گنده خبر دده چه خان پیش تنه دخلکو
پیش تنه نه زیات ارزبست لری خومونز
اکترا دروندانه دیپینسو او واقعیتو نو
نه د تبنتی لاره نیسو نویدی تو گه دخیل
خان یو غیر واقعی تصویر باسو او
زیاتره وخت دغه دروغ جن تصویر یرته
دخیل ژو ندانه واقعی اور بنتیتی
تصویر هم واپس خودا پول تصویر و نه
دحقیقت نه چیر لری بر یعنی شکه
چه په هفه کی خانته دداده
استعدا دونو او قدر تونو نسبت کو و
چه اصلا او به حقیقت کی هفه نلرو.
خینی وخت دغه راز ذهنی تصویر
دحقیقت نه چیر کوچنی او نیمکری وی
پدی معنی چه خیل خان چیر عا جز
او ناتوانه بولو او خپلی نیمکر تیاوه
یه مبالغه آمیزه تو گه تصویر وو اود
خیل شخصیت نوری گتھری او مشتبه
خواوه دیاره باسو چه ددا رنگه
تصویر نه هم دنا کاما و خواشینی
نه پرته بله نتیجه لاس تنه راشی.
که چیر ته په ربنتیا سره غواص و چه
درزوند په زیاتره چارو کی بریالی
او سو نود هری وظیفه او دندی
دمسولیت مثلو دمخه باید په
شرا فتمندانه تو گه خیل شخصیت
و خیر و او خه وخت چه کوم کار مونز
ته سپارل کیبری لو مری باید د هفه
کار دسر ته رسو لو دیاره دتو لرو
امکاناتو وسائل او منابعو په باره کی
فکر و کیرو که چیر ته مونز دنوه پری
کار دیای ته رسولو وسائل، استعداد
او ظرفیت نه در لوده باید داو متوجه
دهه کار جو گه نه یو بنه په داوی

کوٰٓ-لیسپ-خواندنی

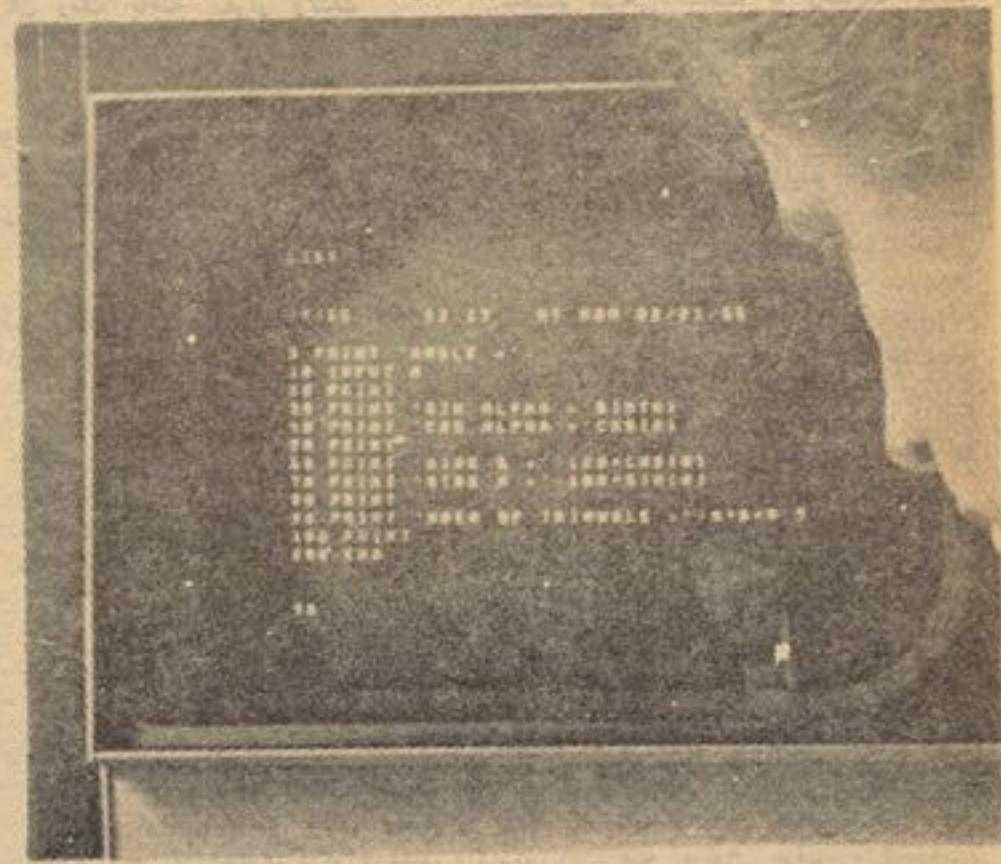


فلتر سگرت

برای نخستین بار استفاده از فلتر سگرت در امریکا معمول شد، زیرا همیگار بی فیلتر خستگی ایجاد میکرد، عمل آورد، موفق بساختن فیلتری گردید که نه تنها منع عبور قطر آن بذریه ها میگردید، بلکه قطران را در خود حل میکرد، فیلتر جدید که از ماده شمیابی که از الکول حبوبات ساخته شده به (حلال قطران) مصروف است می تواند به وجه قابل ملاحظه ای قطرات آنرا در خود حل کرده و منع عبور آن به ریه هاشود (پاراف) درنتیجه آزما یشها بی که به

معلم الکتریکی

در کشور انگلستان وسیله جدیدی ساخته شده، که بزودی معلوم ن را خواهد گرفت این دستگاه که شباهتی به صفحه تلویزیون دارد به خوبی می تواند به سوالات شاگردان پاسخ بدهد وقتی سوالی از طرف شاگرد طرح میگردد پاسفشار دکمه ای که در دستگاه نصب است، جواب سوال روی صفحه نمایان میشود، و اگر جواب مثبت نباشد و یا تو ضیغایی درباره خواسته شود، این وسیله می کوشد تا بیترین جواب را تهیه کرده و به قناعت متعلم پیردازد برای استفاده ازین وسیله شاگردان باید حداقل پانزده سال داشته باشد.



عکس جالب



حکایت

گفته شده دخترانی که لباس خاکستری چارخانه می بوشند، در حکم آتش زیر خاکستر هستند که باید حتی الامکان از آنان دوری کرد زیرا ممکن معاشرت با آنها عاقب بدی بدبیال داشته باشد.

بیت گفته ام گفت بخوان خواند

خایقه راخوش آمد دیوانه چون آنرا

دید گفت مراسه درم عنایت کن

که روغن و خرمای خورم خایقه

فرمان داد تا به هر بینی هزار درم

دهند.



پسچه از: حکیم

آرین یور میگوید:

شعر چون عشق تعریف ندارد

از او میبرسم رسالت وارشاد راچه توجیه
کنم جدی شده میگوید: اصل درین روز ها کلماتی از قبیل رسالت
در را کشود خامش آهسته او فتاد ارشاد، التزام و تعهد و یکتعداد کلمات بزرگ
و سینگین دیگر بنام تو آوری مود شده بیاید به عقیمت وابست این کلمات حرمت کنیم تا

سرنوشت آن مانند شعر آزاد تحت عنوان تو
باشد از نکشد و در عرض سوال کنید که:
مسیو لیت شاعر در برابر جامعه و محیط
جیست ...

گفتم پس بزم شما و جیهو مسواعیت
شاعر در مقابل جامعه جیست ...
باختنه علیعی آمیخته با روایت چنین
جواب داد:

شاعر مانند هر فرد دیگر زاده و بروزه
خود است. مایه هنری خود را از محیط
و اجتماع میگیرد بناءً در برابر دو شخصیت
حکم «محیط و اجتماع» مسئولیت ها و مکلفیت
های دارد و بر مر شاعر هنر مند است آن
ترجمان راستین غم ها و شادی ها خوبی
ما و زشتی ها احساسات و تعبیلات هنرمند و جامعه
ایکی در آن زیست دارد پاشد به بیرونی
جادویی شعر عواطف و جذب با ت خواسته
شتوئده را بر انگیزد.

فراموش شد که یکویم قبل از همه شاعر
در برابر خودش نیز مسئولیت دارد.
منجمله پاییت تخت شاعر بداند که
شاعر است - این نام نامی به شان او و این
لباس فاخر پقد او راست می آید این دور
از مطلبی است شاعر زما و آنطوریکه قبل
کنم دنیالرزو مقلد، برای رسیدن به آن مرحله
دانستن قواعد زبان دری، مطالعه آثار
گنستگان و احاطه بر ادبیات قدیم از هم
سروریات است.

آنکه که مایه و اسباب شاعر شدن فراموش
گردید این همه عوامل بارقت، احسان و
سخای طبع شاعر یکدست شده آدم را در
طریق دشوار شاعری را همراه میگردد.
سپس بر شاعر لازم است که بدو اصل عمد
دیگر توجه کند و آن شناخت و رعایت زمان
و مکان است و خود شناسی و پس جامعه
شناسی باقید این زمان از وجا بیش شاعر
است.

حاصل گفخار بالا اینست که شاعر بداند
دانش ادبی و بادرک حقایق و چگونگی جامعه
و محیط اکدر آن زیست طارد شعر یکوید
شعری که: مواد خام، منبع احسان والهام
آن محیط و حالات و کیفیات جاری آن انسانی
موجود آن محیط است. اینجاست که میگوید
«شاعری آینه دار جامعه است».

میدهد. هر آنطور که دانش و فرهنگ در قید
دانش ادبی و بادرک حقایق و چگونگی جامعه
و محیط اکدر آن زیست طارد شعر یکوید
شعری که: مواد خام، منبع احسان والهام
آن محیط و حالات و کیفیات جاری آن انسانی
موجود آن محیط است. اینجاست که میگوید
«شاعری آینه دار جامعه است».

خیر آنطور که دانش و فرهنگ در قید
مرز و مرحدی نیست و حدود و تلویزیون
هنر و ادبیات نیز مال مشترک انسانها و
بشریت است، چه کسی بهتر از شاعر آلام
و درد های مشترک بشری را میتواند بین
اداء کند. توجه کنید سعدی بزبان شعرای
حدیث پیغمبر بزرگ اسلام را چگونه آد
کرده است.

میوه حرام
شب در لباس خواب به چشمان نیمه باز میگوید: خمیزه سنج
در را کشود خامش آهسته او فتاد ارشاد، التزام و تعهد و یکتعداد کلمات بزرگ
و سینگین دیگر بنام تو آوری مود شده بیاید
به عقیمت وابست این کلمات حرمت کنیم تا

سرنوشت آن مانند شعر آزاد تحت عنوان تو
باشد از نکشد و در عرض سوال کنید که:
مسیو لیت شاعر در برابر جامعه و محیط
جیست ...

ماد دوچار آنطرف روزن اطاق
از لای شاخ بید.
عربان رنگ باخته بیقرار و گنگ
دزدیده سر کشید

از ماه برج خانم تا ماه آسمان
دیدم فرق نام،
این در کمال حسن شود زیرا نسخن
وان گنگ و ناتمام

عاشق بزنگ سایه بیانش فتاد و گفت:
کای! خود خاکزاد
امشب «بیشت» وصل بود نادم سحر
باید که کام داد!

بر خاسته با عناب وزدخ یکطرف فگند
گیسوی مشکلم،
گفت: که در بیشت وصال اجتناب کن
از میوه حرام

راستی پایست من می پرسیدم و شما مقابل
از همه می گفتید که شعر چیست؟ و شاعر
کیست ...؟

- شعر از نظر من چون عشق تعریف
معین ندارد و هیچگونه شناخت مطلق و مقید
را نمی پذیرد آنچه که شاعری در مورد عشق
کند است:

هر چه گویم عشق راشرح و بیان
چون بعشق آیم خجل باشم از آن
گرچه نفسی زیان روشنگر است
لیک عشق بیزبان روشنگر است
آفتاب آمد دلیل آفتاب
گردیلیت باید آزوی رو هناب
 وجود تنا به شعر و عشق بسیار است
طوریکه جا یکاه عشق دلست، شعر هم از
دل میخیزد عشق احسان است، شعر هم
احسان است، شعر سوز است عشق یک
پارچه آتش است ...

یک راه باقی من ماند و آن اینکه بقول
معروف یکویم: شعر حدیث دل است دل
مرکز احسان، جذبات و عواطف درونی
و بیرونی آدمی پس احسان که از زرفایدل
بر میاید و در قالب بیان متناسب و موزون
توصیف و ترسیم میگردد شعر است به تمام
معنی یا سخ جزء دوم بر سش تان اینکه،

شاعر کیست؟ میتوان بجندین عبارات آداء
کرد ولی من اینجا به یک بیت استاد خلیلی
اشارة میکنم:

این جهان باشد کتاب و عشق سرتایای آن
شاعر این الفاظ دلکش را بیا معنی گند

من عمری رادر کار شاعری ظاهر آن
استقبال و در حقیقت دنباله روی بسر برده ام
بعد از یک محاسبه با خودم دست از کار شعر

گفتن کشیم
پس از یک توقف و سکوت باز شعر گفتم ولی

با شناخت و دید تازه
شاعر در برابر خود، جامعه، محیط خود
و انسانها مسئولیت دارد شیعر نوجز مضمون

نو شاخصی ندارد

به مفهم دیگر شعر گفتگو من در قالب
او زان و بحور عروض تکرار مکرات و انتقال
مقاهیم و مضماین بافت و ساخته شاعران قرن
گلتارش اسرار زیبایی را فاش می سازد با
نازک خیالی ها پیش تا هر احساس و لطف افت
بنویس خود یکبار دیگر مساخته و عرضه کرده ام
پیش می دووو ... درد شا عز لدت دارد، قصه شاعر
سازگار و با هنگام

ماجراست عشق است و غصه شاعر سکرآور
و هیجان انگیز است.

و ما برای اینکه شاعر را گفته های شاعر
انداز اگر بیش، مضراعی یا پارچه در کار
شاعری ام مضمونی، آهنگی یا زیبایی داشته
است و گاه گاه آن مایه تشویق من از ازطرف
نکته سنجان گردیده امر یست استثنایی
در میان گلتارش داخل شده میبرسم بعد
ازین محاسبه ناگوار اشاعری ای اینکجا میکند؟
آرین یور حرفم را لقطع کرده میگوید:

- برای من بعد از آن مرحله توقف و سکوت
فرامرسد دودل و متر دد من شرم، نی دلم
میخواهد شعر بکو بیم و نی میخواهد نگویم،
برویق عادت مستمر و دیرین باز به مطالعه

شعرینه میبرم تا اگر شعر لسایم در عوض
با مطالعه آثار زنده مردان پهنه شعروادب

دری خاطر جزین شاد دارم درین مرحله
حضرت جا می برس و قدم میرسد و اینقدر
ارشادم من کند:

حریفان بارهها خوردند و رفتند.
تیس خم ها راه کردند و رفتند

نه بینم بخته زیزم و خامی
که باشد در گفتش زان باده جامی
یا «جامی» رها کن شر مساري
زاغ درد پیش آر آنچه داری

به بینید جاییکه جامی با آن مه قدرت
یک وقت متوجه شدم که مرادستان،
باصطلاح شاعر میگویند سالها میگذرد و من

همچنان شعر می گویم، و در روزی ورق میگذارم تا مجموعه از

اشعارم بود می گوید می آید.

روری با خویشتن محاسبه می کنم که آیا
من شاعر شده ام ...؟ این همه که مسرودهام

شعر است... حاصل محسنه ام خودم را
نکان مید هدتو مید گردیده معلم میشود
که آنچه اشعار یا اسم یا مسمی ترمنظمه
های من که بنام استقبال از آثار شاعران
عالیقدر شعر قدیم تسوید کرده ام به حقیقت

استقبال نی بل بدقة و داشایتم لذک
و نازه میبینم آنرا سادقه در قالب موزون

در آورده بیان میکنم:

زدوسن فوم کمی کم نکرد بادستم
رسید هر گهبدوران بران فزو، گذشت
هزار سر گهبنانو غم نخفت شبی
بکی بزاوی دلدار هم غنود گذشت

شبی و کلبه نهناک و نایه بیمار
شیخ و بیز م خوش و مطری و سرود، گذشت
ندید ساحل امید و کشتزار هر اراد
جه شعر هاکه عیت همچو آبرود، گذشت
تو شادی و بده امید باش و خدمت کن
چشم خودی گهچهار بر سیر عنود گذشت
بکوی قصه «فرنای» پاشکوه وطن
مخوان فسانه (دیروز) هر چه بود گذشت

از آین یود بیورسم که از شاعران تو
کی هارا هی پسندید؟ جواب میدهد:
سوال مشکلی طرح کردید من خدا خدا
میکردم که چنین پرسشی از من نکنید اما حال
کشیده چز جواب چارت نیست:
من طوریکه در خلال این گفتگو اطهار
گردد ام پیشتر ازینکه به شاعر بودن خود
معتقد باشم از قبض سالها مطالعه شعر و
امتداده از محضر و آثار شاعران گشته
و موجود بفهم و در ک شعر استعداد و علاقه
مندی دارم (البته پیش خودم) بنا از هر
شاعر یکه ولو یک بیت ویا مصراج زیبا و
عالی دیده و شنیده ام به صاحب این بیت
بحیث شاعر حرمت دارم.

اما بقول شما از شاعر ان تو بردار بعضی
پارچه های فارانی ازظر توصیف و تشریف
و تجھیم دقیق صحنه ها و حالات مرآ جنگ
کرده است مثلاً یاری «خاطرات ماده» و آثار
ملأا و پاره اشعار پاره شفیع از نظر حرارت
و تحرك آن خوش می آید مانند یار چه
(ای نایه) البته از شعرای جوان دیگر که گاهه کاه
اشعار خوب آنها را شنیده ام و متعافا نه هم
اکنون شہرت و تخلص شان درست بیادم
نیست قدردانی میکنم امید است مجمو عه های
اشعار خوب او شان چاپ و نشر شود تا
برآئیم استفاده بیشتر بپریم و یکار شاعری
شان آشناشویم.
بقیه در صفحه ۶۰

منظور از دیگران آن شاعران نو آور است
که من به بعضی اشعار شان از جیت ناز کس
و حسن مضمون و مفهوم آن درجو گات تعییر
شکل و قالب دلستکی و علا فهمندی زیادی
دارم ورن حساب کروهی که چار دست و پای
به چنان بهاصطلاح خودشان فرم (یعنی فاب و
شکل) چسبیده اند و هدایاتان را بنام شعرنو
و خاصتاً شعر سبید و آزاد بتوس و رخ
مردم میکشند و آنکه خودرا در دنیا شعر و
ادب صاحب رسالت و ارشاد تعهد و یاراوه
های از قبیل بیشتر ویشور میدانند کامل
جداست.

چه یه بحیکه آزادی افراطی اینجا نی را
اما رشی میگویند شعر سبید رایه معنی عام
از رشی هنر میکویم نایقول دا تشنندی برای
هر کس زیبی شاعر شدن میباشد او اوضویکه
هم اکنون شده است و کارداشی نوع شاعری به
استخوان مردم رسانیده است که میگویند
بزر گوار خدایا زشراین همه شاعر
میگردد شکل و قالب در شعرونو چیست ۱۰۰۰

چو این در مورد آرست کمن وارد شد
غیر و تحوال رادر شکل شعرونوی (گریزد
رینه) و (عقب نشینی مصلحتی) میباشد
و هستند که یا رعایت قالب و اسلوب پیشینان
در ترکیب گفتم شعر قدیم بهم حلمه
کمال و درجه جمال خود رسیده (خلاف
را بازیابی تر کیب وادا یکجا داشته و دارند
و این بینترین مثال نو آوری در کار شعر و
شاعری است که هم اکنون مثال زنده آشان
استاد خلیلی آخرین بازمانده (حریقان پاده
حورده) میباشد.

محض اینکه اکر مطلوب ، شعر نو
است هر شعریکه موزون بوده و مضمون و
ترکیب زیبا دارد شعر نوامت خواهند قالب
قدیم یا شد و یا به تغیر شکل و قالب
و همین به قالب قدیم شعری دارم :

سیده هاتقم این هزده دادو زود گذشت
کشای دینه شب رنج و غم که بود گذشت
چموده که دلم زنده کرد و جانم شاد
ذاؤخ خاطر من نفس نم زدود گذشت
خوشا نظام نو و جنب و جوش «جمهوری»
هزار شکر که آن عالم خمود گذشت
ز بعدالتنی وجود و ظلم بر سرها
چها کمدر ته این گند کبود گذشت
چه اسکهای روان وجه ناله های حزین
ندید هیچکس و نه کسی شنود گذشت

و بلند دیبال هم قرار گیرد باز هم مانند گذشت
که من به بعضی اشعار شان از جیت ناز کس
و آن چه نام گذاری میتوان کرد شعر ۱۰۰
هر گزئی نظم ... ؟ خیر - نه ۹۰ نمیدان
ساید.

در حالت سوم هر کاه کلامی موزون
کردد بدون رعایت فوافي و قواعد عرو میسر
مگر حاوی احساس طیف و حسن معنی باشد
این یک شعر است یک شعر نو و خوب.

درحالات چارم هر کاه در محدوده قسا عد
عرو میسر یعنی باز رعایت وزن و قافیه و عیسی
موابط و شرایط اسلوب قدیم مضمون ناز و
لطیف و یا حسن بیان در شعری گنجانیده شود
این دیگر یک شعرنوبه تمام معنی است و نو می
شعر دارای مضمون زیبا ، شکل و قیافه زیبا و
موسیقی و آهنگ زیبا .

می خواهد به شرح و بسط مزید ادامه دهد
گفتارش دایریده می پرسیم : پس منظور و غایبه
از تغیر شکل و قالب در شعرونو چیست ۱۰۰۰
جواب میدهد :

- نظرمن در مورد آرست کمن وارد شد
غیر و تحوال رادر شکل شعرونوی (گریزد
رینه) و (عقب نشینی مصلحتی) میباشد
و هستند که یا رعایت قالب و اسلوب پیشینان
در ترکیب گفتم شعر قدیم بهم حلمه
کمال و درجه جمال خود رسیده (خلاف
را بازیابی تر کیب وادا یکجا داشته و دارند
که شعرونو مکمل شعر امروز است در حالیکه
شعر دیروز خود در اوج کمال بوده و کجاوی
استاد خلیلی آخرین بازمانده که شعر نو
آورا اکمال کند (۴۰۰۰) .

و همه برآئند (که درصد قرن چون عطار
ناید) لذاشاعر معمول و با انصاف امروز
و دیگر که میبیند دیگر نمیتوان مایند سعدی
و حافظ ، بیدل و مصائب جامی و مولوی صدھان
دیگر شعر گلت و مردم هم سالیا قبل دیگر
از کار استقبالیه کویی ها (مشایعت های
لیک لیگان و بیرونی های خشک و بیدل و حافظ
مولانا غایی و افسرده خسته و معنی جوشیده اند
و بقول معروف جاییکه اصل را دارند دیگر
به فرع چه وقوعی می گذارند آنکه یک
گریز شاعرانه و زیدانه می کند و دست بکار
تمیز شکل و قالب و به اصطلاح معمول آن
نفس فرم می شود .

من در مورد خودم یقیناً و در قسمت دیگران
باغالب کمان نام این کار را گزینه داده نه
و غلب نشینی مصلحتی گذاشته ام البته

سی ادم اعصابی یک بیکرند
وجود آفرینش زیبک جوهر ایند
جو عضوی بدرد آورد روز گار
دیگر عضو هارا زمانه فرار
تو کز محبت دگران بیغمی
نشاید که نامت دهنده ادمی

اینچاست که از آین یور میخواهم تا
نظرش را در باره شعرنوبی گوید:
بعداز یک مکت نسبتاً دوامدار در حالیکه
سر جایش استوار تر می نشیند جزو آب
میدهد :

فکر میکنم منظور شما از نشستن پس ای
این مصاحبت بیشتر بعث روی شعر نو است
زموره بظر من مقاومت از ذکر از بایان نظر
خاستا تو بردان و طرفداران شعر نو می
باشد . (با اینکه خودم نیز کم و بیش بنام
شاعر نو آورد شناخته شده ام) این صحیح
آمدست کمطیع آدمی نویسند و تجدد خسواه
آمدست ولی به هر حال قاعده کلی در هر چیز
و من جمله هنر آمیست که نو هماندو لا
نایست از کهنه ها خوبتر زیباتر و بازتر
باید طبایع سلیم از تو های ناقص و زشت
بیشتر از کهنه ها بیزارند .

در مورد شعر من قبل از همه بکار بردن
لطف کهنه راقیول ندارم و در عرض استعمال
کلمه (قدمیم) را مناسب مدانم . زیرا عادتاً
کهنه آن چیز را گویند که دیگر بسکاره
متروک و غیر قابل استفاده باشد که این امر
البته در مورد شعر رامست نمی آید و اگر هر داد
از کیکن فقط گفتار گذشت ایام باشد آنکه
بر و زمان بر شعر جان اثر دارد که بر عشق
و دربار دارد .

در مورد شعر نوی شعر بیشتر به مفهوم
«مه تعریفها و تو جیهات ، رد و قبول ها و
جارو جنجالی که از سالهای سال و بخصوص من
بیشتر ازده سال به اینطرف در حلقة های ادبی
آن دور درین زمینه بعمل آمده در پایان همه .
یک حقیقت مسلم آمده و همه بر آن اتفاق نظر
دارند که شاخص نوی شعر بیشتر به مفهوم
مصطفون و اینکار معنی آیست تقابل و شکل .
ذالب و شکل که متساقنه غالباً نزد ذ هنیست
عام معتبر و شخصه شعر نو قرار گرفته
است بدوا به ذهنه من درست نیست به اگر
کلامی در جوگاه اوزان و قواعد عرو میسر
موزون و متفق گردد ولی فاقد تا ذ کسی
معنی و حسن ترکیب وادا باشد . اگر آنرا
(شعر) نتوان گفت لااقل بنام نظم من توان
ساخت و هرگاه حملاتی دراز و کوتاه بست



آرین یور : هنرمندی دوگانه شاعری ظاهرها بنام استقبال و در حقیقت دنباله روی بسر برده ۱

لیلا! ای بسوسی تاریکیها

لیلا! گما هی حرفهای تو مثیل تیخ
بر نده است و گاهی هم آدم نمی‌فهمد که
طرف صحبت تو کیست . و وقتی هم
حر فی بیان ن بیا ید ، همه
رامحکوم می‌کنی و هم‌هرا بایک‌چشم
می‌بینی . این چه دلیلی دارد؟ چرا
اینطور می‌کنی؟ در حالیکه ...
مکنی می‌کند .

میر سم :
در حالیکه چه؟

شمرده، شمرده می‌کو ید :
در حالیکه انسان ها هرچه باشند
هر قدر وجه تشابه داشته
باشند، د رموارد بسیاری است که
باهم متفاوت اند و هیچگونه شباهتی
باهم ندارند .
سکرتی از روی میزبر میدارم
و هنگامیکه میخواهم آنرا روشن کنم
می‌کنم .

بقیه در صفحه ۶۱

خواندنگان عزیز و ندون قضاوت می‌کنند

بر طرف ساختن آن در آینده
کارهایی بکند و برای اینکه این غلطی
ها تکرار نشود باید محظوظ باشد .
این نکته رانیز باید برایت واضح
سازم که حادثه یکه در زندگی تو
بوقوع پیوسته کاملاً چیزا مستثنایی
نیست . یعنی بسیاری از پسران
و دختران جوان را می‌شنا سیم
که در زندگی بهمین گونه
اشتباهات دچار شده اند و اگر
قضاوی غیر ازین وجود داشته باشد
بدان معنی است که ما در اجتماع
زندگی نمی‌کنیم . حوادث مثل یک تصادف
نیست که ما جرای در پیش خود ندارد
بلکه همیشه ما جراحتی قبلى
رادارد که حادثه های خوب و غمناکی
رمی‌آفریند .

لیلای عزیز ! حادثه ایکه زندگی
ترا رنگ دیگر زد کاملاً حساب شده
بوده و باسas یک پلان قبلی انجام
گرفته است . جواد بالای پدرت پول
فرض داشته و پدرت نمیتوانسته
این قرض را بپردازد بعد جواد ترا
از پدرت خواستکاری می‌کند و پدرت
هم بخاطر اینکه مدیون است این
وصلت را می‌بندیرد اما نمیداند که در
پشت پرده چه گپ های دیگر پنهان
بقیه در صفحه ۶۱

یاد داشت از لیلا - تنظیم از : دیدبان

فقط میخواهم چند دقیقه با توجه
سرعت گرفته است واز خیابانهای
فرعی و اصلی بسرعت می‌گذردو هنوز
آنوقت خودش را روی یکی از مبل

چند دقیقه نگذشته است که جلو در
خانه هاتو قف می‌کند . از موتر پیاده
میخواهم حرف بزنم نمیتوانم .
میخواهم جلو اشکم را بگیرم نمیتوانم
میخواهم فقط دلم میخواهد تنها باشم ، تنها

میکویم : شش بخیر ! متشرکم که مراساندید
محسن خان اول حر فی نمیزند .
اما بعد از مو تر پیاده می‌شود و بطرف
شیری رنگ ۲۰ دوخته شده است .
قبل از اینکه من متوجه شوم ،
محسن خان با انشتش یو لیس را

نمی‌شود و نگاهش بموتر مابه بنز
در حوالی می‌اید و می‌کو ید :
با اینکه از من دعوت نگردید ، اما
دل میخواهد چند دقیقه مرا حم شما
شوم ، حر فهایی دارم که باید بگویم .

لازم است که همین امشب
می‌گوئید ؟ از نظر من بلی ! اما شما را نمی‌دانم .
شانه هایم را بالا می‌اندازم
و می‌کویم :

اگر خیال می‌کنید ضرور است ،
برقراری کنی ؟ بیش از این مردم را

متوجه مابسازی ؟ اول من اعتنایی نمی‌کنم . اما وقتی
دارم در حوالی رایاز می‌کنم و هر دو
وارد می‌شویم . نوری از افق عمه به
بیرون می‌تابد و بینظر میرسد که

هنوز بیدار است . کامهای محسن خان
روی سمنت حوالی صدا می‌کندواز
صدای قدمهای اوست که هیکل

تکیده عمه در چهار چوب در ورودی
دهلیز قالب می‌گیرد و با صدا ی زیری
می‌بر سد :

لیلا ! تو هستی ؟
می‌کویم .

- بلای ! صدای محسن خان بلند می‌شود
و همانجا در گوشه خیابان می‌ایستد
و شاید تالحظه که موتر از نظر ش

گم شود ، همانجا بیحرکت ما نده
باشد .

محسن خان به یکی از خیابان های
فر عی می‌بیند و در حالیکه چین

محسن خان بی توجه به او ، بدنبال
من وارد دهلهیز می‌شود و مستقیماً

بطرف سالون می‌اید و قتی من
چراغ سالون را روشن می‌کنم

او خودش را بمن میر ساندو می‌کو ید :
زیاد وقتی رانمیگیرم . لیلا !

محسن خان باکو شش فراوان
میخواهد آرا هم کند ، اما غم و دردی
که وجودم را این باشته است و راه نفس
کشیدن را بند آورده است ، با این

سرعت گرفته است واز خیابانهای
فرعی و اصلی بسرعت می‌گذردو هنوز
آنوقت خودش را روی یکی از مبل

همی اندازد و به عمه که بدنبال ما
می‌شوم و بسیار عادی و معنو لی
میخواهم جلو اشکم را بگیرم نمیتوانم
میخواهم فقط دلم میخواهد تنها باشم ، تنها

نمی‌کویم که هیچکس صدایم را
نشنود ، جایی که هیچکس مزا حم
نشود و بکذاردن من با خودم باشم ، با

اشک ورنج و بد بختی خودم باشم .
با اینکه از من دعوت نشده است و
خیابان عنوز خلوت نشده است و
رفت و آمد جریان عادی خودش را
دارد .

بولیسی آرام آرام بطرف مانزدیک
می‌شود و نگاهش بموتر مابه بنز
شیری رنگ ۲۰ دوخته شده است .
قبل از اینکه من متوجه شوم ،
محسن خان با انشتش یو لیس را

نمی‌کویم :

لذت میخواهد بیش از این
رسوایی کنی ؟ بیش از این مردم را

متوجه مابسازی ؟ اول من اعتنایی نمی‌کنم . اما وقتی
دارم در حوالی رایاز می‌کنم و هر دو
می‌بینم ، پولیس در چند قدمی ما رسیده
است ، معنای حر فای محسن خان

رابهتر درک می‌کنم و می‌کویم :
نه ! همان یک رسوایی برای من
کافی است .

محسن خان دیگر مuttle نمی‌شود
با عجله ماشین را روشن می‌کند و با

سرعت موتر را بحرکت در می‌اورد .
بیش از اینکه یو لیس به مادر سد

موتر از کنارش می‌گذرد و من نگاه
های مملو از سوء ظن اورا می‌بینم که

چند لحظه به موتر خیره می‌شود
وهمانجا در گوشه خیابان می‌ایستد
و شاید تالحظه که موتر از نظر ش

گم شود ، همانجا بیحرکت ما نده
باشد .

محسن خان به یکی از خیابان های
فر عی می‌بیند و در حالیکه چین

محسن خان بی توجه به او ، بدنبال
من وارد دهلهیز می‌شود و مستقیماً

بطرف سالون می‌اید و قتی من
چراغ سالون را روشن می‌کنم

او خودش را بمن میر ساندو می‌کو ید :
زیاد وقتی رانمیگیرم . بنز



داستان دودل

رجهه: از اتفاقات



موضوع از: ابوالمعانی بیدل - ستاربو اشرف ر شیدوف ویکوچ

مقدمہ

درکشور ها از علاقمندان آثار ابوالمعانی بدل کمتر کس وجود خواهد داشت که داستان منظوم «کامنی و مودن» اورا در متنی عرفان نخواندند و باربار ازان لدت نبرده باشند. این منظومه‌گه بازگو کنند «عشق آتشن و بایاتگر تلاش خستگی نایزیر دو دلداد» برای رسیدن بیکدیگر است سازحیت قدرت تعبیر و تعریر ساهنگ کلمات سدقت و لطافت‌همون و سلامت و روانی خود، یکی از شاهکار های بدل بشمار می‌رود.

بدل طی ماجراهای این داستان - هنر اصیل را می‌تاید سعادم هنرمند واقعی را برتر از فروشکو «ظاهری» . . . نشان میدهد و ایده‌های انسانیوستی و عدالت پسندی را تبلیغ مینماشد

شاعر و نویسنده چیردست ازبکستان شوروی شرف دشید و ف که بدون تردید بخصوصیت های زبان شعر دری و مکتب ادبی پیدل آئنرا تی دارد ، باسیاس قرار دادن سوژه این السرستان بوسیه بنام « داستان دودله » نوشته که از روی آن فلم هنری ذیبای نیز تهیه گردیده است . ازانجاییکی ابو لمعائیل بید لدر مملکت ماشیرتی بزرگ و علاقمندان فراوان دارد خواستم این سناریو را که نخستین گام در چیز استفاده از آن را جاویدان این شاعر بروگشترق در جهان سیخا و تیاتر هی باشد ترجمه و با معرفی مختصر موق لف آن بخواهدگان محترم تقدیم هیدارم .

شرف رشید اوف دد ۶ نوامبر سال ۱۹۱۷دریک خوانواده فقیر دهقان در منطقه حیزخ زاده شد و پس از ختم دوره تحصیلات متوسطه شامل فاگولته فیلologی یوهنتون دولتی سمر قند گردید و در عین زمان وظایف تیابت و مدریت مسئول چرینه این ولایت را بعهده داشت. چرینه براي دش استعداد شاعر جوان راه گشود و اورا به جمی ایجاد ادبی سوق داد. استعداد عالی رشیدوف پس از ختم تحصیلات عالی از خلال اشعار و مقامات او در مطبوعات گشورش برداخته شده است.

«داستان دودل» رشیدوف یا تمثا لیای
ن ویر جاذبه ، سبک سلیس و دوان،
ون فشرده و اختوای، ایده های انسانی
نده خود و نیز از لحاظ بدینعی « اثری
رمانتیک ، عالی و پرقوت گه داستان
ای ومودن» بیدل را هضمون تو ینشی
بله وسیر خودات دران در چهت تحکیم
نه و تشدید روابط معنوی تاریخی بین
ان هند و دیگر ملل منطقه تنظیم گردیده
• **مترجم** *

داستان دودل

نسخه خطی کتابی قدیمی بنظر هیرسد.
هر صفحه آن را خطی نهایت نفیس و ذیبا-تگاره-
های گار شده با حل طلا و تابلوهای دستگار نگ-
اراسته شده است .
در آغاز صفحه سطرهای زیرین توجه ماراجلب
گرد .

«اندر اقلیم هند ... بود
هرد مفروز دل سیاهی بود »
دعاشت رقصه ای لطیف چو گل
پاک چون نور و نشه بخش جوبل
آواز را وی با صدای چنگ همنوامی
د و ابیات فوق راهنماییگ با آن میخواند
، مایه صفحه دوم کتاب می لغزد و در
مناتوری راگه «کمدم» را دو حال

نشان میدهد هیبیشم .
 از هم آواز دا وی طئینی میانگند :
 ر وجاعت به اوچ حسن و جمال
 ل در وصف حسن و دلچش لاله
 ناصل الامدان بیشت تعود
 ر حه بود آفت دو عالم بود
 ... بن رخش حضور نهادست .
 هزاران حراج نور ندادشت

۱۰- ایات بین گیمه از نویسندهای داریو
ست. اشعار بدل بدون گیمه تلقی میشود.

محتوای نخستین آثار او را تجلیل احسانات عالی وطنبرستانه و کارهای سازنده هموطنان و نیز ترم آیندۀ درخشان آنها تشکیل می‌دهد در برخی از این آثار چون حمزه و قلب آزادی دوست شاعر می‌کوشد تمثال قهرمانانه برخی از شخصیت‌های بزرگ تا ریخت رادرسایه طایف تاریخی تر میم نماید.

پس از سال ۱۹۳۹ که رویداد های دگر گون گتنده ای دو مملکت رخ میداد
رشیدوف در قلمرو نویسنده‌گشی نیز گام می‌نمود و بالاهم از کار خلاق مردم خود آن‌
گران‌سایی بوجود می‌آورد .

شروع چنگ کبیر وطنی همزمان با مر ح
رشید شاعر جوان است. این خادمه آثار او روح رژیم‌گشی هی بخشند ، او هماواز تم
شاعران و نویسنده‌گان کشور خود از شخصیت
دوز های چنگ با اشعار حماسی خود مردم
کرا می خواند تا برای دفاع از وطن پیاختیز
ودشمنان را منکوب سازند و حماسه‌های و
خود «عکم قدر تاریخ ... را می فرینی
طی رهانان او درین اثر حماسی همان مردم
تعمل از معجی اند که ایزار گارابه و سای
چنگ ، ولباس زندگی آدم را به گستوت یک
و نیز مبدل ساخته اند .

رسنیوف در زمان استراک خود به جی
لیز از کار ادبی دست نکشید . قسمتی
شعار او که در چبه سرو شده در مجموعه
ای بنام «قیر...» در سال ۱۹۴۵ به نش
رسید . دریک سلسه آثار او از جمله «قیر...
بنادرهای شیرین »، «انتقام»، «خاطره یا
نیزمان» و «پیکارگر» عواطف و احسان
درونی سربازان جنگجو و خصلت های عالی
وطیورستانه آنان انکاس می یابد و تعب
قدس شان در پیشگاه مردم و وطن سنا شی
بیگرد . درین مرحله شعار زندگی قهر مانان و
جنین است : «همه چیز بخاطر چبه»، «دو
چیز بخاطر بیرونی» و دوام جنگ وطن
آنها را از اوجه در چبه جنگ وچه در جیز
کار و تولید با این شعارها میزستند و بعدها
تولید می بردند .
رشیدوف پس از یادان فخر متاله جنگ

و حوادث و توسعه مید هند .
رشیدوف و بنتکوویچ که در تالیف این
سناریو باوی اشتراک دارد ، تمثیلهای جدید
داستان و تنبور سحر آمیز را با استفاده از
سرود ها ، داستانهای فولکلوری و میتاتور
های مربوط به هنر مدنان هند و ممالک همچو اوار
ایجاد کرده اند .

در اثر بدل فرمانروایی عادل بیا دی
مودن بر میخیزد و او را بوصال گامدی
میرساند ، یعنی فرمانروایی عادل در نقطه
مقابل فرمانروایی ظالم فرار داده میشود ، طبعاً
چنین تصویری در شرایط زندگی بدل یک
گام بجلو بود . اما رشیدوف دونین قسمت
دانستان خلاقانه تصرف می کند و به چای
تمثال فرمانروایی عادل ، تمثال اتوب چتر
نقاش را میافریند . مودن بیاری اتوب چترو
نوازندگان بوصال گامدی میرسد و فرمانروایی
مغور هند در تحت تأثیر صدای السوتکر
تبور سحر آمیز نابود میشود و مملکت هند
از ستم و بیداد آزاد گردیده ، آرامش و
اهنگ استقرار می یابد .

«داستان دودل» برموده این مضمون هی
چرخا. که : زندگی سراسر پیکار است و
بدون مبارزه نمی توان بازآمدی دید. طوریکه
گفتیم در جریان این گشتمش سر الجام
پر و زی بیاری تنبور سحر آمیز تا من میگردد
تبور سحر آمیز بمنابه ایدآل بزرگی تمثیل
میشود که قریباً انسان در آذوقیش بوده
است و گره های پیچیده داستان تو مسما
آن گشوده میشود. حوادث داستان در تعشه
عشق و پیکار جریان هی یابد و قایع
مرویوط به طلبور سحر آمیز همراهشک با آن
طرح گردیده است. آغاز هر حادثه، بدیع
و دل اکثیر بود و قبل از هر حادثه آیین
گواهی از اشعار بدل و با ابیات الاشعار
خود مولف داده میشود و مادر اثر جمه داستان،
اصل اشعار بدل و توجهه ابیات مولف را
بعوانندگان تقدیم میداریم. این آیین گواهیها
از دش اثر را بلند میبرند و خواسته والبلاء
در جریان حوارتی که بعداً روی میدهند.

نحوه و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

نکاتی در باره منسوبات و نظرات کواكب

دوسیاره باهم مقارنه دارند مثلاً اگر
زهره در درجه ۲۷ خوت پاشید و هشتري
تیز در همان درجه از خوت داخل شود
این حالت را مقارنه زهره
و هشتري می نامند .

مقابله :

هرگاه دو سیاره به اندازه ۱۸۰ درجه از یکدیگر غاصله داشته باشند یعنی یکی دریک برج و دیگری در برجی که نسبت به آن برج هفتم محسوب میشود، قرار داشته باشد، این حالت مقابله نامیده میشود، مثلاً اگر مریخ در پانزده همین درجه سنبه و قمر در پانزده همین درجه خود قرار داشته باشد، مقابله قمر و مریخ واقع شده است .

تلیث :

اگر یک سیاره در درجه معینی از یک برج باشد و سیاره دیگر در همان درجه از بر جی که با آن برج ۱۲۰ درجه (یا ثالث ۳۶۰ درجه فلک) غاصله داشته باشد، واع شود، این حالت تلیث خوانده میشود . مثلاً اگر ماه در درجه بیست و یکم اسد باشد و زحل در درجه بیست و یکم قوس یادگر جه بیست و یکم حمل قرار داشته باشد بین آنها تلیث واقع میشود .

تربيع :

در صور تیکه یک سیاره در برجی که در ۹۰ درجه (یاریع در جات فلک) با آن برجی که سیاره دیگر در آنست غاصله داشته باشد بین آن دو سیاره میباشد

اتصالات کواكب :

نظر تربيع واقع میگردد مثلاً اگر منجمان احکامی برای اتصالات کواكب، اهمیت بسیار قابل شده عطارد در درجه بیستم تور و زحل در اند، مقصود از اتصال، حالت های مخصوصی است که بین دو سیاره باشد تربيع عطارد و زحل دست .

تسدیس :

اگر دو سیاره از یکدیگر باشد واقع میشوند، گاهی دریک برج اجتماعی نمایند و زمانی بمقابله شست درجه یاسد س در جات فلک غاصله داشته باشند، بین آنها معینی از یکدیگر دورند این حالت هارا، نظر نیز میخوانند نظرات حالت تسدیس واقع میشود مثلاً اگر مشتری در درجه هشتم جوزا و مریخ در درجه هشتم اسد یادگر جه هست

مقارنه :

اگر دو سیاره هردو دریک درجه حمل باشد تسدیس مشتری و مریخ از یک برج واقع شوند، میگویند آن است .

در شماره گذشته نموده ای از زایجه طالع تقدیم شد و ضمناً برای دریافت مفهوم رمز ها و اشارات داخل زایجه تو ضیحاتی داده شد قرار بود که در این شماره راجع به منسوبات خانه ها و نظرات و احکام سیارات و بروج مطا لبی بیان شود واینک تاجایی که رعایت اختصار اجازه میدهد، معلوم ماتی درین باره تقدیم میشود:

منسوبات خانه ها:

بطور یکه در زایجه دیده شد، خانه ای که بنام و تند طالع شناخته احکام مر بوط به مسافرت های طولانی و نیز آنچه مر بوط به علم است، از خانه نهم استخراج میشود به برجی که طالع بود اختصاص یافته خانه دهم (وتدالسماء) به کارهای دیوانی مر بوط است، احکام مر بوط بهما در رانیز این خانه در یافتن میکند، به خانه دوم وبالا خره برج ماقبل طالع در خانه دوازده هم قرار داده میشود .

خانه اول یا خانه طالع را منجمان احکامی به عمر وزندگی و تن و جان کسی که زایجه را برایش میکشند منسوب میکنند و همچنین احکام مر بوط به شروع کارها را از همین خانه طالع استنباط میشایند . خانه دوم به کارهای رو گسب و دارایی تعلق دارد و حکام مر بوط به دوستان و همجنان احکام مر بوط به چهار بیان بزرگ ازین دریافت میگردد . خانه سوم متعلق دریافت میگردد . خانه هرآن ضمناً احکام مر بوط به تحويل از جایی به کواكب سیعیه (سیا رات) در شماره کواكب از این خانه استنباط جای دیگر را از جمله در های پیش مطالب زیادی از جمله در میکنند . خانه چهارم (خانه تدارس) باره سعادت و نجاست و طبیعت به پدر و اجداد تعلق دارد، مطالب ازیک برج واقع شوند، میگویند آن است .

هایل وزایل: مو ضوع دیگری که یاز هم من بو ط
به زایجه است، خانه های ما یل
الوتد وزایل الوتد است مقصود
از خانه های مایل الوتد خانه ها بی
است که پلاقا صله بعد از خانه های
او تاد چهار گانه می آید و منظور از
خانه زایل الوتد، خانه هایی است
که بعد از خانه های مایل الوتدمی
آید.

واهل تمجیم یا در نظر گرفتن
منسو بات واحکام ستار گانی که
در خانه های مایل الوتد وزایل
الوتد آمده است وقوت وضعی که
برای هر خانه قابل شده اند دراستخراج
احکما معلاوه بر آنچه پیشتر گفته
شید اظهار نظر میکنند.

قوت خانه ها را به ترتیب زیر
تعیین کرده اند :

خانه های یازدهم پنجم و نهم
و سوم به ترتیب بعد از چهار خانه ای
که پیشتر ذکر شد از دیگر خانه ها
قوی تر اند .

خانه های دوم و هشتم به ترتیب
از خانه هایی که یاد شد ضعیف
ترند و خانه های دوازدهم و ششم
را از همه ضعیف تر میدانند و بعضی
از منجمان اصلاً این دو خانه اخیر
الذکر را از طالع ساقط میدانند
و بطور کلی میکویند پوند ستاره
در خانه های قوی ترشان میدهد
که تاثیر آن ستاره زیاد تر است
و در خانه های ضعیف تر کمتر و در
در خانه دوازدهم و ششم بی اثر می
باشد.

مذکرو مونت :
قبل ا کفته شده بود که پر جهای
روزی را مذکر و پر جهای شبی را
مونت میدانند ، حالا باید دانست که
خانه های طاق زایجه را مذکرو خانه
های جفت را مونت میدانند و بو در
ستاره مذکورا در خانه مذکر و
ستاره میو نت در خانه

مو مت دلیل قوت ستاره می پنداشند و اگر عکس این حالت باشد آنرا دلیل ضعف ستاره می شمارند و این قوت یا ضعف را در استخراج احکام موافق میدانند.

و دلیل قوت آنها می شمارند . « حیز
بفتح اول و کسر هوشیدید دو م
خه اانه شید »

وَسِيج :

استخراج حکم از زایجه متخصص به آنچه تا کنون یاد شد نیست بلکه موضوع عات دیگری را هم در نظر میگیرند که از آنجلمه فرج و تسریح سیارات است .

مخصوصه از ترجیح موسمه سی و روز
ترجیح بدحالی سیاره است، منجمان
احکامی عقیده دارند که سیا رات
هفتگانه در بعضی از خانه ها «خانه
های زایجه» مخو شحال و در برخی
از خانه های مایل الوتند خانه هایی
فرح و ترجیح بدین قرار است.

فهر در خانه سوم، زهره در خانه پنجم، آفتتاب در خانه نهم، هریخ در خانه ششم، مشتری در خانه یازدهم و زحل در خانه دوازدهم فرج دارند.

و چهارم در خانه نیم هزار دلار و پنجم در خانه سوم، مربیخ در خانه دوازدهم مشتری در خانه پنجم وزحل در خانه ششم قرار داردند و بد جا نند.

پس اگر در زایجه دیدیم که قمر
در خانه سوم آمده است . بعاقیله
أهل تنجیم فرح دارد و اگر مثلاً
مریخ در خانه دوازدهم باشد فرج
دارد و این فرج و ترج را در استخراج
حکم موثر میدانند .

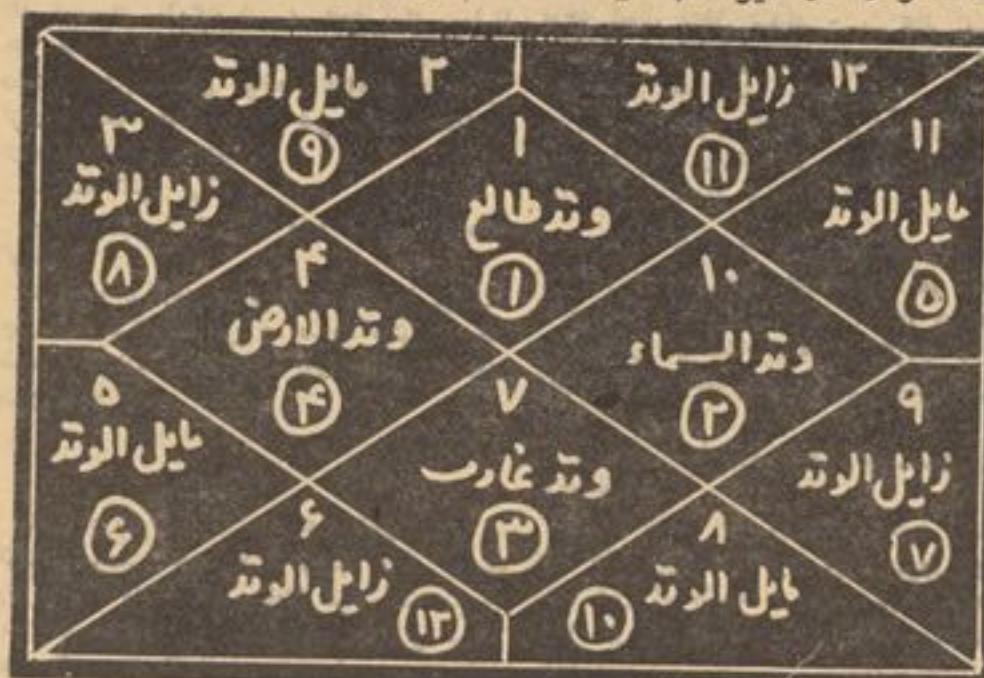
حیز ستار گان
قبلماً کفته بودیم که منجمان احکامی
دعا حسناً داده و نیز «تساری» بر

بن سل روری «میران» بـ
نوررا شب «لیلی» میدارند و بهمین
ترتیب چوزا، اسد، میزان، قوس و
دلو را روزی وسر طان، سنبله،
عقرب، جدی و حوت را شبی می
پندارند، اکنون باید دانست که به
عقیدة آنها بودن ستاره روزی به
عنکام روز دادند، وند السما و بـ دن

و تدا لسماء منحصر نمیدانند بلکه
مطلق بودن ستار گان روزی را در
روز در آسمان و ستار گان شبی را
ذر شب در آسمان به بودن آن
ستاره در حیز خودش تعبیر میکنند

و نیک میدانند، بطور مثال اگرچه
که از سال شمسی برج هو ت است
و هنگام طلوع آفتاب، ستاره هو ت
طلاه همچو ده طلاه بدن سال آن ده

صالح میسود، سید بدسبان آن در
روز برجهای حمل، ثور، جوزا،
سرطان و اسد نیز طلوع میکند پس
بودن برجهای حمل و جوزا و اسد
که روزی میباشد عنکا هر روز در
آسمان، حتمی است و این سه برج
آخر الذکر را در خیر آنها میدانند



درین جدول که معمولاً بر ای کشیدن زایجه بکار میروند خانه های
مایل و زایل نشان داده شده است. اعداد خارج از دایره، ترتیب طبیعی
خانه هارا نشان میدهد و از اعدادی که بین دایره آمده است درجه قوت
خانه ها و مطابق عقیله هنچما ن احکامی به ترتیب هی توان یافت
بشماره اول آن در کمال قوت و شماره دوازده آن یعنی خانه ششم
به ترتیب طبیعی در نهایت ضعف است.

احتواق: مقارنه هر یک از سیارات را با آفتاب، پنجاهی مقارنه . احتراق می خوانند، مثلاً اگر آفتاب مریخ هر دو در یک درجه از برج معینی باشند نمیگویند: مقارنه آفتاب مریخ ، بلکه میگویند احتراق مریخ واژین کلمه احتراق فهمیده میشود که سیاره‌ای که با مریخ دد آن برج قرار دارد، آفتاب است اما مقارنه آفتاب و ماه را اجتماع نیزین میگویند .

أحكام اتصالات:

منجمان احکامی برای هر یک از انواع
نظرات کواکب «حکمی قابل شدیده‌اند
نظر تثبیت و تسدیس دو سیا ره
را نظر دوستی میدانند و نظر مقابله
و تربیع را نظر دشمنی می پندارند
اما مقارنه را در صور تیکه با
ستاره سعد باشد نیک و اگر با
ستاره نحس باشد، نیک می دانند
و اگر مقارنه با آفتات باشد «احتراف»
آنرا در کمال نحو سمت میدانند نظر
دوستی دو ستاره سعد «مانند»
مشتری وزهره «را بسیار خوب و
نظر دوستی دو ستاره نحس «مانند
زحل و مریخ «را اندکی بد میدانند
ونظر دشمنی دو ستاره سعد را
دشمنی کامل و نظر تربیع نیمه دشمنی
اندکی بد نظر دشمنی دو ستاره
نحس را بسیار بد میدانند اما نظر
دوستی یک ستاره نحس به یک
ستاره سعد «اندکی خوب است و نظر
دشمنی یک ستاره نحس به یک ستاره سعد
آنکه نااست و نظر دوستی آفتات

یا هاه با یکدیگر یا با ستار گان دیگر
بسیار خوب است و نظر دشمنی آنها
با یکدیگر یا با سیار گان دیگر بسیار
بد است ونا گفته نماند که نظر
های دوستی و دشمنی هم عموماً یک
سان نیست بلکه نظر تثلیث دوستی
کامل و نظر تسدیس نیمه دوستی
است و بهمین قیاس نظر مقابله
است و بنابراین سعد و نحس بو دن
اتصالات به تناسب کامل بودن یا
نیمه بودن دوستی یاد شمنی فرقی
کند :

مندان خان معاذ

رخشانه کار هنر کی خود را از سر گرفته است

رخشانه هنر مند شناخته شده رادیو که از مرگ مادر عزادار بود با تدویر کنسرتی در کنده ز سوگواری اش را شکسته دو باره بکار هنری شروع نمود.



خبر نگار هنری ما میگوید که در سه ماه گذشته رخشانه نسبت به مرگ خواهر جوان، خواهر زاده بالاخره مادر خود عزادار بود. رخشانه در زمرة پیامهای تسلیتی که دریافت داشته از قدر شنا سی رادیو افغا نستان بیشتر یاد میکند. رادیو افغا نستان بر علاوه پیام تسلیت یکمشت پول نیز بخاطر منابع تزدیک بگروه هنری رخشانه مرگ مادر رخشانه کمک نموده بود گفتند که از شش پروگرام شان در کنیز و چاربر نامه در پلخمری در حدود ده هزار نفر ذیند کردند مخصوصاً ترانه های جمهور ریت را فوق العاده استقبال می کردند در این کنسرت استاد غلام نبی فقیر، ننگیانی غلام سرور، گل علم و حبیب الله بحیث توازنده حصه داشتند.

قرار است رخشانه بدر خواست عده از هوا خواها نش کنسرتی در مزار شریف نیز دایر نماید.

قراءت کار هنری مادر خود را از هوا خواها نش کنسرتی در مزار شریف نیز دایر نماید.



آمریت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور برای شب سال نوپروگرامی مخصوص در کلوب مطبوعات تنظیم میشود. دراین پروگرام معدله از هنر مندان بر ارزش اشتراک خواهد گردید.

یک منبع آمریت موسیقی به خبر نگار ما گفت ترتیبات مقدماتی برای انسجام شب هنر مندان در سال نو شمسی آغاز گردیده و هنوز تعداد هنرمندان مشمول پروگرام تا هنوز کاملاً ثبت نشده است. رادیو افغا نستان به سلسله پروگرام های جدید موسیقی نیم ساعت را در شب های مذکور به نعمات اتنور قص محلی برای جوانان اختصاص داده است.

خبر نگارها میگوید شنوندگان ازین پروگرام صدمیماً نه استقبال نموده همچنانکه مکاتيب متعددی اداره موسیقی دا تبریکی دادند.

استاد هاشم به هنر رفت

استاد محمد حاشم هنر مند توانای کشور برای تداوی و معالجه اش عازم هند گردید.

وی در عین زمان از برخی هنرمندان هندی باز دید بعمل خواهد آورد.

گفته میشود که استاد هاشم در صورت اعاده کامل صحنه چند روز پمشق سه تار خواهد پرداخت وی قبل ایکتعداد آهنگهای محلی را بوسیله سه تار در رادیو ثبت نموده که در واقع وسیله برای زندگانی نگهداشت آثار مذکور پنداشته میشود.



وحید خلاند و فعالیت هنری او

وحید خلاند هنرمند اما تئور آمریت موسیقی ساخت در تلاش است تا تمرات کار هنری مخصوصاً آهنگهای ساخته خودش را با آواز هنرمندان ثبت نماید.

وی پنج آهنگ جدید کمپو زنموده که دو تای آنرا خودش، کوی یاررا سو ما، پر نده غمگین باواز تریلا و بیگانه توسط یک چهره جدید هنری بنام هرید جمشید ثبت خواهد شد.

دکرام لاس

شنه ولایه پر آخر شو یو ساعت باقی
ماویار تنه نیما م نکه حکا بست با قسی
ساقی دی که بیاله ده که و سه و گناره ده
اکل و ای سپهادی نه بست با قسی
مطرب که غزل خوان دی واپس یه مجلس کیم
دایم دی خدای پر نا لری صحت با قسی
خو عیش دنیاشته مجلس پر آ خسکی
با حکم که پر ما گهودی خدمت با قسی
بیرون لاس دکرم که هم بشاد هم مسی خورم که
پاتیری یه دنیا کنی مخاوت با قسی
محر زمون خدمت کرمه موشحاله مو رخصت که
راولینز کورسه د خلعت با قسی
مطلوب یادگاری ده چه غزل پر دیدان کسادی
قانی به شمس الدین شی کتابت با قسی
(شمس الدین کاگر)

د هجران بحر

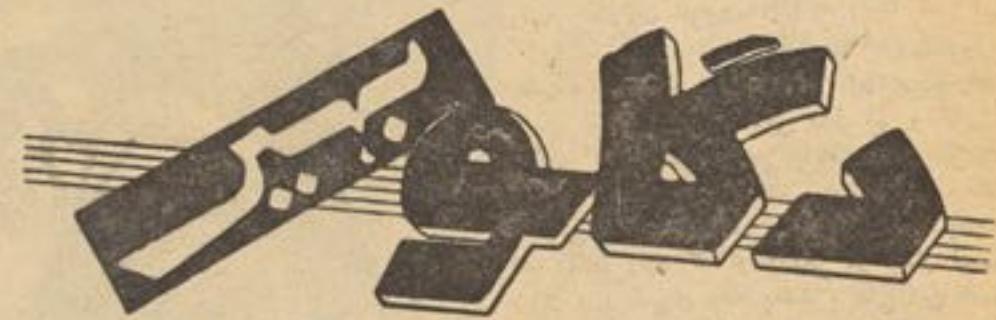
چهارنه گوری رانله لیری کهی غمونه
داستا دستر گو بلا واختم
خکه می لاس دزده په سر نیول دینه
ترابده هی ذوندون یه تحقیق بامونه
به بار خو هی فراری داونکو نشته
دستا خیال می ستایده گم کنی رفیق بامونه
دوصال کوهرمن نه راهی تر لا سو
د هجران بحر می هومره عمیق بیا هو ند
سریه سنا ددرله خاو رونه هکنه کرم
ماجه ناغوندی مشق و شفیق بیامو ند
کوه دغم زما یه سریه صورت کاه یم
هو مرهمایه محبت کنی توفیق بیامونه
ها دو عمل طلب که یه هجران بیبن شوم
کارز هاله بی صبر یه تعویق بیامو ند
مفراله زها بدها ل بی رحم و شه
عاقبت هی دزیا یه طرق بیامو ند
(معزالله)

د اهسی شوخ

چه پیدا شو سنا چشم اندا هی شوخ
نوریه نه وی در دهان دا هی شوخ
کچ زلفانکچ ابروان لکه جمستا دی
نه لرم شته نه عاران دا هی شوخ
ذیر غمونه شوخ شو خسته دی یه چهانکنی
ولی نه لکه هجران دا هی شوخ
مگر دیووی چه بی غم وی یه هجران تکنی
گنه نه بیوی انسان دا هی شوخ
دافتنه او فسادونه یه و چهاری
که پیدا یه وای آسمان دا هی شوخ
داشتا له غممه زده داشتا نه چهوی
افریده گر خدای جهان دا هی شوخ
چه یوسف یه دنیا یه هناع ور گیر
پیداهش بیل کاروان دا هی شوخ
چه بوسه له یاره غواصی بی اد بیه
خدای دی نه کافنی رحما ندا هی شوخ
(رحمان بایا)

ددیدن اسره

پیشو له بتان به زده کنیه دخوبانو لرم
ستاد دین اسره کوم میل دملا نو لرم
که دستم نوم یه خوله ا خلم خیال می تاپله خی
قیم به خد ای دی که آرزو به دینا نو لرم
که میخانی یا خرابات یا من فروش تخفه
می بیز سست نه یه هوا دسرو لی نو لرم
کچکول یه غایه گرخو مه د رو یزره کومه
ستاد چهار لیه دزکنی دنگ د گدایا نو لرم
صبر و قرار دی له ما وردی هیخ آرام لرم
سودی سوری زده یه گو گل متله هرگانو لرم
خماری متز کی دی له میو استفسار اولی
بی میومست یم خه یروان به دسانیا نو لرم
تسخیر دزپونو یه افسون کیمی شاعرانو پهشان
جواب بی دا کروچه متز دساحرا نو لرم
زده دار شاد به تار د زلفو دی پندی صنممه
نیمات می نشنه دی هیچ و تک حال دیند بانو لرم
ارشد



د گمزا ذوفونت بار

دازه بندی چه دزلفا نو شو مه
داد هنین یه سرو لی تو شو مه
اویس به یه خلا سنا دید ن گو مه
زه چه دبیمن در قیبا نو شو مه
خیر دی وصال چه در نه خواره هه زه
خکه حساب یه مجر مانو شو مه
ستا په باری کنیه جر کوتی شوم یار
خکه خوراک د گیندرا تو شو مه
داما چه سنا دلاسه یېرک و خسود
خکه اشننا دسا عرا نو شو مه
دنه قصور می دد لبر دی خلفسه
چه هنست بار دکمزا انو شو مه
دادسی زونده راته غوره دی مر گشت
زه فرمان چه بی خو بانو شو مه
(فرمان)

د زلفو گرفتار

که دی بیامو مه یو تار دتو روز لفو
کیم یه غایه بهز نار دتو رو ز لفو
هنود گله پرستش دکنست کساندی
لکه زه یه پرستار د تو زو ز لفو
هنه زیونه بدهیا گله دا جا رو زی
چه شول یو خله حصار دتورو ز لفو
یه عالم به بیل دا هی قیدی نه وی
لکه زدیم گر فثار دتو رو ز لفو
که جهار دزدید لیب یه سنا کرمه هنکرم
آفریدی یه گلزار دتورو ستر گلو
(قاسم آفریدی)

تکت کجنه

داستان

وقت وزمانیکه مورد علاقه مابود، عیچکدام عریضه در قسمت هنفوودی خام مورد نظر مایه سوروی روز بروز گفت شده می‌رود، گفته میتوانیم، که تعداد آنها حتی بهیک فی صدر میرسد. بخارب چند ساله شخص ام حالا هر روز بعد را واقع نکت کهنه نمودم، تابوتانم ازان نتیجه حاصل نعام، گه نکت طولانی وجودی استاد مو تو شعبه سر و پس شهری ایالتی بعاین نتیجه رسیلم، گه نکت یافت شده هیچ کرد ام رابطه با سرویس های شهری این ایالت ندارد، نکت که امکان کشف آن زودتر و بادربر تو بیان نماید» نویسنده.

در اواسط تابستان سال ۱۹۶۰ در مرگ ایا لت ما نسل کاز را از خندق بین چشل کاج بطریف کار خانه سوت سازی بیگانه نشاند نه، به فاصله ۲۵۰-۳۰۰ متر دورتر از دستگاه، که به اخیر شیر منتهی می‌شون، تقریباً به عمق یکمتر در گودالی آنها نشسته را یافتند. نتایج تحقیقات طب عدلي که قناعت بخش بود، متخصصین چنین ابراز نظر نمودند: جسد زن یافت شده که سن اوین ۳۰-۳۵ می‌باشد، که (از) بین رفتن بعضی از اعضا و لباس امکانات آنرا بکلی ازین برده، تاسبب قتل، وقت وجای اثرا مشخص نمایم و درباره اش قساوت درست بعمل بیاوریم. میتوانیم حدتی بگوییم، که قتل ۱۴-۱۵ ماه قبل صورت گرفته است.

چنین معلوم گردید، که ازین واقعه مدت زیادی گذشته است، این حادثه عادی نبوده، بلکه تعقیق و گاوشن مدام را ایجاد میکند. قبل از همه باید داشت، که چه انگیزه قتل را بر اینکنخه ایگر این قتل است، پس در کجا و چطور مورث گرفته است؟ فضای این درباره قتل حرف بزیم، زیرا فهمیدن آن گار اسانی نیست که بدایم کدام کس فربانی این جنایت گردیده.

بعبر دسته تحقیقاتی راجکن رهیتری نیکولا بیوج زاتوف امر شعبه تحقیق جنا بی بعده داشت. بمن وظیه داده شده تا تحقیقات را پیش ببرم. از مطالعه اسناد تحقیقی چنین برهی اند: اضافه تراکمان دارد که مقتوله را درین کدام بو جی اند اخنه گنجیده مقتوله را درین کدام بو جی اند اخنه باشند. توجه، تقریباً اثرا از بوجویی لباس باشند. صرف یک جاکوی بسیار کوچک باشند، که در آنها سر نمودن پنسل ازان استفاده کردند، برای سر نمودن پنسل ازان استفاده شده میتواند، در محل واقعه بdest آمده است، و امکان تدارد که این آله برای قتل بکار برده شده باشد. این چاقو متعلق به گیاره بکار برده شده باشد. فهمیدن آن بکلی دستوار بود.

بعد از تیجه هما بیان طب عدلی، من و دهیتری - نیکو لا یوچ بصورت عا جسل تمهیم گرفتیم تا آنار بالی مانده لبای من خام مقتوله را رامعاشه نماییم. بعد از بیرون دستکشی را برای پسند را گرفته شروع بکار نمودیم. درین تونه های لباس، دفعتاً یک پارچه کاغذ و اثر بروز، که درین آن چیز سفید ریگی بمنظور هیرسید، دیده شد. بعداز ده دقیقه، برعلاوه جنس سفید بین کا خد یک پارچه کاغذ قات شده، که خوب حفظه گردیده بود، بdest آمد. و قیکه کاغذ را از نظر گذشتندیم، به عرض اینکه دران کدام آدرس وبا یادداشتی باشد - بزود، صرف یک نکت سرویس شهری بود، که دران نمیرد. و ۲۳۸۴۷۲ بصورت واضح دیده می شد، تعجب هارا برانگشت.

طبعاً، نکت کهنه سرویس چندان هم نبود. باوریف آن ۳۰۰ طوریکه نکت از چیز مقتوله را برسیت آمده، شاید زمینه را مساعد نماید تا بدانیم که اویکدام تاریخ، در کجا ویکدام خط سیر حرکت نموده است. و خبر فرم را که انتشار آنرا داشتیم، به هارسید:

نهر فوق هریکه مورد علاقه مابود، عیچکدام عریضه در قسمت هنفوودی خام مورد نظر مایه وظیفه بکاهه کو چک شهر میشک را انجام گی دهد.

بعد از دور و زعنوز از این میشک آدمیم. تبعاعات جدیدی شروع شد: تفیش درایض درباره اشخاصیکه مفقود شدن آنها مجبول است، لست نام نویس اشخاصیکه زفیل از تاریخ و قوی خادمه، به شهر آمدانه، مشهوره باده ها اشخاص رسمن وغیر رسمن صورت گرفت.

وظیفه بزرگ ویر رتعیست. یکروز، رکنیه و هفته دوم گذشت، اما هیچ کدام نمیگردید، بdest نیامد. اگر نکت بر و قایع دلالات گند، نتیجه حتمی باید حاصل گردد.

معلوم نیست که اویاکسی در شهر را بسط مکتویی داشت ویانه، ببر صورت، با این هم امکان دارد که او درینی از چهار لیسن سرویس شهری رفته باشد، حتی این هم معلوم گردید که او از میدان هر کتری شهری خط ریل آمده است. برعلاوه، دانستیم

که این رفتن بین تاریخ ۶۷ و ۹ ماه می ۱۹۵۹ بعمل آمد. از فرنجه برهی آیده تجسس باشد دوام داده شود.

بعد از بdest آمدن علامه فوق تصمیم جدیدی را اتخاذ نمودیم، تاز امکانات جدید تری کارگرفته شود. در یکی از شباه در وادیبو محل ایالتی پرو گرام اصلی قطع گردیده، نطق یک اعلان کو چک رادموربه برود کاست نمود. درین اعلان نشانی های او، و چرا جستجوی او مخصوص من دین سربر صورت میگردند، بالآخره تمام شواهد را که درباره جید مقصو له می داشتیم گفته شدند بود. خوب بخطار دارم، که بعد از شر اعلان من با همکار یکجا مستقیماً بطریف بهمانگاهه شهری رفیم، هنوز شروع نیست صرف نان شلب نه نموده بودیم، که دفعتاً تفاس تلفونی بولیس هو ظف منطقه ما را قادر است استاده نمود. از این اعلان رادیو، باشندگان کو چه زار نتیجه عکس العمل نشان دادند.

آنها گفته اند که بادا این واقعه المثال یا همسایه سایه آنها زویه و تینیتیه و خداوه داشد.

- طبق اظهار آنها، مسئله این فرار بود. در اوائل سال ۱۹۵۹ زویه و شیشه، که دریکی از شعب جیالو چی اکتشا فی شرق دور وظیفه انجیری داشت، از کار بر طرف سده، بوطن اصلی خویش، در جاییکه مادرس من زیست آمد.

درین وقت مادرس سخت هریض می شود. وزویه اورا در شفاخانه بستر نموده و برسناری اش رایبده میگیرد، اما گدام کمک فوق العاده دیگری با او نمیتواند. حالش روز بروز بدتر شده بالآخر در اوآخر هاه مارج پدر و دخایت میگیرد. بعداز مرگ هادر، خانه شخص خود را به قیمت ۶۵ هزار روبل میپرداشت، فرار گفتہ همسایه هایش، بعد از سیری شدن چمن هی، او دوباره به وظیفه سابقه اش برگشت.



نویسنده: یوری - چنریفسکی
مترجم: سراج الدین صفتیار

از مجله سیو تیک

نه سرویس

گفار علاوه نموده بود که بایک جوان بنا م
رباره هر یکی مادرش دران نوشته و گفته
بود: تقریباً یکهفته می شود که درخواخانه
او راهنمایی میکند. درنامه های آینده تنها
از هادرم یوقظت هی نمایم، و در ضمن این
یقه در صفحه ۴۸

تقریباً بعدازده روز، معلومات خواسته شده
ماز شرق دور رسید. قبل از عمه چیزی که
توجه مراغه خود جلب نمود یکی از نامه ها را
ولینته بود که به آدرس یکی از خواهر



اوپرای اخیر ایجاد می نمود تا هر چه زودتر درهورد معلومات نمایم. بدون تلف تردن وقت سوالات استعلام رام طرح نمودیم. جواب یزودی رسید: انجیر و شنیته بعد ازینکه در اوآخر سال ۱۹۵۸ از کار بر طرف شد، برطیله سابق اش دوباره عودت نه نموده است. درین جاسوالی پیاشد: چلور میتوان مشخصات اصلی را بدست آورد، که معمتو له همین شنیته است؟ در اطراف شناسایی اوحشی گلمه گفتنه نمیتوانیم، زیرا کدام دست اویز هستند در محل واقعه باقی نهانده بود، اگر لباسش بود آنهم ژو لیله و دنگرفته بود.

بادکوران معالج یولی کلینیک میش ملاقات نمودیم، واقعه را مفصلانه ترج داده بررسیدیم: آیا شنیته، نزد شما، گدام و قنی برای معاینه آمده بود. دکتور دندان که زعنای اورا معالجه نموده بود، آمادگی خو یش را برای کوهک ابراز نمود. هابا او یکجا در مرکز ایالت آمدیم. طوریکه بیش بینی شد و بود، یکی از دندان های الاشه بالا یی او پوش داشت. داکتر یوش را از دندان خارج نموده و گدام چیزی را انداز نمود، باز هم یک مرتبه دیگر یا غور دندان را معاینه کرد، با اعتماد کامل بخود گفت: «میتوان کمتر ازده زمانی درباره مقتوله تکویم، من بخصوص این دندان راندازی نموده و به آن پوش را گذاشته ام و این دندان متعلق به شنیته است».

یگانه چیزی که هنوز لایتحل بود سوالات مارآشکیل هیداد، این بود: چطور و در گدام زمان این واقعه صورت گرفته باقایل گیست؟ و محرك اصلی چبوده که آنرا به این سرنوشت غم انگیز دچار شده اند؟

تفصیل را اینطور میتوان طرح نمود: در شرایط مساعد قاتل نزیه و املاقاتی نماید. امکان دارد که این ملاقات در مینسک ویا در شهر متصورت گرفته باشد، چون خانه مذکور ازدیگر فروش خانه پول هنگفتی بدست او رده، قاتل اورا بقتل رسانیده بی تبا یش را غصب نموده است. طوریکه یده می شود، او بازویه قبلاً معرفت داشته ویا هدیتی چند بام دوست بوده اند، چون در مورد بولها قبلاً معلومات حاصل نموده بود، توانست ذو یهرا در حومه شهر غافلگیر نماید. طبیعتی که گدام پلان دیگری درین باره مطرح نگردیده، اما این یک پلان تقریبی ویش بینی شده میباشد. مشاهدات و ظیفی مایه ایجا ب میباشد. تا اولتر از همه دوستان و آشنا یان دور ویش نزیه را بشناسیم.

استعلام از شرق دور، قبل ازین، دامنیسک صورت گرفته بود، تحقیقات درباره نزیه و زن مفقی بودن او در وطنش گدام مواد مرمیکه مورد دلجمی ها قرار نگیرد ییدا نشد، اینکه جطور تمام دوستان و آشنا یان مقتو له رادر شهر خویش جستجو نمایم، تجسم نمودن آن کار مشکلی نبود. انتشار جواب بودیم.

پیام بشاعر

همی دانم که در در یا طبع
گیرهای بسی ، ناسفته داری

زشورت میست دریا نگهدار
بسوی شعله صحراء نگهدار
زیوز و ساز ای سازشکر هر
شوار عشق دایر پاتنگدار

جهان پر شور بادا از صدایت
نوا در بینوای رانوایت
مدادا این کهنه دشت محبت
دم خالی زشور شعله زایت

زلعل آبداری شعر تربه
گیرهای سخن از گنج زربه
نباشد خوش اگر هاندزو گنج
اگرها نه اتر از تو ، اتر به

رسد کز گردش دور زمانه
نهاند از تو و طبعت نشانه
ولی هانه بلوح روز گاران
جونقش نیک شعرت جاودا نه
(دکتور شمع دین)

نگاه

دل درسته از برق تپشها شعله افروزی
سر سودایم راه نفس فکر جهان سوزی
خیال ازیس که بر منظور می بینم هر دادیم
بچشم بسته هم باشد نگاه حضرت انبوی
شیم در داشتای یاس و روز مسحی لاحاصی
حنان شب در نصیب کس میاد با چنین روزی
نواز من من فضایا دیرشد پر شور هیدار
نیم پر شاخسار این چنین هوغ نوآموزی
ندانه لدت پسمل شدن رادر گرفتاری
نخورد آنکس که از تاب نگاهی تیردالدوی
من اندرنفمه را ز زندگی بی پرده می سازم
اگر فیلم رسایانه ندارم حرف هرمه زی
صفا داغم زهشیاران بیدارانه رین مغلل
با یعن بدم شربان یامرگ یاجام گلوزی
(استاد صفا)

ذیباروی

من نمود آنچا میان لای و برف
بولهای خویشن را جستجو

جسم معمور گدای خو برو
سوی او گاهی نگاهی می نمود
از علم کودک دلش می سوخت لیک
در میان چادرش پو لی نمود

رعروری چاق و نتومندی گذاشت
از کنار ما هر وری بینوا
از شکاف پر هن حشمش فتاد
بر تن سینین و ذیباری گدا

از تیسم باز شد لبای او
بر ق خواهشها زچشمائش جهید
پسنه ای در جادره ایکنون گفت
خیر خواهی با چنین ساق سپید؟
(محمود فارانی)

شکست دل

یار آمد و گفت: خسته میدار دلت
دایم با مید، بسته میدار دلت
مار ای مشکستان نظرها باشد
مار اخواهی ، شکسته میدار دلت
(ابو سعید ابوالغیر)

گلبو گ

ای گل
ای شکوه بستان آسمان
گشتی فرو جرا آ
مدهوش و بی زبان

بر نخل و شاخ نقره ،
چرا بدگهان شدی؟
آنها جهه کرده اند
کز خوابگاه شیم و سبل ،
فرار توست ؟

از فرصل ماه و قاب تریا سخن یکو؟
آنها جدیده ای ای
از باره های ابر شکوه آفرین بکو
ای هه چین بکو
جانا یکن بیان
آخر چرا زغالی بالا بریده ای ؟

آنها درون خیمه ، تنت هر مرین نبود؟
فرشت زرین نبود ، تنت بخیه می نمود ،
کاینسان غصب شدی
کوشله اتش نظری ، قامت ترا ،
چون قطره می نمود ؟

در آجمن هکو
در موش هن بکو
ای گلبدن
ای نقره تن
ای شیشه رو
بکو

در جامه سبید و تن مغلوب خود ،
در بسته قلیق
چرا گزمه هی گفتی ؟
ای دختر عفیف !
از چیست این فقان ؟

این گریه گهسر تاقددت ،
بوسه می زند
چون قطره می شوی ،
که بر بزی بروی خال
* * *
یا عاشق شواره رخ ،
سیه تن شدی ؟
کز رشک ماه و گوگب والوار افتاب
بر صورت همیا ره خود
برده هی کتس

وانگه بیای دلبر خود آب می شوی
نایاب می شوی
از ما مکن نهان
ای دخت گپکشان
از : (شریقه داش ادبیار)

رؤای شم

از این بیش گلهای سرخ و شفایقها و
کبوتران و خورشید را خلی دوست میداشتم ،
اما اکنون از اینها همه دل برداشتم و تنها
ترا دوست میدارم ای سر چشمہ عشق ،
که در عین حال گل و شفایق و کبوتر و
خورشید هستی ؟

وقت که چشممان ترا می بینم در دو اندوه
خود را فراموش می کنم و چون ترا می بوسم
حن می کنم که بکلی شفایقه ام اگر سرم
را به سینه ات میدارم نشاط آسمانی تسبیم
می گردد . با اینهمه اگر بگویی (ترا دوست
میدارم) به تلغی خواهم گردیست *

از هزاران سال پیش ، ستارگان بی حرکت
بر فراز آسمان ایستاده ، باعشقی در دنای ک
بیکدیگر می نگرند و بازبانی زیبا و بسیط
سخن می گویند . اهان اکنون هیچ زبانی نشانی
این زبان را درک نمی کرد ام است .

تنها منم گهزبان اینسان را آموخته ام
و هر گز فراموش نخواهم گرد . چهرا دلدارم
برای من بجای صرف و نحو این زبان بوده
است .

عکس‌های مطبوعاتی

هم ازدواج هم سالگرده

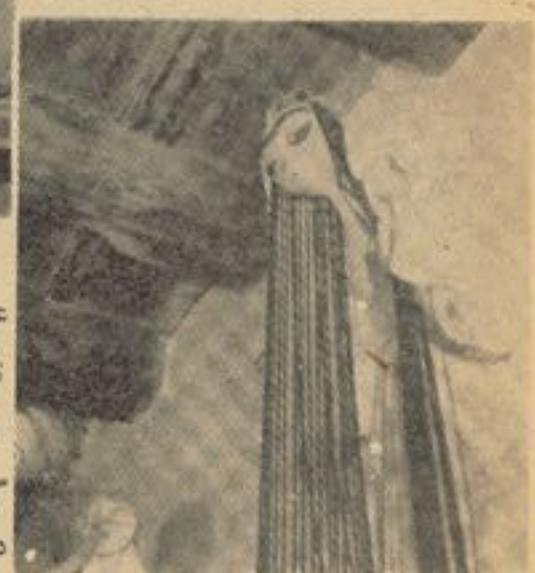
در روز ازدواج جفت جوان ماری لوها رویا ژوف چرنی تشریفات از حد معمول اضافه نداشت زیرا برادر کلان و مادر کلان عروس و داماد هم



بنجاه سال پیش در همین سال لون و در همین تاریخ ازدواج کرده بودند در عکس عروس و داماد رادر حالی مشاهده می‌کنید که پدر کلان و مادر کلان شان هم در دو طرف نشسته‌اند این فرم امیل هادر چکو سلاوا کیا زندگی می‌کنند.

موزیم گدی‌ها

در اکثر کشورها موظیم های گدی وجود دارد. برای گدی هانیز مانند اشیای دیگر موظیم می‌سازند بزرگترین موظیم در چکو سلاوا کیا وجود دارد. اینک چند سطر در مورد این موظیم



عکس را که مشاهده می‌کنید باز هم یک وسیله نقلیه است، منتهی این وسیله نقلیه را هیچ‌گاه با تون های برقی، طیارات سریع السیر، یاراکت‌ها مقایسه نکنید.

شد و امروز غرفه‌های اختصاصی از کشورهای زیادی وجود دارد که یک حصه تاریخی خورا ذریعه این گدی‌ها به نمایش می‌گذارند، هر سال به تعداد این غرفه‌ها افزوده می‌شود این نمایش گدی‌ها جز کلتور مردم چک است.

در عکس چند غرفه موظیم مذکور را که به کشورهای مختلف تعلق دارد مشاهده می‌نمایید.



عجیب تقدیم خوانند گان عزیز می‌نماییم بیست دوسال قبل در شهر بوهيمیا چکو سلاوا کیا موظیمی از گدی‌ها در یک عمارت قدیمی ایکه در قرن ۱۶ ساخته شده بود افتتاح

وسایل حمل و نقل

برای بیشتر امور زندگی انسانها مجبور آند از وسایل نقلیه هم گاهی‌گاهی و یا بکثر استفاده کنند. حیوانات سایهای دراز بار سنگین بدن انسان را بدوش کشیده و حیثیت وسایل نقلیه را برای بشر داشته است، بعد از برای ایجاد سرعت در کارها از عربابه استفاده نمود، این عربابه‌ها را هم حیوانات می‌کشیدند، منتهی عربابه کار حمل و نقل را سریع تر گردانید. بعدها وسایل حمل و نقل آنقدر انکشاف یافت که شمارش نو عیت آنها در یک مقاله نمی‌گنجد.



شد و امروز غرفه‌های اختصاصی از کشورهای زیادی وجود دارد که یک حصه تاریخی خورا ذریعه این گدی‌ها به نمایش می‌گذارند، هر سال به تعداد این غرفه‌ها افزوده می‌شود این نمایش گدی‌ها جز کلتور مردم چک است.

در عکس چند غرفه موظیم مذکور را که به کشورهای مختلف تعلق دارد مشاهده می‌نمایید.

الفردوسی



بازیم

نوشته از: فرانک بیر
ترجم: نیرو هند

عزیزم بگوهر چه می خواهی

بازیم.
روزنامه تایم را از دستم گذاشت از مادگه خواستم، بالاخره بنشیند. او با قیافه ناراضی این کار را کرد و من سوالم تکر از خواهم: نهودم: «خوب، توجه می خواهی؟ بیشتر گفتی بال خواهش داری؟»

هستی و باید بحقوق مسلم خود برسی. من طبعاً مخالفتی به آن ندارم.»

«بلی، از من وهم دلم می خواهد يك موثر زنگ را فشار داده، جان را نزد خود فرا خواهم، او وارد اتاق شد و دردهن دروازه نهودم: منتظر هانسده گفت: «آقا، فرماشی داشتید؟»

هزار خواسته های غیر عادی هیکنی.» هادگه بالحن آرزومندانه افشار گرد: «مگر این حق مسلم من نیست؟

جان، همسرم يك خواهش دارد. امیدوارم مادرگه پیشه قوه اشرا از مقابله خود يك سو گذاشته، برویم لخته زد و از من تقاضای خربید يك موثر تیز رفتار هودل جدید جگوار را گرفت.

جان، تو اینقدر خوب هستی که بتوانی عرجه زودتر بکسراده جگوار برای همسرم فرمایش بدین؟

پیشخدمت از اتاق بیرون رفت و مادگه خود شرایه گردانم آویخت. امامی یافرو تنب اورا از خودم دور کرده گفت: «عمر عزیزم، عز خواهش تو بر آورده هی شود»

«را برتر، ترا دوست دارم. من ترا از حیات خود بعده بیان می کنم.

ونفس خود بیشتر دوست دارم.»

از مادگه خواهش گرد: «مادگه، تو نباید اینقدر تعارف کنی آخر تو پس بی هنری

هستی.»

او بصورت توفانی هر افرق بوسه گرد، درست

شیشه زمانی که در نیز با هشتم بود ام.

بیگذری هایش سخت گونه چیم را خواهشید.

پس از گذشت چند لحظه جان دوباره داخل

اتاق شده، با اظهار تاسف دستها را با لای

سرش بردم گفت:

«آقا عتسانه یکمقدار وقت می گیرد.

بنم اطلاع دادند که آنها صرف پس از

هفته می توانند يك موثر تیز رفتار جگوار را بجا

تحویل بدهند.»

جان از تو تشکر می کنم.»

مادگه بلا تکلیف بصورت خبره ما نمی بشناسد.

گفت: «اما زنگ آن؟»

به او گفت: «به نظرهن رنگ سیاه متین

تر است.» مادگه ازین پیشنهاد بهیچان آمد،

نژدیم شد و در بوسید.

یک همایزان تاریخ گذشت و من خطاب بی

جان گفت: «جان، شما البته همسرم را خبر

می کنید؟»

من پس از دستها دوباره روزنامه تایمز را

بدست گرفته بودم. این روزنامه نه به بروی

زعنی افتاده و نه خوانده شده بود و هم در

بیاله قوه نیم سوخته گرفت شنا نمی گرد.

همچنان آثار لبرین در لب بیان که دیده

نمی شد.

سایلی، آقا معلمین باشید.»

من بیاله قوه ام را تا آخر نوشیدم و سرور

ترخ اسعار را مجلداً از نظر گذشتانم درستون

محصول اسعاری اسپام وال استریت

خرنکان دعنه وجود نداشت. روزنا مس

تایمز را روی میز گذاشته، بانگاه منتظر به

سمتی که مادگه ازان پیش می آمد، خیره شدم.

- بقیه در صفحه ۶۲

همسر خواست يك تیز رفتار هودل چدید جگوار برایش بخزم چرانی؟ خوبی دل می خواهد يك موثر اسکالی نداشت. اما دیر متوجه شد که این آخرین خواهش او بود.

جان، می توانید يك شماره دیگر از روزنامه تایمز برای هن خوبید، بیاورید؟ پیشخدمت منزل دران لحظه ساکت و آرام در گنار میز استاده، نگران بیاله قیوه بود که نیمسو خنه سکرت در میان آن شنایی کرد.

او می خواست مطلبی داشتن گوشزد گند: آتا، اجازه می خواهم بعرض نان بسته این روزها اتفاقات عجیب در منزل رخ داده است.

حرفلش را برینم و گفتم: «جان، از تو روزنامه تایمز خواستم.

درست در لحظه ایگه پیشخدمت از سالون بیرون رفت همسرم مادگه وارد شد بالایوسن خواب به تن داشت و برجستگی های سرینا و از هردو طرف از ذیر بالایوسن ابریشم خالص بخوبی نهایان بود بکویی های فراوان بمعواشن بسته با تکاه مقصوم و عاری از گناه بمن خطاب کرد را برتر حال می فرم که چندرسه مسادگی هرگز نمی زدی.»

درینجا لازمه تذکر می داشم که مادگه را بر حسب انفاق در یک هزارتر فتنگ در وینترشناختم و علی الرغم مخالفت سایر رفقا او را با خود بمنزل اوردم اما علیه خواسته های قلبی به زند و روت من تو می توان کاری گرد. برای بیان بیسر منظورم می گویم که عاشق بقرار مادگه شده بودم. واز همین سبب به تمام ملاحظات پیش بازده، برخلاف کلیه سنت اجتماعی، عیوب و ضعفهای مادگه را ندیده گز ننم.

واه عزیزم، من ترا گول نمی زدم ام!»

«را برتر، جدا از تو هم خواهم که بصورت فوری برای من.»

جان باروز نامه تایمز آمد و آنرا گنار بیاله چای گذاشت، بدون اظهار يك گله ای اتاق را ترک گفت.

از مادگه برسیدم: «عزیزم، خواهشی داشتم آن می خواهم که...»

در راهیار هریوط بخوبید و فروش اسعا در امروز چندان چیز جالبی وجود نداشت. لیدی دانبل در گذشتہ بود. بروم که او اوسوس خود را اگر دشته این ازدواج لعنی دست و بایام را نیسته بود، حال بدون شک از او میراث می بردم. یا سکشیور از چای خس و نوشیده، در حالیکه ذهنم بجای دگرمش قول بود برسیدم: «همین لحظه تو چه گفتی؟»

من می خواهم...»

«مادگه بیاله چیزی می خواهی. اما من از خودم می برمم آن چیست که تو می خواهی؟»

بالایوسن چوستی من گم شده است.»



«معلم ثانی» ابو نصر فارابی

بخش سوم



فارابی در تمام آثار خویش با وسعت نظر
تمایز ایست و بر اساس آن بیش از آنکه
جزیره گند، تعمیم میدهد . او بدون آنکه
به توقف در برابر جزئیات قناعت گند ،
بیوسته در تلاش آن بود تا صورتی کلی از
جیان بدست آورد . شاید این گرایش مایه
آن گردیده است تا فاوت بین فلسفه رانادیده
کنید و در بین امور وجوده شبه میان مذاهب
بسیار به بحث بردازد .

فلسفه از نگاه او علم موجودات است .
مانطوریکه هستند و یکانه علم جامعی است
له میتواند صورتی کلی از جهان در پرایر ما
باشد .

منطق در ترد فارابی منحصر به تحلیل
غاییر علمی نیست، بلکه مشتمل بر سامان مدل
موی و مباحثی اینظریه معرفت میگردد.
فرق منطق با تحریاً یزد است که تحریه لافت (لسان)
ک قوم اختصاص دارد، امام منطق قانون تعبیر
ربان عقل انسانی در ترد تمام ملل میباشد
از بسیط ترین عناصی کلام پسونی هر کمترین
میورد: از کلمه به قضیه، به قیاس . . .
میکند (۱۵)

همانطوریکه گفته‌یم فارابی بعلوم جزئیه
و رجه چندانی ندارد و تمام جهد خود را در
اطلق ، مابعد الطبیعه و در اصول علم طبیعت
صور می‌سازد ... اوتکلین را از هنگذر
تکه ادله خویش را بناس مقدمات مشهور
خود از نظر عامیانه . بدون زدن آنها به
ذک تحقیق بنام نهند، مورد انتقاد قرار
دهد و سپس فلاسفه طبیعی را بیان انتقاد
کنید که توجه خود را فقط به آنچه از اشیا
نادر میگردد، محدود می‌سازند و از عالم
را دست متصاد بیرون نمیروند تا صورتی کلی
جهودات بست آورند .

موجزات بحث اوره
فارابی بذین سان میگوشید برخلاف گروه
ل، برای فکر اسلامی صحیح بگذراند و برخلاف
روه دیگر میتواند علت نخستین ویگانه را
برد بحث قرار دهد • (۱۶)

فاز ای تلاش هیورزید تا آن دیشه های خویش
در یاره تمام مسائل پراساس های علمی
متوار یگدبارد و با یکیری منطقی و مدلل
دن ملاحظات خویش شمرت داشت و از همین
گذشت این دسته ای از مکانیزم

نگذرد اور اینام «منظقه» نیز یاد میکردند.
مباحثت مری بوط به عاده، ساختمان و خصوصیت
ی آن، مطالب مری بوط به پرسه معرفت
ای پلیت شناسایی انسان و نیز آموزشیای
بوط به جامعه بشری و اخلاق آن، جنبه مهم
ترقی فلسفه فارابی را تشکیل میدهند.
از نظر فارابی ماده یک شی واقعی بوده
صریر تکامل قرار دارد و اساس تمام بدبده
را تشکیل میدهد. این طرز تفکر بیوی امکان
نهاد تأمده را بر اساس قانونمندی آن، بیاموزد
زین ذمینه به استنتاجات علمی دستست
ند.

تعمیمات فارابی درباره ماده و ساختمان و
اوص آن مملوک از الدیشہ های رئالستیک
باشد : ماده پایه تمام اشیای واقعی بوده
بیارت از عناصر چهارگانه (آب و خاک و پادو
عن) است . اجسام از ترکیب این عناصر و
جود من آیند . آن اجسام مادی که جهات
برهه ، ۱۹۶۳

رسانه آموزش علوم نظری و بزرگترین یاور درآشناشیدن به اسرار علوم و رعایت سلسه مراتب آموزش آنها میداند و از جمله درموردن کتاب وی راجع به مبادی متافزیک داستلال بعلوم طبیعی میکوید که کتابی سودمند تراز آن رای طالبان فلسفه لمیشناسم . زیرا این کتاب مقاومی مشترک تمام علوم و مقامی خاص هر علم را مطلع جداگانه تعریف میکند و برای قریب معانی قاطیغوریاس (کنه گوری) - مقولات خمسه) و اینکه چگونه آنها بحیث مبادی علوم وضع شده اند . جز از طریق این کتاب راهی تیجنت .

بیوند عمیق و ناگستینی باجنبش آزادیغواهی ملی دارد ، دارای ارزش واعیت مترقب میباشد طی سالیهای اخیر درسایه نیرومندی این نوایش یک سلسه آثار را ارزشده ای در شورهای شرق میانه و نزدیک بوجود آمد که موزش و تنشر میراث علمی فارابی را با حفظ صالت آن تاکید می نمود و این موقوفیت نویشی زین عرصه بشمار میورد .

در تحقیق پیرامون میراث علمی فارابی دو بسیار متفکرین معاصر وی شاید شرایط تاریخی ناسیبات اجتماعی - اقتصادی وايدلو ڈی مسلطا ندور را فراهم شود ، در غیر آن ممکن نیست

محاجنان اللطفی یه ارزش بزرگ و عمق
حتوای این مهم دیکر معلم ثانی (احصاء العلوم)
تووجه است و آنرا از ترقیاتیکاری و اصولی میداند.
نتایجه میگوید: دیکر اورا در شمارش علوم
تعريف مقاصد آنها کتاب ارجمندی است
پیر سببوق (یعنی قبل از آن کتابیں چنان
در داخته نشده) و روش ویرایش درین کتاب
آنوقت) کسی ترقته است . جویندگان
مواخ داشت نمیتوانند از هر ارجاعه یا ین کتاب
نیاز باشند . (۱۴)

(١٤) الفطلي ، تاريخ الحكماء چاب لبز يك
ص ٢٧٧ و ٢٨٨
(١٥) الموسوعة الفلسفية المختصرة، ذيل
رتيلكاب ابونصر قارابي ، الفزود شده توسيطا
كتور ذکری نجیب محمود صلحه ٣٠٨ چاب

آناییکه مفکرمه غرب گرایی را تبلیغ مینمودند
با اتکابه اینگونه تراهاتی که ساخته و پرداخته
خودشان بود وسیله ترویج و پخش اینگونه
افکار ارتجاعی گردیدند که کو یا شرق نیازمند
حمایت غرب است و نمیتواند بدون غرب
راه تکامل بپیماید، ضرور تالریب پایانه
ضمن فراهم نهادن برتری آفرینشی کنده چون
شرقیان هم از لحاظ فکر هم از حیث نژاد هم
از نقطه نظر مرحله تکامل بدرجات پا یعنی قرار
دادند، ناگزیر باید در برایر غرب گردند نهند
و ادعا نمودند که تمام متقاضی علم و عد نیست
شرق در نتیجه تائیر تربیه بلا واسطه غرب
موجود آمده و بعد ازین نیز بوجود خواهد آمد
و نیز هرگونه افکار علمی، طبیعی و فلسفی
شرق یا مقسمون افکار پیشا هستی که در جهان
غرب یا دید آمده آبیاری گردیده است و از همین
عکس آنها الکنندی، فارابی و ابن سینا را بحیث
تفسرین و هروجین دانش و فلسفه یونان قدیم
پیشمارند و بس، بر اساس دعوای طرق داران
ین نظریه فارابی تووانسته در راه رشد و
تکامل فکریات علمی فلسفی و اجتماعی حتی
کل کام استکاری هم بدارد.

طی سالبای اخیر در نتیجه تیرو هندی روزافزون جنبش آزادیخواهی ملی، در آئر ضربات شدیدی که بر پیکر استعمار وارد آمد و در نتیجه استقرار دولتای ملی در همالک شرقی، طرفداران نظریه مدد کور ناگزیر شدند موقت پیشین خویش را قسماً تغیر دهد و زر صددان شدند تا برای استناد مقاً صد خویش فارمولهای جدیدی بیابند و تلاش عمل آورند از یک قسم اتفاقاً فارابی دوین امده نهاده، دیگر استفاده مکنند.

راه بیانی دیگر استفاده نماید.
عزمان با این دگرگونی ها در سالیان
۴۰-۵۰ قرن حاضر در ممالک شرق نزدیک و میانه
یهادزجابی علمی جبان بینی و فعالیت فلادایی
توجه خاصی مبذول گردید و در سایه پیروزی
های پی در پی چنین آزاد یغواهی ملسو
علاقتمندی به گسترش و رشد فرهنگ ملی
شدت یافت طبعاً این علاقمندی نهودار نیر و مندی
روز افزون موج مخالف بامیاست استعماری
و مسئلین این سیاست درساخه فر هنگست
جامعه تیأسان ارتتعاشی و مبلغین تقوی
نزادی بود.

از سال ۱۹۵۰ در کشور هایی چون
جمهوریت عربی مصر، سوریه و عراق، رشد
بیشتر جریان مطالعه و ارزیابی تاریخ ادبیات
و افکار طبیعی علمی و اجتماعی - فلسفه کشور
های شرق هیانه را از دیدگاه توین پداستماری
میتوان مشاهده کرد، در آثاری که مطابق سالهای
اخیر درین کشور های تالیف گردیده، به اصالت
ورشد مستقل فلسفه جهان اسلام و نشان دادن
سیمی که هنگامی در مسلمان داد و شد معنوی
مردمان شرق و تکامل مدنیت جهانی گرفته اند
اعمیت خاصی داده مشود، مثلاً عثمان امین
در کتاب «تاریخ فلسفه اسلام» خود که بسال
۱۹۵۸ در قاهره بطبع رسیده با این مسله تماش
و سمع میگیرد در مدخل کتاب چنین مینویسد.
فلسفه دنیا اسلام دارای اصالت و ارزش

۱۳ - منتظر خیرالله یقه، فارابی درباره -
بروشهای روحی و تعلیم و تربیه ص ۲۰، ۲۱، ۲۸۰

(١٦) ت . ج . دی بور، تاریخ الفلسفه
الاسلام، ترجمه و تعلیق محمد هادی ابوریضه
چاپ قاهره ١٩٥٤ . ١٥٨

(١٤) الفطلي ، تاريخ الحكماء جاب ليبزيك
 ١٩٠ ص ٢٧٧ و ٢٨٨

(١٥) الموسوعة الفلسفية المختصرة، ذيل
 رتيلكابون مصطفارابي ، الزود شده توسيط
 كتور ذكي نجيب محمود صلحه ٢٠٨ جاب

لاراده

پس خودم کیستم

دیوانه ای به همراه رفیق خودیک سفر طولانی کردن و دیوانه یک کدو میان خالی را بگردن خود آویخت تاگم نشود . شبی که دیوانه را خواب برده بود ، رفیق اش بشوخت کدو را از گردنش گرفته و بگردن خود اویخت فردا که دیوانه از خواب بیدار شد و کد ور ابگرد دن رفیق خود دید گفت: من یقین می کنم که این شخص خودم هستم . پس خودم کیستم؟



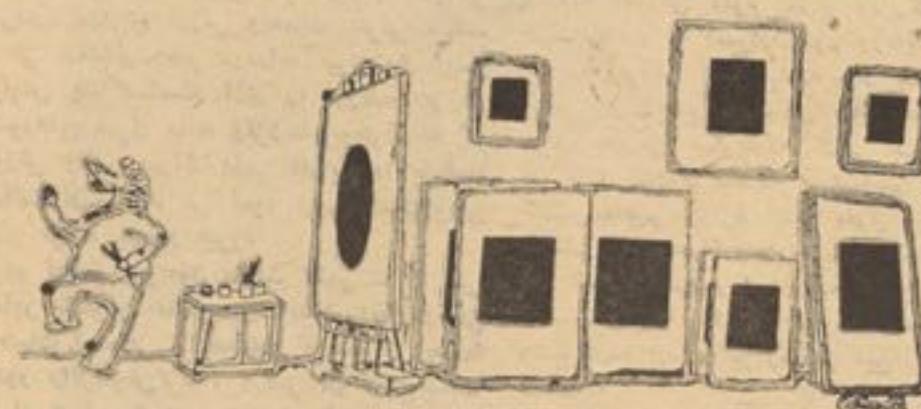
نمره اش را بردار

روزی دومرد که یکی شل و دیگری آن گور بود بایک صندو قچه ای که در دست داشتند سوار تکسی شدند و به جایی که می خواستند رسیدند واز تکسی پائین شدند مرد شل بیادش افتاد که صندو قچه در روی سیت موتر هانده است و تاکهد دیور را خبر کنند موتر حرکت گرده بود . شل گفت . خیر تو نمره اش را صندوقچه را به موتر گذاشتی و یا دت رفت . مرد گور گفت بدو به پشتش . مرد شل گفت . خیر تو نمره اش را بگیر بدیه برای من . ارسالی : محمد تمیم سمیعی

اشتباه

دودوست در سرک باهم بر خورد کردند یکی از آنها که از دیدن دوستش خوش شده بود گفت چرا رویت رانمی شوی من حالا بازیدن برویت می توانم بگویم که امروز صبح چه خورده ای دوستش پرسید: خوب بگو امروز صبح چی خورده ام .

دوست اولی بلا فاصله گفت تخم مرغ . دوست دومی گفت دیدی اشتباه کردنی من تخم مرغ را چند روز قبل خورده ام .



چو کی مدرن

آمریک دفتری که هد تها از دردکمر و شانه می نالید بلآخره مجبور شد تاچوکی خود را لیلام گنداما بعدا دختر زیبایی داخل یک مغازه بوت فروشی گردید و بعد از دیدن چند بوت یکی آنرا پسند کرد و گفت: قیمت آن چند است .

دختر که خوش بوت فرو شاهده بود گفت: فقط یک بوسه دختر به حیث چو کی مدرن استفاده کرده گفت: بسیار خوب بوت را بد هید که خانه بروم مادر کلانم را روان کاغذ دانی بود نه چکی .

قیمت آن چند است

میکنم تا قیمت آنرا بپردازد .

اینه قربان... بخاطر جلو گیری از آلوهه شدن هوا یک چاره پیدا کدیم



اعتراض

دختری به اتفاق نامزد ش از
مهمازی برگشته بود وقتی پیش روی در
منزل مشغول خدا حافظی بود. پدر
دختر سر ش را از پنجه بیرون
کشید و باقیه به جوان گفت: خجالت
نمی کشی این چه وقت برگشتن
از مهمازی است، این چه معنی دارد
دختر مرد ساعت عفتم صبح به خانه
می آوری جوان با خود نسروی جواب
داد خیلی ببخشید قر بان آخر باید
ساعت ۸ صبح سر کارم حاضر
باشم.

از بالا به پائین بدون شرح

حمید به رفیق خود گفت: نمره
تلفون دفتر کاکایم چند است؟
رفیقش گفت به دفتر کاکا یست
تلفون کن و نمره تلفون آنها را برسان
تلفون کن و نمره تلفون آنها را برسان
کن.



- لطفاً ده افغانی بمن مسکین کمک
کنید تا بسینما بروم ارسالی سیف الدین کارگر

یک عمر کار میکند

خانمی از شوهر خود برسید.
- برای سالگره ام چه تحفه
خریدی.
شوهر جواب داد:
- برایت یک ساعت بسیار قشنگ
خریده ام که هم واتر پروف است و
هم اگر به زمین بیفتند خراب نمی
شود و فرو شنده آن گفت یک عمر
کار میکند و هیچ وقت خراب
نمیشود.

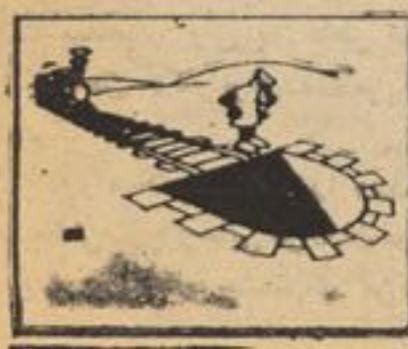
خانم گفت:
کجاست، بدی که ببینم.
شوهر گفت:
متاسفانه آنرا گم کرده ام.



بدون شرح

طولش میلدم

هریض: از کشیدن دندان چند
افغانی فیس میگیرید.
دکتر گفت: چهل افغانی.
هریض: این بی انصافی است
آخر برای پنج دقیقه چهل افغانی
میگیری؟
دکتر با خود سند دی گفت: اگر
مایل باشید طولش میلدم.



بدون شرح



مجادله علیه دود فابریکات

خيال کردم کلاه خودم است

روزی دور فیق در راهی باهم یکجا می رفته و کلاه یکی از آنها به سر
دیگرش بوده و آن دو مشغول صحبت بوده راه هی پیمودند درین وقت باد
نسبتاً قوی به وزیدن آغاز نمود یکبار کلاه از سر شخص مذکور به
زمین افتاد آن شخص شدیداً قبر شد کلاه را برداشت و گفت: مرگ
به صاحب شخصی که همراه با وراه هی پیمود گفت: چه گفتید؟
شخص اولی گفت هیچ. گفتم مرگ بر صاحب این کلاه یکبا و شخص
مذکور شدیداً قبر شده گفت تو بهمن تو هین می کنی شخص اولی گفت
او بخشید من نفهمیدم خیال کردم که کلاه خودم است.



بدن شرح

ساز گذشت

صلان من فکر میکنم که یک کوکتیل
بهرین چیزیست که درین جهان
میشد میشود. من به این نکته اطمینان
ارم .
این دورا اتفاق سبز رنگش را
در استدیو ساخت دوست داشت .
اورها اورا دیدم که با چشمهاش
شک آلودش پرده های سبز رنگ
ین اتفاق راهی بوسد، زیرا پرده ها
روز گاری متعلق به صحنه بی بود که
دی دران میرقصید. و در آخر زندگی
از تمام آن پیروز یهای تنباهمین
پرده ها برای او باقی مانده بود
دیس .

یکشنب گریه کنان بهمن گفت :
- میگویند که اگر قر ضایم را
نیز دارم، این استدیور از من خواهد
گرفت. همه چیزش را خواهند
گرفت. ولی این پرده ها که ارزشی
نداارد، تنها برای من ارزش دارد .
و خیلی هم ارزش دارد .
بعد به حادثه خودکشی خودش
اشارة کرد من پرسیدم :
- پس شما براستی دست به
خودکشی زده بودید؟
جوابی نداذ. متفکر به انظر میامد
شاید هم فکر میکرد که نبایستی
درین باره چیزی بگوید. ولی با اینهم
دامه داد :

- هیفمهید، آتشب باچند نفری در اسیدیو بودم. وقتی آنان رفتند خودم را خیلی تنها احساس کردم تنها تر از هر وقت دیگری. هرچیزی که در باره «قضای سکر انگلیز» در روز نامه‌ها خوانده اید، ساخته ذهن خبر نگار است. «رکس انگرام» هم اصلاً آتشب اینجا نبود. خیلی کم چیز برای خودن داشتیم. برای نوشیدن هیچ چیزی نبود. اگرچیزی برای نوشیدن وجود میداشت من هرگز کاری را که کردم نمیکردم. در عوض، بسیار خوشحال میبودم ولی روز نامه‌ها آرا مترین مهمانی برای «سکر انگلیز» تأمیده اند. و من

تاریکی اتاق عادت گرفت در کنج او بهاین تپه‌ها مینگریست و در باره کنار اتاق یک بیانو، یک ماشین جهان ما خواب میدید. اما حال چند روز بعد در باری نشسته بودیم مردم بین که به اینجا میانید، تپایپ و یک گراهامون را دیدم. هزار تماشا میکنند و یکانه الهامی تپه‌های سبز رویه روى خود مان که بر میدارند این است که پشت را مینگریستم. این تپه‌های سوی سرهم کوکتیل بخورند اب بحر پایین میشوند. درینحال پس از گفتن این جمله‌ها ایزا دورا گفت: چشمها یش به تپه‌های سبز خیره شد و به فکر فرورفت. چندین دقیقه بیست که به «نتیجه»، این مرد بزرگ پهاین حال باقی ماند. بعد، ناگهان روش رابه سوی من کرد و گفت: «نتیجه» گذشت اذ فیلسوف رقص هم بود؟ بلو رقص هم بود به من بده. من از تشنگی میمیرم.

(ایزا دورا) با (یسی این) شاعر بر آوازه روسن ازدواج کرد و سر نجام اورابه سوی خود کشید.

بلدیدن او بروید. وی دیگر به خانه خودش نیست. و لی هر روز به استدیو سری میزند تا بیند که آیا نامه‌ای برایش رسیده است یا نه. او بهمن گفت که اگر شما به دیدنش بروید، بسیار خوشحال خواهدشد. صبح روز بعد، به استند یوپرای دیدن «ایزادورا» رفتم و در آنجا خودم را در اتاق سبز رنگی یافتم. این اتاق تصویر معبدی را در اعماق بحر در دهنم به وجود آورد.

«ایزا دورا» در گوشه یی نشسته بود
و در نور کمرنگ اتاق مثل شبی
به نظر می‌امد شبی که انگار از جهان
ذیکری آمده بود. چشمها یش غصه
ناک به نظر می‌امد و لبخند نامطمثی
به لب داشت.
در اول اندکی ازمن عصبانی بنتظر
هیر سعید.

بعد تر گفت که از آمدن من پسیار خوشحال شده است، زیرا خودش را کاملاً تنها احساس میکند. میپس دستش را دراز کرد و کتابی را که با خود داشتم گرفت این کتاب جلد دوم «زندگی من» نوشته «فرانک هاریس» بود. از پخش این کتاب در بر تیاریا جلوگیری می شد و تهایه صورت شخصی امکان داشت آن را به دست آورد.

ایزا دورا با لحن امریکایی خودش
گفت:

مدتها سمت آرزو دارم این کتاب
را بخوانم شما به من امانت میدهید؟
لختی مرا نگریست و ادامه داد:
اطمینان دارم این کتاب از کتابهایی
نیست که شما غالباً به دوستان تان
امانت میدهید، ولی به خاطر داشته
پاشید که من «کازانوای دمده امریکایی»

«ایزادر» کتاب را ورق زد
و به بعضی از چیزهایی که در آن خواند،
خندید. درینحال چشمهای من بیشتر



ندر دنارک ((ایزادردا))

دایزا دورا، آهی کشید و گفت:

حالا زندگی من اینطور سپری میخواستم که چرا ماشین تایپ در گوشة فیلیپ جادده شده است «ایزادردا» در حالی که برجایش می نشست، در جوابم میخواهد خانه ام را در پاریس از

ولی فرانسوی کوتاه قدمخواست میشود. من بیامی دارم که میخواهم با خواندن متن قرارداد به جهانیان برسد:

من میخواهم به رقص ادامه بدهم دایزا دورا، اهانت کنم. در عوض کفت که خیلی خوب منظور او را فرمیده است و از دایزا دورا، ساختن چنین مردمان است به این که روزی قریشان را خواهم معذرت خواست که باعث زحمتش پرداخت و همین کافیست که آدم شده است. درینحال میکوشید جزئیات چهره دایزا دورا، و اتاق را وارد به خودکشی سازد.

- تاکنون هرگز ازین ماشین کار نکرده‌ام و فکر نمیکنم که بعد ازین هم کار بکیرم. ولی میفهمید؟ شاید این نکته مضحك باشد، اما من فقط خوش میاید که احساس کنم ماشین تایپ از اختیار دارم. پرخسی از اوقات احساس میکنم که این ماشین تایپ بود بعد تر همه چیز را به تفصیل به دوستانش قصه کند. هم میگیرید؟ وقتی مرد فرانسوی رفت، سوال ابلهانه بی بود، ولی من تایپ یکانه چیز یست که برای من باقی مانده است. خوب... درباره خودکشی صحبت میگردم... لختی ساخت شد و سپس ادامه دید:

- آن شب آرام و تنها نشسته بودم و خودم را خیلی بیجا ره احساس میکردم. ناگهان در یافتم که بیش ازین نشسته تیتوانیم به خودم گفت که دیگر نمیخواهم زنده بمانم، زیرا هیچ کسی مرا نمیخواهد. به نظرم آمد که کسی دیگری، بغير از خودم این سخنها را به من گفت. وقتی سم که برآمدم و سوی ساحل رفتم، احساس میکردم که کسی پاملایمت بازویم را میکشد و مرد به جلو میبرد خوب باخاطر دارم که در آنحال فکر میکرم چه خوب است آدم هیچ تشویشی نداشته باشد و چه خوب است که آدم مسئول بیان دادن به حیات خودش نباشد، زیرا کس دیگری، کسی که از بازویم میکشید و مرد به سوی بحر میبرد، مسئول خاتمه دادن به حیات من بود. این احساس سخت شکفتی انگیز بود. حالا هر وقت میخواهم که کسی خودکشی کرده است، فکر میکنم که حتی باید همان احساس مرا داشته بوده باشد. یعنی کسی دیگری اورا بسوی خودکشی رانده باشد. هنوز سخن «ایزا دورا» تمام نشده بود که باز هم کسی در واژه را به صدا درآورد.

پیچه فر صفحه ۵۹



مجبور شدم آن قصه رقصیدن خودم و افتادن در آب را برای خاطردوستانم پنیسم. گروهی ازین دوستان با خواندن متن قرارداد به جهانیان برسد:

دایزا دورا، اهانت کنم. در عوض کفت که خیلی خوب منظور او را فرمیده است و از دایزا دورا، ساختن چنین مردمان است به این که روزی قریشان را خواهم معذرت خواست که باعث زحمتش پرداخت و همین کافیست که آدم شده است. درینحال میکوشید جزئیات چهره دایزا دورا، و اتاق را وارد به خودکشی سازد.

- گاهی ازین ماشین تایپ کار صدد بود بعد تر همه چیز را به تفصیل به دوستانش قصه کند. هم میگیرید؟ وقتی مرد فرانسوی رفت، سوال ابلهانه بی بود، ولی من تایپ یکانه چیز یست که برای من ممکن است بینید که کیست؟

درین هنگام کسی ضربهای محکم بدد و ازه استدیو زده «ایزا دورا»، او را به خاطر سپارد. شاید در پرسیدم:

- آهی کشید و گفت: «یک لحظه هم را آرام نمیمانند دد پیرون در واژه یک مرد فرانسوی عصبانی استاده بود. او قامتی کوتاه و چهره سرخ داشت

و به من گفت: «خانم «ایزا دورا» به خانه است بیش از آنکه فرست جواب دادن را به من بدهد، از کنارم گذشت و به درون آمد. ولی وقتی په استدیو داخل شد، عصبا نیش کاهش یافت و با آوازی اندکی قهرالوده گفت که آمده است تا کرایه ماشین تایپ را پیگیرد وقتی چشمش به تاریکی اتاق آشنا شد و قامت بلند «ایزا دورا» را دید، تغییر حالتی در او به وجود آمد و ساخت ماند.

«ایزا دورا» گفت:

- من سر گرم نوشتن خاطرات خودم هستم.

سپس قرار داد چملک شده بی را از پکشش بیرون کشید و مرد فرانسوی نشان داد:

- در بد خاطراتم پول زیادی خواهم گرفت. آنوقت گرایلماشین تایپ شمارا میبرد دازم بعد به سوی ما شین تایپ، که مثل جنایکار کوچکی در کنج اتاق خریدم بود، اشاره کرد و گفت:

- به مجردی که پول از امریکا برایم برسد، کرایه تایپ شما را میدهم، من هنر مند فقیری هستم ولی به زودی پول به دستم خواهد آمد. بر اساس این قرار داد من

زندگانی و دختران



مترجم: محمد حکیم ناهض:

طفل در هوای آزاد

سال اول یک طفلي که دارای وزن ده زمانیکه بیدار است کسی یا کسان نزدیک وی باشد ولو که خودش را باچیزی مصروف هم بسازد . برای طفل بهتر است که برای ۲ یا ۳ ساعت با مادر خویش بیرون برود و یا خواب باشد . هر گاه در خارج شهر زندگی کرده و کدام چمن و یا صحون هویلی ندارید تا طفل را ببرید ، پس با کدام ریگشا (۱ گر داشته باشید) و یا هر وسیله که بتوانید طفل را ببرون ببرید .

در فصل تابستان ، هر گاه خانه شما شدیداً گرم و طاقت فر سا شود من توانید یکه محل منا سب هوای گوازا در خارج منزل پیدا نماید ، و قتنی طفل شما خواب باشد هر قدر دیر تر خارج منزل باشد بیشتر است . هر گاه خانه شما سرد می باشد (در تابستان) با آنهم توصیه من اینست که طفل خود را روزانه ۲ ساعت خارج منزل ببرید امادرا اوائل صبح واواخر بعد از ظهر . وقتی طفل شما برای اولین بار به برو گردم غذائی رو زانسادفعه آغاز می گند ، ضرور است تا استراحت خویش و طفل را مدنظر داشته باشید مگر پر نسبیت عمومی برای خارج منزل بردن طفل برای ۲ یا سه ساعت در روز بیمان شکل خویش باقی می ماند که تذکر داده شده است . حینی که طفل بسن یک سالگی نزدیکتر شده می دود دیدن ما حول وی را بیشتر متعجب و علا قمتد می سازد . حتی ۱ گر بوسیله کدام گادی گاک یا ریگشا وی را برای گردش می برد ممکن است بعد از صرف غذای چاشت از خواب گردن هم امتناع ورزد . بنابران ساعت تنها بماند . در نیمه دوم

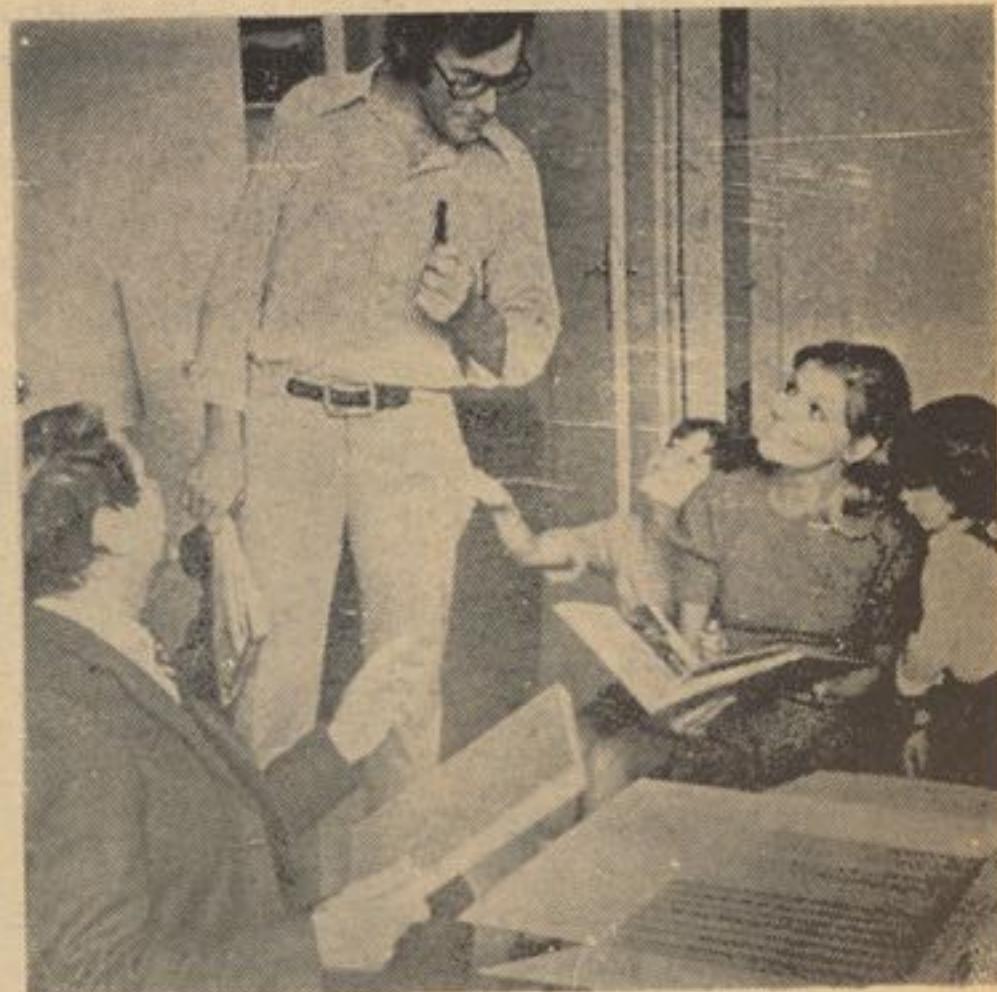
برای هر طفلي که دارای وزن ده بوند یابیشتر باشد و قتنی که بارندگی نباشد خوب است تاروزانه برای ۲ یا ۳ ساعت در خارج اتاق برده شود البته تاوقتی که در جه حرارت بالای نقطه انجماد بوده و باد بسیار سرد نباشد .

یک طفل که ۸ بوند وزن دارد می تواند بیرون برده شود در حالیکه درجه حرارت ۶۰ درجه یا بالاتر ازان باشد . باید گفت که در جه حرارت هوا یکانه فکتور محسوب نمی گردد ، بلکه هوای مر طوب نسبت به هوای خشک در عین درجه حرارت بیشتر سرد بوده و باد اگر باشد سرد تر میباشد . حتی ۱ گر درجه حرارت تحت نقطه انجماد باشد یک طفل صاحب وزن ۱۲ بوند می تواند برای ۲ ساعت در یک محل آفتابی که از ورث باد درینماه (مصیون) بوده مستریع باشد .

در فصل زمستان بهترین وقت برای خارج منزل بردن طفل وسط روز (بین ساعت ۱۰ قبل از ظهر میباشد) هر گاه شما در خارج شهر میباشد (درگدام یک از قراء و قصبات) سکونت دارید و یا اینگه منزل شما دارای کدام با شجه و چمن میباشد ، میتوانید حتی برای بیشتر از ۳ ساعت در هوای مساعد طفل خویش را در خارج منزل نگاه دارید و اجازه دهید تا آفتاب برای مدت کوتاهی برخیش نتابد هر گاه ۲ قتاب وی را نازام نمی سازد .

طوریکه طفل بزرگ شده میرود ، برای وقت درازتر بیدار می ماند و از همراهی شما باوی بیشتر خوش می باشد ، البته اگر بیدار باشند من (مؤلف) نمی خواهم بیش از یک ساعت تنها بماند . در نیمه دوم

وظیفه زن



مرد نظر عالم انسانی است وزن اوست ، به فرم انزواجی ببردازد .
زن باید قبل از هر چیز روف ، مرد باید مانند نظر کار آمد و مهربان ، عفیف ، باحیا ، باوفا ، حساس در همه موارد مفید بوده وزن مانند فدا کار ، غمگسار و با محبت باشد .
شعر باید زیبا و نشاط انگیز باشد . با لزای میکوید : « احساس کردن ، این درست نیست که زن سعی کنند مهرورزیدن ، رنج بردن و خود را وقف مرد تقلید نمایند و راه دروش او را کردن در خدمت خانواده و جامعه ، باید بکیرد . با این عمل زن مقام خود اینها همه متن زندگی زن خواهد بود .»
را پا بین می آور و نظیر آن شعر بزرگترین احتیاج زن ، توسعه سیاست و نهاد زن می گردد کنه زندگی نهادی است ، یعنی توسعه نظر است و نه نظم بلکه دامنه عشق است . بجای آرا یش کاریکار تور یست از هر دو . ظاهر ، زنا بن باید باطن خویش را با زن باید زن باشد تا بزرگی اش کاملاً پر و رش دادن بهترین عواطف عیان گردد . قدرت زن در قلب در خود بیا را یند . ما موریت زن ، اوست و قدرت مرد در سوش . زن کاستن در های درونی بشریست باید یکو شد هرچه بیشتر از پلکان است . یعنی زن طبیعتاً دیندار و دانا طلا بی عشق بالا رو دتا بتواند در مهریان و با محبت است . اگر زن قلمرو عواطف که قلمرو مخصوص اینطور نباشد ، او طبیعی نیست ، (بقیه در صفحه ۶۰)



رمز شوهر داری

هماهنگی در زناشو هری

بو خلاف گمان مردم، بیهوده با نی عاطفه و محبت زن بعدی است که وصفای قلب زن را بینده دلست نه مرد حتی قلت تصور تشن را نتواند قشنگی و زیبایی او گرد.

(شکسپیر) «دید رو»

بر خلاف مردها، زن همیشه به یک حالت باقی میماند: اگر خوب از همه ادعای عقل و منطق میکند، اگر بد باشد همیشه بد است. نگاههای خوش آهنهایتر از صدای گرسی نیست که از زیبایی او سخن میگوید.

«آدر یان دو پویی»

زن با واسطه ناتوانی خود بچیز های نایل می شود که مرد با توانا یسی خود بان دست نمی یابد.

سید جمال الدین افغان

برخی از زنان عادت دارند که حتی بسیاری از معلومات و تجربیات را لحظه‌ای راهم در خانه تنها نگذرانند. بخود بدهند تادر نتیجه سرما یه عای ذاتی و جبلی یعنی استعداد عای وهمیشه در کنار همسر شان باشند. نهفته شان ب مجرای صحیح بیفتد و لو این وضع منجر به شکست مرد در کارهای فکری و ادامه تحصیلات واز ثمره اش بیهوده مند گرددند. حتی اگر مردی آنقدر خوشبخت وی گردد.

ازین رو زیاد دیده می شود که مرد بخاطر خوشنو دیزن و برای رعایی از هیاهو و دادو فریاد همسرش بکلی از ادامه تحصیل و کوشش برای



ما و مود



ارتقا به معرفت، از رفتن در کورس پیش می آورد که مرد باید لامحال های بعداز وقت چشم می پوشد. این دسته از زنان هیچ نمی فهمند که خود سهم مهمنی را در رکود و عدم پیشرفت شوهر شان در اجتماع ایفا می کنند. در این قبیل موارد مسئولیت شکستهای مرد به عهده زن است. زیرا وی خار راه پیشرفتی شده و نگداشته است که از طریق دست می زند باید از طرف همسر شی با کمال شدت و حرارت مورد علم بجایی برسد اگر این عده زنان باطراف خویش نظر گنند می بینند که مردان موفق و خوب شیخست همین گونه بدنیا نیامده اند. غالبا ترقیات زیرا اگر پشت میز تحصیل احساس ضعف کرد، احتمال عدم موافقیت اشخاص اکتسابی ایست. آنها باید فدا کاری گنند و زحمت فرا گرفتن بسیار قوی است.

بقیه در صفحه ۶۰

دیگر آنالوگ

ژوندون



لذت‌های واطا

متصلی محترم صفحه جوانان! و تنهای کار یکه این عده
بصفت یك جوان من هم گله و عده نمودند سوختاند ن
شکایتی از ناحیه بو رس تحصیلی این بورس ها بود و پس زیرا
دارم مقصود از گفتار میا بهتر آنبا نه حوصله تحصیل داشتند و نه
لیاقت و تنهای برای تفریح و دیدن بگوییم از درد دلم درد دلی که شاید
هزاران جوان لازین ناحیه داشته ممالک خارج ازین ها بورس استفاده
باشند اینست که چرا در گذشته نمودند.
خوشبختانه با استقرار رژیم
جمهوری در کشور عزیز ما این امید
واری برای همه مردم مخصوصاً
جوانان والبته آن عده جوانیکه واقعاً
شاوستگی ولیاقت واستعداد دارند
نمودار شده است که از بورس ها
مستفید گردیده و این امید واری
روز بروز برای جوانان بیشتر میگردد
زیرا باعلاقه وجدیت بکارهای خوش
متوجه بوده و هر چه بیشتر از بیش
میگوشند تا کارها و وظایف خویش
را پنجو شایسته ای انجام داده زیرا
میدانندکه بعدازین وسیله و واسطه
نموده وبعداز استفاده ازین بو رس
خریداری نداشته و تنهای لیاقت و
اهلیت شخصی است که برای آنها
ناتمام گذاشته دوباره بر گشتند آینده در خشنانی را نوید میدهد.
(کبیر داوری)

نامه‌های رسیده

بناغلی محمد مسعود واصل متعلم خودرا درپای انگیزه های تاریک
خيال خود قربان میسازند و بد ون
نامه شما که عنوانی مدیریت مجله شناختن پیچید گی های زندگی و
تحریر یافته بود به این مدیریت علم بکار بردا منطق و
رسید از همکاریان تشکر واین هم قسمتی از نامه شما «بعضی از
جهانان در رویداد های ناساعد عده دیگری تصور می نمایند که به
و در راه پیشرفت و ترقی علمی و هیجکس و به هیچ چیز محتاج نبوده
اجتماعی خود احساسی ترس و واز همه دوری می چویند اینجاست
وحشیت نموده شما مت انسا نسی که دوستی و صمیمیت در بین آنها

روان شنا سی برای جوانان از کتاب روان شناسی

هیجان و ماهیت هیجان

هیجان در حیات روز مرد نقش بزرگی را بازی میکند و بنابرین
بتنند رستی و سلامت روحی و جسمی ما خیلی مهم است که هیجان را از
نزدیک مورد مطالعه قرار دهیم. بسیط تر تعریف که برای هیجان
قابل شده اند این است که هیجان عبارت از شورش است که بر انسان
مستوی گردیده و تمام وجود از آن متاثر میشود.
حالت هیجانی زمانی رخ میدهد که انسان بزمینه ویا وضعیتی روپرورد
شود که آن تصادم ویا فشار وجود داشته باشد در تمام این گونه زمینه
هاسعی میشود فشار یا تصادم ازین بر داشته شود هر گاه سعادت
بقیه در صفحه ۵۴





شاگردان ممتاز



نام - فاطمه (حاجی زاده)
صنف - نهم الف لیسه آریانا
سن - سیزده ساله
درجه - اول نمره
علاقمند - به مضماین ساینس و
ورزش .
آرزو - میخواهم در آینده تحصیلات
عالی خویش را در فاکولته طب به
پایان برسانم .

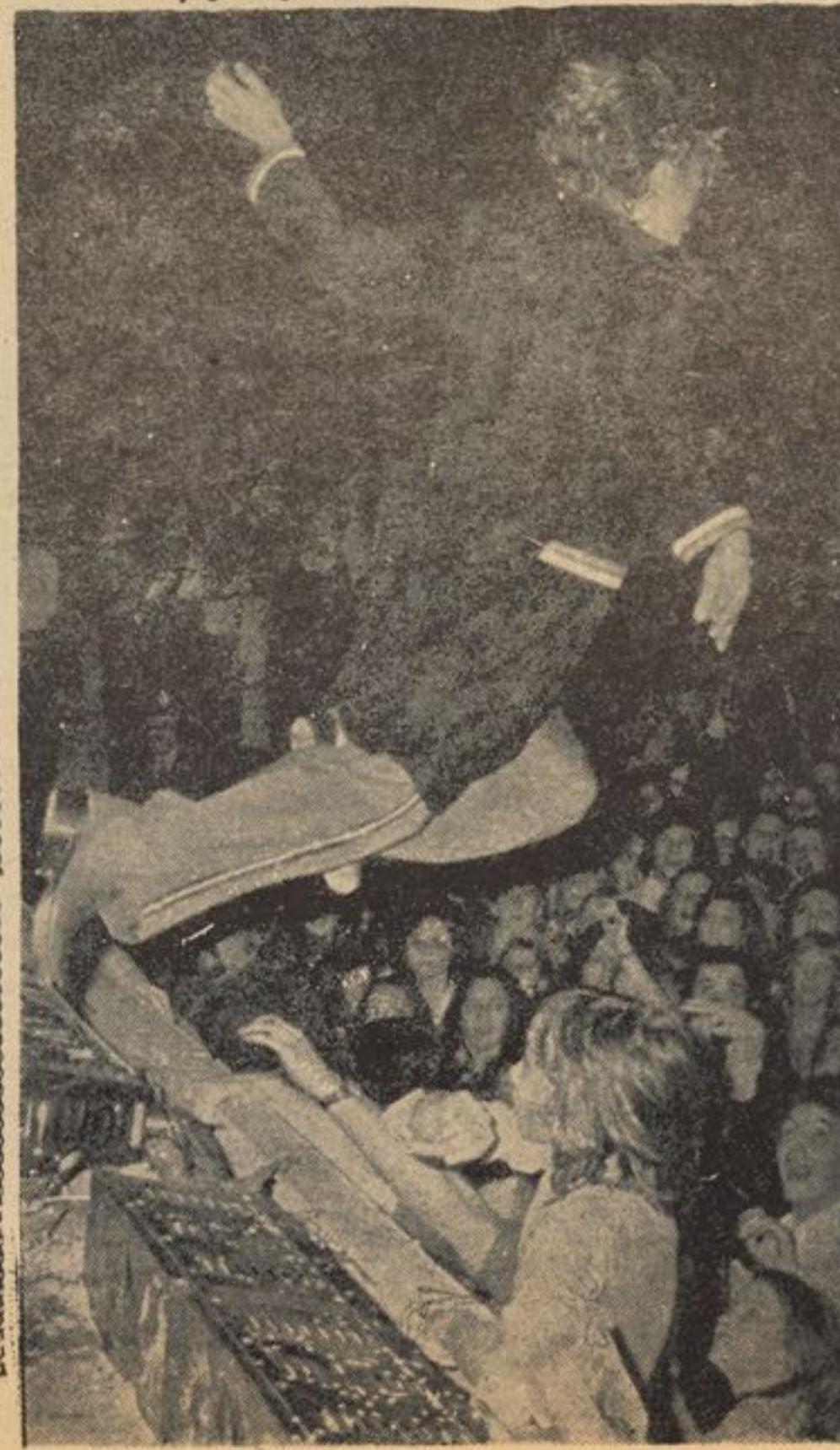


نام - بلقیس (عظیمی)
صنف - یازدهم ب سلطان رضیه
منار شریف .
سن - ۱۸ ساله .
علاقمند - به مطالعه
آرزو - میخواهم در آینده داکتری
داشته باشم

کلو گلو خواننده جوان

کلو گلو یکی از خوانندگان جوان میباشد که اخیراً کنسرتی در بروکسل برای یکعدده جوانان و علا قمندان خویش اجرا نمود که مورد استقبال زیاد تماشا چیان گرفت. این هنر مند و آواز خوان جوان در مقابل دوازده هزار تماشاجی چنان از خود هنر نمایی نمود که مورد استقبال کم نزدیق قرار گرفت. شور و هلبله تماشاجیان و کف زدن های پیش هم آنقدر ذیاد بود که خواننده جوان را به هیجان آورده و برای دوستداران آوازش بیشتر از پیش هنر بخراج داد و باعث شادی و خوشی تماشا - چیان گردید.

عله از تماشا چیان آن شب را که کلو گلو این خواننده جوان با آواز خویش ساعتها آنها را مشغول داشته یک شب فرا موش نا شد نی خواننده و گفته اند که کلو گلو واقعاً یک آواز خوان خوب است.



وفات

دکتور سید انور سلطانزاده آمر مرکز صحی چارده غوربند در حین اجرای وظیفه در تیمه ماه گذشته در سکته قلبی بعمر ۳۵ سالگی وفات کرد. وفات این دکتور جوان باعث اندوه دوستان و همقطارانش شده است.



هر حوم دوکتور سید انور
سلطانزاده

محروم گردیده و حسن تفاهم و خوش بینی جای خود را به حسن بد بینی و ترس عیکنارد .
پیغله نویمان نوین

وجیزه های انتخابی شما ب مدیریت مجله رسید این هم چند و جیزه انتخابی شما :

د زوندانه لار

بریالیتوب پرته له چانس خخه بل شی نهدی د هرشکست خورلی خخه چه پوښته و کړی اجزه کوي.
بسونځی

د علم او پوهی هربسونځی چه پرانستل کېږي د زندان دروازه تېلې کېږي .
(هوګو)

(بقیه در ص ۴۵)

هردی بانهای برق

مراجعه کرده پرسید که می‌تواند به منزل برود و اظهار داشت : (من به همسرم و عده کرده‌ام) الک گفت . (صیر کنید ...) و متوجه پاشید که پوشه خود وفا نشاید .

هنوز هم ساعت از رفتن معاونش سپری نشده بود که یک نامه رسمی برای انسپکتور الک رسید و وقتی نامه را خواند ، درخششی در قیافه اش یدید آمد . آن نامه از آمر عمومی مشاوریت پولیس عنوانی او نوشته شده بود و متن آن از اینقرار بود . (ریاست پولیس مرا مأمور ساخته است به اطلاع تان بر سازنام که ترفیع خارجی پولیس جی . جی . بالدر به رتبه سرجنت از تاریخ اول مارچ سال جاری منقول شده است .)

الک کاغذ را فات کرده ، احساس سرور معلو از افتخار نمود . او فوراً گوشک تیلفون را بر داشته خواست بالدر را احضار کند . اما یادش آمد که او را به منزلش فرستاده است . الک آن شب نوکری نداشت و در حالیکه قلبش مالمال از خوشی بود تصمیم گرفت تائیخاً این خبر سرور انگیز را به بالدر برساند .

الک با خودش گفت . بسیار مایل با خانم عزیز او از نزدیک معرفی بشوم وهم گرفت طفل او را ببینم او دفتر پولیس را ورق زده آدرس منزل بالدر را بیدا کرد . لیو فورد ۹۳، اکس براید موئر پولیس الک را تابه آدرس نمبر ۹۳، لیو فورد اکس براید رساند .

یک عمارت قشنگ و کوچک بود عیناً هما نطو ری که رنگ هتل نشیمن معاونش را پیشینی کرده بود با تدقیق الباب او یک خانم

تا بتجای داستان :

گنتر هاموزلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی اش را از کف داد . الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردن به تعقیب مایتلند پیر کهرده هوزی است می‌باشد . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار می‌کند ، به اثر تشویق لولا با نسایارتمنان لوکس به کرایه گرفته هی خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی‌رسد و او را ترک می‌کند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس هامور حفاظت یک سند می‌شود . اما استاد از سیف منزل لارد فار میلر بطری اسرار آمیزی به سر فت می‌رود تحقیقات پو لیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار می‌شود . اما هاگن بطری عجیبی فرار می‌کند واکسنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت می‌سپرند در دفتر هر کزی تفتشی مینماید . در اثنای تفتش بمی‌در دفتر پو لیس منافق می‌شود و اینکه بقیه داستان .

که بدانم اثرباری هم درین روز هابه بیدا بود . او یاسخ داد : پرورش ریش خود سخت تو چه (تصور می‌کنم آری . او یک دارد . اینکه موضوع از چه قرار جنایتکار بسیار خطر ناک بود . است ، من به آن دلچسپی ندارم . اگر اشتباه نکنم او یک آمریکایی بود . اما او مدت‌ها پیش هرده است چندبار اینسو و آنسو گولاندو اظهار عصبی زنخ خود را خارجیه گفت : من زیاد کتاب قوانین را ورق (قدر آرزو دارم به یک نفری نزدیم . اما بطور قطع یقین دارم که هیچ یک چنین قانونی ندارد که کسی را اجباراً به گذاشتن ریش وادر سازد - اما آقای براد ، شما مکر امریکایی نیستند ، همین‌طور نمود .

من زیاد کتاب قوانین را ورق (قدر آرزو دارم به یک نفری نزدیم . اما بطور قطع یقین دارم که هیچ یک چنین قانونی ندارد که کسی را اجباراً به گذاشتن ریش وادر سازد - اما آقای براد ، شما مکر امریکایی نیستند ، همین‌طور نیست ؟

براد با لبای نیمه متبع که همیشه در چهره اش خوانده می‌شد جواب داد : (نه ! هرگز پاورنی - بلی من ازین امتیاز بر خودار دگری داشته باشند .

الک پرسید : (شما کسی را بنام ساول هوزلایس می‌شنید؟) را می‌خواهم از نزدیک ببینم . آقای الک پس از طرح این سوال بسوی کلکین اتفاق نگاه کرد . جوشاب براد در حالیکه به ذهنش فشار می‌سا سگزارم .) در ساعت پنج بالدار نزدا

- تصور نمی‌کنم که در انجام مراسم از دواج آندو نقطه قابل اعتراض وجود داشته باشد اگرچه مطمئن که رای بنت ، رفیق جوان شمان کمترین اطلاعی از ارتباط واقعی بین آندو ندارد . بروزی از یک هفته به اینطرف در کاورلی هاووس توقف دارد و در اینقدر مدت قطعاً از دروازه منزل پایش را بیرون نگذاشته است اما عجیب تر از آن اینست که بنت جوان هم در طول این مدت از منزل خود خارج نشده است . تصور نمی‌کنم که بین آندو مشاجره رخ داده باشد و قبل از زدم که موضوع عمیقتر ازین باشد . اما بر حسب تصادف وقتی از دوازده منزل پا به درون می‌گذاشتم ، برسو دی را دیدم دروازه منزل بسانو اتفاقاً در همان لحظه کاملاً باز بود . لولا شید را بداخل منزل می‌برد و من یک نکاه بروزی را دیدم .

او ریش را گذاشت که به صورت بسیار مقبولی بروید و باعث تعجب فراوان من شد که یک بوکسر چنین ریش مقبول برای خود بگذارد . عادتاً بوکسر های خوش ندارند ریش بگذارند و دیدن ریشی به آن قشنگی مرانیست به غیبت وظاهر نشد ن بر و دی کنچکاو ساخت . من برای دیدن رای بنت رفتم . در همین تازگی ها او را در کلب هیرون دیده بودم وهم فرصتی دست داد تا باعدها از این بنت حرف بزنم . بیشخد مت او که یک مرد است و از طرف روز برای برسان آن لبای سهایش می‌آید وضمناً جمع و جور گردن منزل را بدوش دارد ، بمن گفت که موضوع و رای بنت خوب نیست و نمی‌خواهد کسی را ملاقات کند .

براد حلقه دودی به هوا فرستاده متغیرانه به آن جشم دوخت . (اگر دریک منزل نوکری کار می‌کند ، نزد صاحب منزل زندگی می‌کند و برای من صرف دو دالر و هفتادو پنج سنت به ترتیب روز خرج داشت



آنجا سکو نت دارد .
الک در حالیکه مر لحظه بیشتر احساس خشکی دهان می کرد پرسید شما از موثر چه کسی حرفمی زنید زن پانسیونر پاسخ داد: «موثر خودش یا از دوستش را دیده ام لطفاً یمن بگویید که یا او زیاد دوست هستید الک محتا طانه پاسخ داد. «او و بله بسیار با هم رفیقیم؟»

- پس چرا داخل نمی شویید؟
الک به دنبال زن پا نسیو نروارد یک اتاق کوچک و لی بسیار پاک و نضیف و شد. «برای اینکه حقیقت را

از شما پنهان نکرده باشم، من گویم که من قرار دارم با آقا یا لدر کرده است . الک اوراق سجل بالدر فسخ کردم . او همیشه شکایت داشت را با خود آورده بود تابعیت ارقامی و به زحمت از کار من راضی می بود روا که در زمان فرار سیدن تقاعد و تنبیت مستمری پسرد ش می خورد خدمت کنم . علاوه او چندان حق یه کمک خود بالدر خانه پری کند ولی حال متوجه شد که در زیر آدرس، یک آدرس دکر هم وجود داشت . اما رنگ طوری انتشار کرده بود که او صرف درین لحظه پس از دقت در آن متوجه شد.

الک اظهار کرد: «تصور می کنم انتباہ کرده ام . آدرس جدید او خارو استریت واقع ستیانی می باشد . اما زن پا نسیو نر لبخندی زده اظهار کرد: «او، نی، چندین سال میشود که او نزد من زندگی میکند و پس از آن به اور خارد - استریت نقل مکان کرد . اما وقتی چنگ شروع شد . او دو باره نزد من آمد زیرا حملات هوایی در ناحیه شهری

خانه های کیمیا وی واقع دیگر می شد . با وصف آنهم تصویر می کنم که او یک اتاق در استیانی نی دارد الک متغیر انه گفت: «هم» او در مقابل دروازه بود وزن پانسیو نر میماند و کمتر شبها را در ینجا می خواهد .»

الک پاسخ داد «او نی، بهجو جه تصور می کنم شما میریان ترین زنی هستید که من دیده ام و حال انصورت به احتمال قوی میتوانید خیال دارید که بیرون بروید؟»
زن صاحب پانسیون با سراشاره کرد و گفت: «من از شروع تا ختم ماه برایشان کارمیکنم و یکی دوبار موترش را دیده ام که در خیابان سلاف خوب شد که شما آمدید و من در زناجیه «زین گیل» پارک کرده بود منزل بودم .»

صور می کنم یکی از دوستانشی در الک پرسید . شما گفتید که موثرش چه نوع موثر یست؟

(بقیه در صفحه ۵۹)

صفحه ۴۷

نسبتاً مسن که لباس بیرون رفتن از منزل به تن داشت ، دروازه را باز کرد والک دچار حیرت شد که دید لباس پیشخدمتی به تن آن زن بود . آن زن در جواب اظهار داشت : «بلی ، آقای بالدر در همینجا دو اثاثه اجاره گرفته است . اما از طرف شب بندرت اینجا میماند . او عادت اصراف برای تبدیل لباس می آید و همینکه لباس را عوض کرد ، فوراً بیرون می رود . فکر میکنم نزد رفایش میرود . - همسرش در ینجا زندگی می کند ؟

آن زن با تعجب جواب داد : «خانمش من هیچ نمیدانستم که او ازدواج گرده است . الک اوراق سجل بالدر فسخ کردم . او همیشه شکایت داشت را با خود آورده بود تابعیت ارقامی و من دکر حاصل نیستم برای او و تنبیت مستمری پسرد ش می خورد خدمت کنم . علاوه او چندان حق یه کمک خود بالدر خانه پری کند ولی حال متوجه شد که در زیر آدرس، یک آدرس دکر هم وجود داشت . اما رنگ طوری انتشار کرده بود که او صرف درین لحظه پس از دقت در آن متوجه شد.

الک اظهار کرد: «تصور می کنم انتباہ کرده ام . آدرس جدید او خارو استریت واقع ستیانی می باشد . اما زن پا نسیو نر لبخندی زده اظهار کرد: «او، نی، چندین سال میشود که او نزد من زندگی میکند و پس از آن به اور خارد - استریت نقل مکان کرد . اما وقتی چنگ شروع شد . او دو باره نزد من آمد زیرا حملات هوایی در ناحیه شهری

می شد . با وصف آنهم تصویر می کنم که او یک اتاق در استیانی نی دارد الک متغیر انه گفت: «هم» او در مقابل دروازه بود وزن پانسیو نر میماند و کمتر شبها را در ینجا می خواهد .»

«من نمیدانم چقدر اجازه دارم ، زاجع به معاشرات او با دگران حرف زنم . اما اگر زیاد کار دارید . در انصورت به احتمال قوی میتوانید خیال دارید که بیرون بروید؟»

در متکار او هستم که از شروع تا ختم ماه برایشان کارمیکنم و یکی دوبار موترش را دیده ام که در خیابان سلاف رزناجیه «زین گیل» پارک کرده بود منزل بودم .»

شماره ۵۱

هزار یک

غیرقی استناده بعمل آورد و باین ادعا که
کثراز موشها به دهات همچو این اگرند
نمیتواند و ممکن نیست آئهارا صرف باید اک
قطعه جلب نامه احصار نمود اذن لازم است
در زمینه چندین جلب نامه تحریر گردیده
بین ادعای وارد داشته همانطور هم هیکن
دان او قیکه این امر اجماع می پذیرد و قاست
یاری تلف میگردد (جامان) تکرار بحضور
محکمه حاضر واژ جهت اینکه در منطقه که
وکلیتش پناهند شده الله پیشکهای ذیادی
جو داشته و آنهم یکلی ملقود الاتر گردیده اند
هرم باین دلیل که اگر یک هضدون از مقام
محکمه تحت جلب قرار میگیرد و مجلس
سبت علم امنیت تعی تواند خود را به محکمه
رساله درین صورت علروی موجه و قانونی
نموده میشود و ضمن ادائه چنین دلالت قابع
لشنه میگوید مدعيان هوکلیتم مجبوریت قانونی
از آن تاقرار خط بدھند که پیشک ها در طول
اه به آنها آسیبی نخواهند رسالید و صحیح
سلامت اینجا حاضر خواهند شد . این
تو اهش و کیل طرف قیوی واقع گردیده و ثبت
یوان قضا میگردد مدعيان چون نمیتوانند از
پیشک هاکه دشمن ازلى موشها میباشد
میبدی بدھند ازین دعوی خود میگذرند .
جزای خرس که تغم گذاشده است .
این یک دعوی دلچسپ دیگری که در ۱۴۷۴
بالی رخداده است .

یک خروس تخم گذاشت نسبت این جرم
تفور و سپرد محکمه گردید و در آنجا رسماً همین
مرار گرفت و چون جرمش ثابت بود حکم
ریعن شد تا اورامیخکوب گرده و بشکسل
سوخته اندن کشته شود. این اعدام بالای تبه
له نزدیک تبریز بود عملی گردید یعنی خروس
له وظیله زنی را اجرا گرده بود مانند انسانی
له گمراه گردیده باشد یخضور پابسا
بخدمش یکجا سوخته انده شد.



زن : می بینیں کہ سگ مه چقدر بسما
علاقوه داره

نیکل درس عبرت را داشته باشد و عدالت
رقرار کردد متفقاً این حکم را صادر گردیدم
از این جرم تبلیغ نمودیم . آن اینکه باید
حوك هذکور که قبلاً تحت توقيف قرارداشته
رفعادر کلیسا محبوس میباشد توسط جلا د
ناتی بوسیله غرغره اعدام گردد ۰ «
در طول تاریخ ساخته ای اهلی هم بکثرت
جرائم قرار گرفته اند :

درسته ۱۳۱۴ در نواحی هواپیمایی ترکاو
شخصی را بقتل رسانیده بود حکم محکمه در
باره اش چنین بود که باید حیوان مذکور
توسط غرغره کشته شود و درین مورد تصدیق
و تایید پارلمان نیز حاصل گردیده بود .
همچنان در محکمه دیزون فرانسه بتأثیر
۱۳۸۹ حکم بر اعدام اسپیس صادر گردید که
مرتکب قتل شخصی گردیده بود یک مادیان
بور بتأثیر ۱۶۹۴ که تقریباً یک تاریخ نزدیک
است نظر به حکم بزرگترین محکمه ایالات
توسط شماع ایکس سوتانده شد .
افاروز یاتحریم از دین :

بسامخلوقات از قبیل موشها، کوره موشها،
ملخها، چرچرک هاگر مکهای زمینی، هورجهها
مگس ها، پشه ها، حشرات و طیغا مارها در
طول مدت مدها سال از طرف محکمه کاویسا
محکوم به جزاگردیده اند.

بهترین حکم برای حشرات و حیوانات
و حشی همانا آغازروز یعنی طرودشدن آنها از
چوکات دین بود. اما آنها بعضی میشدند تابع
(تبن) نیز قرار گیرید یعنی طلب دهسا
بریختایش آنها بعمل آید.

موس هاییکه به محکمه حواسه شدند :
یکی از مشهورترین دعوی هادعوی موشماری
است که تعداد زیادی از آنها به کشتزاریات
(اوتون) داخل گردیده جو هارام خوردندوسایر
آنها قدم نداشته باشد و نشان دهنده که بالا

پیش از این معرفی می باید این را بدانید که خسارات زیادی به آنها عاید هیگردد .
برای اینکه مجرمین در یک روز معمین به سه محکمه حاضر باشند یک جلد تامه فرماده می شود اما آنها از آمدن امتناع می ورزند مع
ماقیه محکمه برای آنها بار تولو ما و چاسان را که در حل و فصل چنین موضوعات صاحب شریرت
خاصی است بحیث وکیل دعوی تعیین می کند
این و کیل دعوی محترم مثل اینکه از مقتصدر ترین و
پیش و تفهنه ترین موکلش دفاع می کند

چندی پیش با آقای زیارمن یکی از مترجمین دانشمند و سابقه دار مطبوعات مصادف ششم ضمن
تکو و احوالیرسی از ایشان خواهش کردم تا در باره همکاری خود را با مطبوعات از سر
بر لد.
اغلبی زیارمن با وجود مشغولیت ها بسن که دارند ترجمه جالبی برایم فرستادند چون
بلی دلخسب است در همین صفحه خدمت نان تقدیم میکنیم.

مجازات حیوانات و اشیا

این انسانهای ابتدائی حوادث را بر اشیاء معطوف میداشتند یا بین معنی که اگر از جهت کشیدن یک از اشیا ضرری باوشان عایینیک دیده آنرا تخریب و یا اینکه آنرا به جزا میرسانیدند، چنانچه هر طفل در اثر شوق طبیعی این کار را میکند، هنگام راه و فتن همینکه کدام چیزی به پای شان اصابت کرد برگشته آنرا به لکد میزنند و آنرا بدور می انگشتند. در یو نان قدیم هر آن شی ایکه بوسیله آن آدم کشته میشد سپرد محکم میگردید همینکه گناهش ثابت میشد آنرا از سرحد مملکت بسوار می انگشتند. بعد از اینکه انگلستان به ماده‌گاه مر تکب جرم میگردید اسام (فلاتک) رامیگزاردن و آن شی را به وارت مقتول نه بشکل تقسیم بلکه باین منظور که چزای انتقام را توسط آن عملی کنند می‌سپردند که بعد ها این قبیل چیزها عوض و آراین بدولت تلویض میگردید حکمرانیان این جنایتکاران بی جان را گرفته و به آن نام (ده اوادانت) را میکشند (ده اوادانت) چیزیکه نذرخداشی شده است. بعد این اشیا فروخته شده یک حصه کوچک آن برای خیرات و حسنات مقتول داده میشود که بعد ها قواند و استثنای عجیب و نریبی

این یکی از مشهور ترین دعاویت‌های دریان زمینه بعیان آمد مثلاً اگر شخصی تحت دراده شده و میغیرد آتوسیله نقلیه بشکل یک کل «ده اودان» میگردید اما اگر وسیله نقلیه ایستاده بوده و شخصی از دریک یکی از عزاده های آن آسیمی رامتحمل نمیشد در آن صورت نسبه همان یک جزء عزاده (ده اودان) محسوب میگردید.

اگر شخصی توسط یک پارچه کشته که در آبهاش شیرین گردش میگرد آسمی برداشته و میغیرد آن کشته یکلی (ده اودان) میشند اما ایک کشته متعلق به آبهاش شور بداخلل عین سراپیط تابع (ده اودان) قرار نمیگرفت.

نظر به عقیده (لارد کیوک) چون آب شور اگررا دستخوش طوفان های بحری قرار میگیرند و کشته نمیتواند تعادلش رانگه دارد و مطابق به اراده خود حرکت کند نظریاً ین عجزش نماید مجرم قرار داده شود «زمانی یکنفر دهقان در (ماریلن) از یک درخت بزمین خورد» بود، بعد از تحقیقات روی بدنه دهقان مسوسوف حکم برین شد که باید درخت مصادره گردد حیواناتیکه مانند انسان محکمه میگردند.

از همه این احوالات برعی اید که نسبتیان مداروی این اسناد را میگیرند و اینکه قرار ما صورت پذیرد از هر نوع بهانه و باریکی های قانون پیشین علی الا کثر مردمان عجیبی و غافر آور میباشد ولذا ای اینکه قرار ما

غزلی از حافظ

با منتخب محمد ظاهر زمانی

عارض رنگین

چون شوم خاک رهش دامن بپشاند زمن
در بگویم دل مگر دان رو بکرداند ز من

که چه شرمعش بیشتر برم در غم خندید جو صبح
و دینهم نازک بر جا ند ز من

عارض رنگین بیر کس می تمايد همچو گل
در بگویم باز یوستان باز بپوشاند ز من

او به خوبی تشنده و من بریش ناجون شود
کام ستابم ازو باداد ستابانه ز من

چشم خود را گفتم آخر یك نظر سیرش بین
کلت مخواهش مکر تا جویی خون رانه ز من

کریمه فرهادم به تلغیش جان برآید حیف نیست
رس حکایت هایش شیرین باز من ماند ز من

ختم کن «حافظه گزینگونه خوانی درس عشق
خان در هر گوشه افسانه خواند ز من

از: غلام سخن راهی

((قص پیمانه))

نمیدانم چرا دل در برم هستا نه میر قصد
گمانم در هوای چشم آن جانا نه میر قصد

بندو شن افگنهای ژلف پریشان را نیمدانی
در آن حلقه دل دیوانه ام چون نشانه میر قصد

دلم در سینه ای تنگم که از هجرت خراب آمد
بان دیوانه میماند که در ویرا نه میر قصد

نه من تنها بیاد چشم مستت مست میر قصد
تماشاگن زمستی در کفن پیمانه میر قصد

شکستی شیشه تقوای سنتک بادهای زاهد
عجب نبوداگر ساقی درین میخانه میر قصد

ذبیر میفروش آمدند ادر گوش دل گفتار
که امشب با حریفان زاهد دیوانه میر قصد

سر شب تا سحردر کلبه تنها ای «راهی»
سرلا یا شمع میسوز دولی بروان نه میر قصد

این عکس را دوشیزه هما بر ای صفحه دوستان فرستاده اند و ذیران نوشته اند:



زن- مانده نباشی! حالا که دیروزی پس ماجم کن.

از: محمد عزیز رویش

پرستوهای

برفت آن دوره ظلمت.

برفت آن عصر استبدادها.

شماها ای پرستوهای.

که بودید آشکار را در شکنج

بنجه بیداد اسیر دست صیادان

افسو نگر.

برفت آن دور استبداد.

رسیده عصر محرومان در یین

کشور.

برفت هان ای پرستوهای.

زمان جند کان بی حیا بگذشت

ازین کشور.

که در هر گوشه این دشت و دامن

لاله ها گردند.

رسید اکنون زمان تان.

شما هان ای پرستوهای زنی

آزاد بال و پر

شما هان ای پرستوهای.

که بود این آشیان تان بدبست جند

کان زور.

شکست آن بنجه های ظلم.

ورفتند جند کان دیگر.

به پشت میله زندان یا در خانه

های گور.

شما هان ای پرستوهای.

بسازید بیر خویش و نسل خود

درد امان کشور.

هزاران آشیان ولاته دیگر.

که امروز است روز تان.

نمایید زندگی خوشترا نمائید

زندگی بهتر.

شما



بازی سکی چطور بوجود آمد؟

سکی که از جمله بازی‌های زمستانی است و در روی برف ها اجرا می‌گردد از زمانه‌های خیلی دور به میان آمده و اکتشاف کرده است خوب است حال بفهمیم که چه وقت و کجا مشخص این بازی را اختراع کرده است.

روزی (ماتیاس زادرسکی) اطربی‌شی شعری را خواند که درباره پائین آمدن از کوه هیاهی پر برف ساخته شده بود.

(ماتیاس) شیفتنه این شعر شدو گوشید و سیله‌ای کامل برای پائین آمدن از کوه پر برف را بسازد او در سال ۱۸۹۱ موفق شد سکی را بسازد و در سرمازیر کوه آلب که ۴۳ درجه نسبت داشت به تمرین پردازد.

چهره درخشان جمناستیک شو روی

در رشته چمنا سنتیک، کشور شوروی نام پر آوازه در دنیا کسب کرده است زیرا ورزشکاران این کشور درین رشته استعدادهای فوق العاده دارند و همه ساله ریکاردهای جدیدی قایم نموده و مدل‌های طلا را نصیب می‌شوند. چهره راکه غرقدنیای ورزشی خود است دیده می‌شود اولگا کارلا نام دارد و بحیث استاد سپور تهای چمنا سنتیکی کشور شوروی انجام وظیفه می‌کند و قهرمان بازی‌های المپیک بیستم در تمرینات چمنا سنتیکی و مسابقات دسته جمعی می‌باشد.



اولگا کارلا



وی از اسکی‌های کوتاه چوبی‌برای فرود آمدن استفاده کرده و وقته تویست و سیله دور خوردن و بریک کردن راهم به اسکی خود اضافه کند در سال ۱۹۰۵ اولین پیس ۱ سکی را بوجود آورد. باید دانست که اسکی ساده از اختصاصات نارو یزی‌ها و سوییدنی هابوده است.

درین اواخر در سوییدن اسکی بیدا شده است که به ۴۵۰۰ سال قبل متعلق است همچنان در تاریخ سوییدن تذکار یافته که سوییدنی‌ها در سال ۱۵۲۰ باسکی‌های ساده به تعقیب دشمن پر داخته و با فرار دادن دشمنان استقلال خویش را بدست آور دند.

در کشورهای مانیز از سالیان دور ازی بازی سکی بصورت انفرادی رواج داشته و مخصوصاً خارجیان مقیم کابل به بازی آن می‌پرداختند ولی یعنی سال می‌شود که تیم‌های این بازی تشکیل شده و ورزشکاران اساسات و تکنیک‌های آنرا بصورت درست آموخته‌اند، و دو سال می‌شود که درین رشته مسابقاتی بین تیم‌های ورزشی سکی صورت می‌گیرد رهبر کلب انفاق می‌گوید: که تیم‌شان این بازی را از پطنوس شروع کرده تا به حال که تیم و زیسته و قهرمان ساخته آنرا ادامه داده‌اند بیداست باقراهم شدن تسبیلات این بازی بیشتر رایج شده و تعداد ورزشکاران ما زیاد می‌گردد.



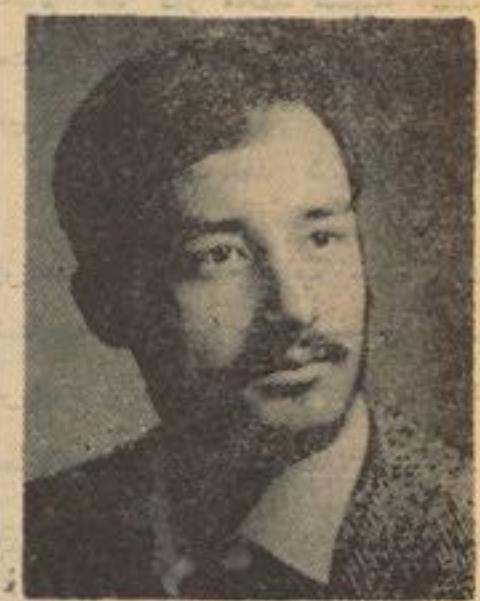
ورزش بایسکل دوانی

ورزش بایسکل دوانی از سالیانی درازی در بین ورزشکاران جهان هواخواهان را یادی داشته‌و در بین دیگر ورزش‌ها مقامی را برای خود حفظ کرده است. این ورزش در کشور مانیز به خود طرفدارانی پیدا کرده و تعداد زیاد مردم به آن علاقه گرفته اند، گرچه درین وقت هیچ سر و صدایی از آن در مخالف ورزشی کشور ما شنیده نمی‌شود ولی خیلی سالها می‌شود که مردم ما این ورزش را راجح ساخته‌و به آن می‌پردازند کشور شوروی والمان شر قسی ورزشکاران زیادی در رشته‌های مختلف ورزش داشته و اکثر مردم آنجا به سپورت‌های متعدد دسترس دارند.

در عکس دسته بایسکل سوا رانی دیده می‌شوند که قهرمانان بازیهای المپیک بیستم کشور شوروی را هستند البته در رشته بایسکل دوانی ۲۰ کیلو متری آنها از چه براست عبارت اند از: ولیری یاری، باریس شوکوف مانکنواری مکنا توف و لیری لینی چف.

خبر جهان ورزش

جهر ۹۸ ورزشی



بن دیتشو قهرمان دوش جهان

هفته گذشته روزنامه های انگلستان در باره (بن دیتشو) قهرمان کینیائی مقالاتی مفصلی درج کردند.

(دیتشو) قبل از رفتن در مسابقات کشور های مشترک المذاقع که در ریلاند جدید بو گزار گردید ریکارد دوش سه هزار متر جهان را در دست داشت وی در ریلاند جدید

در رشته های دوش یک هزار و پنجصد متر و پنج هزار و پنج متر می‌باشد. موقیت های شایانی کسب کرد. در مطبوعات انگلستان موقیت های او با خطوط درشت بچاپ (بن دیتشو) در ماه مارچ سال ۱۹۴۳ چشم به جهان گشود هنگامی که وی هشت ساله بود با تیر و کمان و نیزه در جنگل های کینیا دنبال شکار می‌کشت وی از آن زمان گفته بود که در صورت لزوم می‌توانندیک روز تمام به دنبال شکار برگرد

دیتشو در سن سیزده سالگی وارد مکتب شد و از آنجا که دعوه کده او با این مکتبش که در حدود شش کیلو متر فاصله داشت دیتشو این فاصله را بدش طی می‌کرد در سال ۱۹۶۸ دیتشو جهت شرکت در مسابقات

اکنون توانسته است که در آن بعد میدان های ورزشی جهان مسابقات قهرمانی رسمی نا رویک نیز که در سویندن برگزار می‌شود یک مدد طلای دیگر بدست آورد. دوشیزه کالینیا که توانست مسافت ده کیلو متر را بدون خطا پیش از آنام دیتشو دونده کینیا بی آشنا شدند وی با کوشش خستگی ناپذیر خود در سال گذشت توانست ریکارد جهان را بدست آورد کنید بیست و پنج امتیاز بیشتر را باز پارا سکو باز آلمانی کسب کرده است. درین مسابقه اینجا اکا لوف از

وی در سن ۳۱ سالگی که بیشتر دوندگان به فکر کناره گیری از مسابقه از مساویات دھکا نهالمان میدان ورزش هستند روز ۱۶ کیلو شرق با دو مدد طلا و چهار مدد متر می‌بود و به آینده خود کاملاً بروز در صدر جدول قرار گرفته امیدوار است.

اتحاد شوروی علاوه بردو مدد طلا در مسابقات قهرمانی سکوی کالینا دو مدد بر و نزد است اورده است.

دش:

فاسل ونده امریکا نی و تبرمان دوش هشتاد و سه متر المپیک سال ۱۹۷۲ به جرگه ورزشکاران وفوی پیوست فاسل که با ۲۶ سال از عمر می‌گذرد قرار است که با کریست فیشل قهرمان شکست ناید. پس از این دشمنی که هفت دیتشو این فاصله را بدست آورده بود.

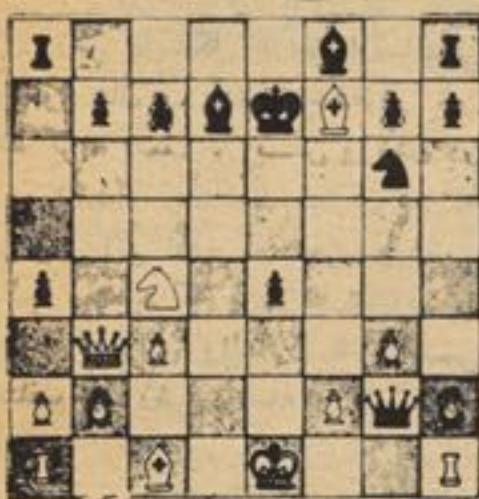
بناغلی غلام حضرت بناغلی غلام حضرت یکی از اعضای تعالی و بر آوازه تیم فوتبال کلب پامیر است او از پنج سال به این طرف شاهد فوتبال کلب پامیر شده وی از دوران کودکی به ورزش علاقه زیادی داشته است.

بناغلی غلام حضرت معتقد است که وجود کلب های ورزشی رول از نده در راه پیشرفت سبورت اجرا می‌کند پنطر او بزرگترین عامل موقیت یک تیم ایجاد وحدت و همتافری بوده می‌تواند وی عقیده دارد که یک ورزشکار باید بکسریت را اختیار نماید تا در آن رشته موقیت های بی حد و حصری کمایی کند.

سپه شریعت

مسابقات

مسئله شطرنج



سفید بازی را شروع میکند و بعد از
دو حرکت سیاه را مات میکند آیا
میتوانید اولین حرکت سفید را که
عبارت از کلیه حل مساله میباشد
بیدا کنید؟ پاسخ خود را برای ما
بنویسید.

حل کنندگان

ناج محمد آریا فیضی، محبو به
پسرلی، گلالي حاذق، عبدالواحد
خیام، سر دار محمد شهید، سیما
متعلم مکتب عایشه درانی و خان
میر میرزاده.

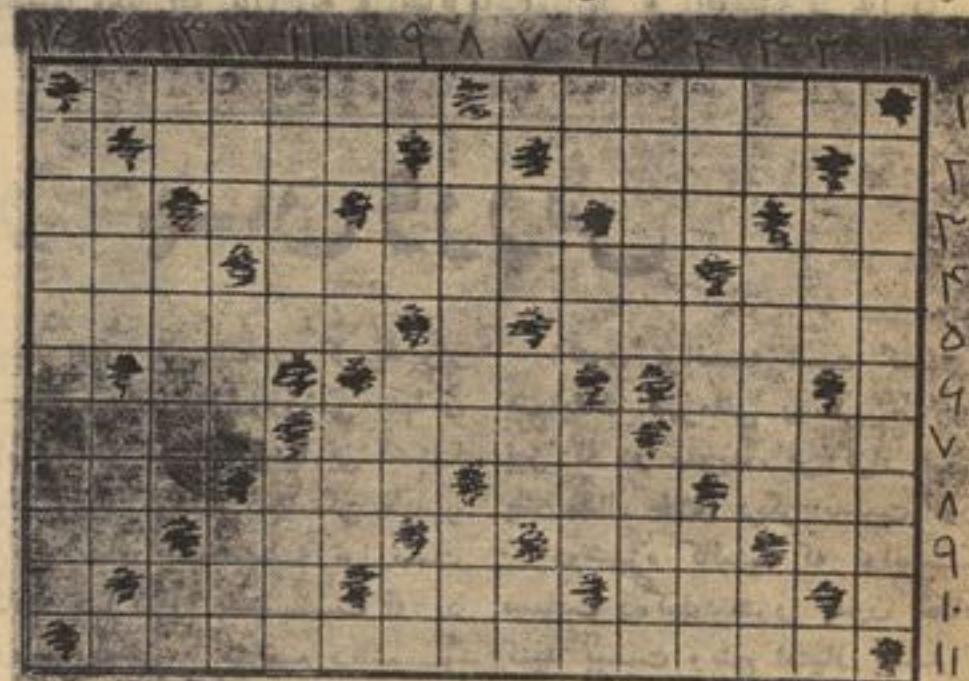
قرار فرعه پیغله شهناز عادل
وذبیح الله نسیم عمر کرد ام
برنده یک سیت چوراب اسب نشان
شناخته شدند، از ایشان خواهشندیم
برای دریافت جوایز خود با یک
قطعه عکس به اداره مجله تشریف
بیاورند.

ضمنا قابل یاد آوری است که
اسم بناغلی عبدالحقیم مولوی زاده
در شماره ۴۸ اشتباها عبداللکریم
چاپ شده است که امیدواریم آنرا
تصحیح فرمائید.

این عده از علاقمندان مجله پاسخ
صحیح یک و یا چند سوال شماره
های ۶۴۶ و ۴۷۶ را فرستادند:

خیر محمد شهیدی، محمود الله
باغستانی، ذبیح الله نسیم، احمد
حالد ناصری، غلام یحیی احمد،
انجلا علومی، زمان الدین از مکتب
متو سطه قلعه فتح الله، تریا ز مرکز
فرهنگی امریکا، محمد ضیا رستم،
سیدا شرف زمانی، شهناز عادل
الیاس، محمد معروف متهم لیسه
تجات صوفی کمال الدین مسافر،
حفیظه نوشین احمد ستار روفی
تور پیکی فارغ التحصیل لیسه ملالی
نشار احمد میهنیار، محمد شفیع
خیری، محمد بشیر ترین عظیمی،
ماه گل مهدی زاده، ذبیح الله نسیم

افقی: ۱- یکی از تیم های شرکت کننده در تور نهضت اخیر پاسکنندگان -
دانشمندی که طریقه تعقیب شیرینام او بیاد میشود - ۲- کایی دو می از
هر چیز - قلات مرکز این ولاست است - ۳- سر چه بسازید تا با
سبیان نام کو هن در کشور بدست آید - میکوئند به ... مرده نیشتر
مزن - پر نده شکاری - او سلطپیری - اثرو ردو جای پا - ۴- آب
دیده - نام دیگری برای نگهبان و دیده بان - اگر کچ باشد واژ کمان
بیرون رود رسواه پیش رد - ۵- در شب چهارده روشن تو است - نام
منطقه در کابل که برج معرو فی دارد - ۶- علامت مفعولی صریح -
مرتب کنید عددی میشود - دو حرف متفرقه - ۷- بزر گستر است - لقب
یک تن از خلفای راشدیان - از خوانند گان جدید را دیو افغانستان
- ۸- از فلزات نجیب است - ماهششم عیسوی - آنرا نمک اخلاق
شمرده اند - رسما نام عربی - ۹- دو تایش دهن را پر شا نماید است -



مادرش را خیلی پیر میدانند با مردم استعمال میشود - یکه و نهاده - ۱۰-
مجلس شادی - نسبت بذر عرو س به داماد ساصل نیست - ۱۱- جوازی
که بعد از این همه ساله جهت تشویق برای نویسنده گان و هنرمندان
داده میشود.

عوادی: ۱- در این اواخر بروی سنتیج کابل تنداری نمایش داده شد
- ۲- پکنون بوسن نازک - کوچکترین انگشت - ۳- هاید رو جنی واتسی
اش تباہ کن است - جاذب کاه - از حراس است - ۴- زدیا سرشته -
ماتم وسو گواری - ۵- سنگ سوراخ داری که در حمام مورد
استعمال درد - عارف وشا عر قرن نهم - ۶- تکرار حرفی - سر چه
بسازید تا میوه ای بشود که خوب هم هست - اشتباہ ور زشی - ۷-
حوب در ختانی که از آن ندارند بردیه میشود - در بدن حیه و جود
دارد - کوزه سرکه و شراب - ۸- کوتلی و بند برقی در شرق کشوار -
انکشاف و تو سعه - ۹- ماضی زدن - کشتبان معروف - پروزد گار - ۱۰-
اول زمان و مکان رامیر سانس غذایی از مرگیات خمیر - نوک کوه -
۱۱- برنده خوش صدا - از چارضیعی ها - ۱۲- با آن چوب میشکند
سر - علیحده - ۱۳- دو ثلت بول شاعر هنری برنده نوبل ساز خوردنی
های ناخواسته شایند - ۱۴- میکو یند عصایش کار خودش را میکند - مخمور
افراطی - ۱۵- کشوری در جنوب شرق آسیا.



ذنگ تفریح

علدی را انتخاب کنید بعد آنرا به سیزده ضرب نمایید، حاصل را
مربع کنید، از پیتیجه که بدست می‌آید هر بیان دو چند عدد انتخابی را
تفریق کنید و بعد یکی از رقم های حاصل را حذف کنید و بقیه را بله
من بگویید، من بلا فاصله بشما خواهم گفت که رقم حذف کدام عدد
است.

عبارت فوق با میتوانید در مجلسی که دو استان شما هم حضور داشته باشند اظهار نما بیدوچون آنها عملیه مذکور را انجام دادند و بقیه را پسما گفته باشند، فقط بخاطر داشته باشید که مجموع اعداد خانه های طاق مساوی به اعداد خانه های جفت میشود یعنی مجموع اعداد خانه های یکن، صد ن..... مساو یست با مجموع اعداد ده ها هزار ها

مثال : اگر دوست شما عد سه را انتخاب کرده باشد .

$$2 \times 2 = 4$$

רַא = רָא

$$7 \times 17 = 119$$

$$39 \times 39 = 1021$$

$$1021 - 36 = 1480$$

و اگر عدد هشت را حذف کرده باشد و 14° را پسما بگوید.

$$1 + \circ = \xi + \circ$$

قطعاتی از همین شماره

نظیره اشتباه که داشت به هر چیزی که شرمسار اتفاق شودی چون
شده اسعار را پیدا بکنند لذابه دلداری و آزادی بزمایانی اعلی استاد شرمند
کل زار لعل برداخته شده از اوسوال ظاهر، زنان باید باطن خویش را بر
زبرده میشین چهای چن ویرس محلوج بروزش دادن بهترین عواطف
رعدی بندی شده بود که ۲۵۰۶ درخود بیا را یند ما موریت زن
عدل نمیشود در حالیکه از ۱۵ میزان

روزگاری متعلق به صحتی بود که این سخنها را به من گفت وقتی هم
وی ندان میرقصید و در آخر زندگی که برآمد و سوی ساحل رفسم
از تمام آن بیروز یهای تنهاه مینحساس میکردم که کسی یاملایمت
با زوییم را میکشد و مرد به جلویم برد

در کلیشه چند بزیده از صفحات مختلف همین شماره را ملاحظه میفرمایید آیا میدانید که هر کدام آن از کدام صفحه و کدام مضمون جدا گردیده است.

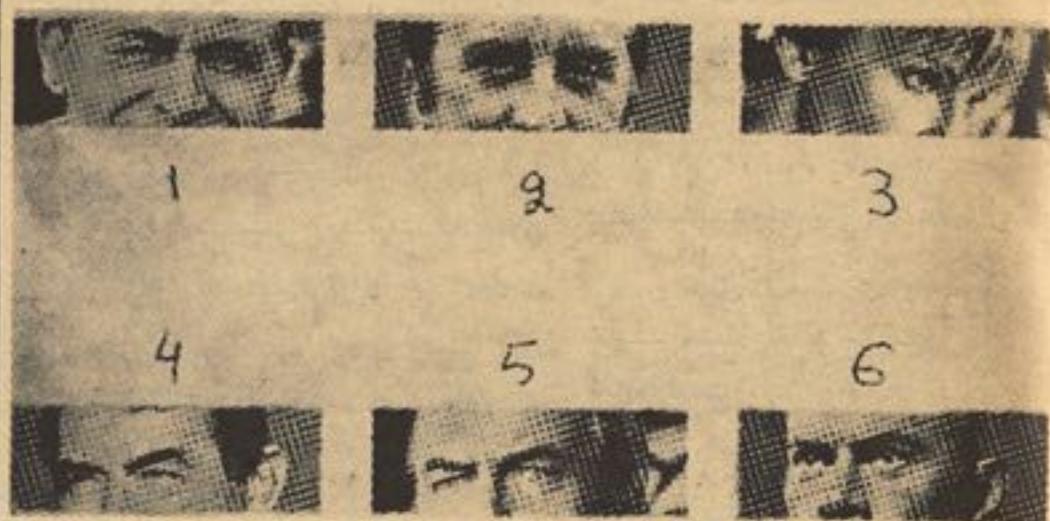
معمایہ اسم شمس

بیتی را که در زیر میخوا نیداده طبع عارف و شاعر معروف مولانا نور الدین عبدالرحمن جا می است که از آن اسم «شمس» استخراج میشود، اگر به کشف طریق استخراج اسم مذکور موفق شدیست برای ما هم بنویسید.

سوختم ڙاٿس هجران وزشوق بر سو خنگي ميجو شم

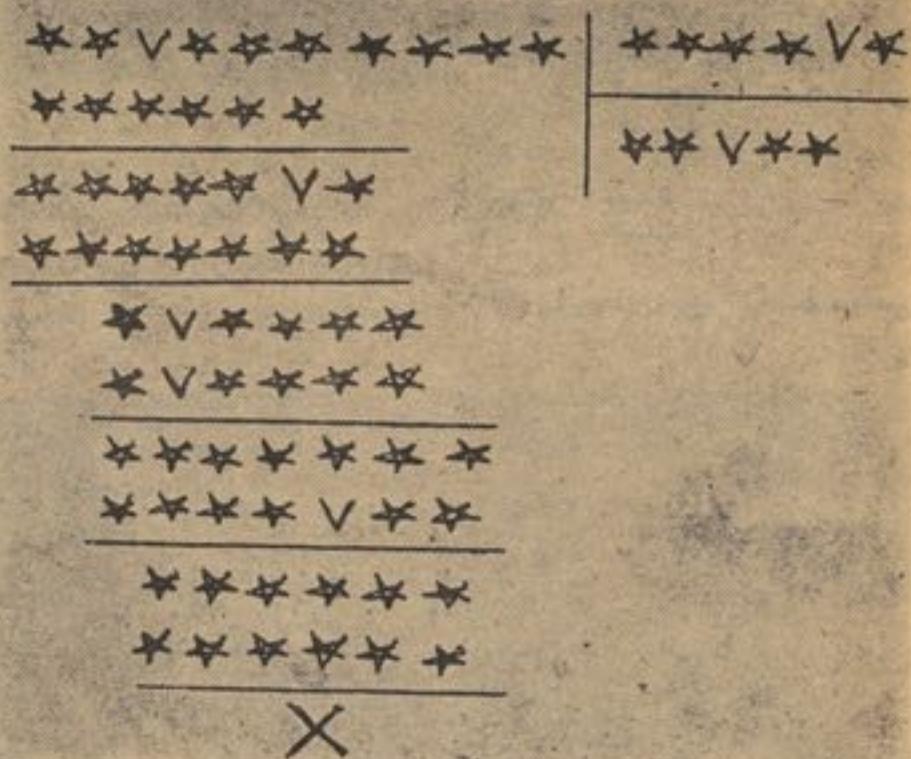
ہنر پیشہ شناسی

به ین چهره ها دقیق شوید هر کدام از آنها درجهان سینما شهرت و محبو بیتی فراوان بدست آورده اند اگر به شناختن آنها تو فیق یافتید برای شکست در قرعه کشی جایزه این شماره کافی است که نام سه تن را برای ما بنویسید.



کدام اعداد؟

در تقسیم زیر بعضی ارقام از ستاره استفاده شده است و فقط ۷ رقم از عدد هفت بحالت اصلی آن نوشته گردیده، آیا میتواند اصل اعداد را پیدا کنید؟ اگر کمی حوصله بخراج دهید حتماً موفق میشوید.



این عکس چیست؟

نه این عکس نگاه کنید، بی‌نظر
شما عکاسی از روی چه چیزی آنرا
برداشته است اگر قدری بیشتر
دقت کنید حتما موفق خواهید



در سال جاری پنجاه هزار تن پخته...

شفا خانه سپین زر یکی از عصری

توبن شفا خانه های سمت شمال

بشمار میرود دکتور عبد الخالق

سر طبیب شفا خانه سپین زر در

جواب سوا لیکه چه نوع عملیات

های در شفاخانه صورت میگرد گفتند:

در شفا خانه عملیات های از قبیل

معده کیسه صفراء، انسداد انسایی،

فتول آنال اپندیسیست، بوا سیر

شیز لاین وغیره صورت میگرد و

اضافه نمود که یکی از عصری ترین

ماشین های استیزی مدت یکماهی

شود به شفا خانه سپین زرتازه وارد

شده است.

دکتور عبدا لحاق گفتند که از

اول حمل الی اخیر جدی سال جاری

در بول کلینیک به تعداد (۱۹۹۱)

مریض معاينه و تداوی شده اند که

اکثر این مریضان از دور ترین نقاط

سمت شمال به این شفا خانه آمده اند

کمانیکه عمر ای بعضی از مریضانیکه آنها

برای معاينه و تداوی آمده بودند

بعضی سوالاتی راجع به شفا خانه

نمودم که همه آنها از کار دکتوران

شفا خانه سپین زر مخصوصا از

دکتور عبدا لحاق سر طبیب شفاخانه

دکتور داد محمد علمیار و دکتور

بشیر احمد (فقیری) راضی بودند.

راپور از احمد غوث (زلمنی)

عنوانی: غلام دستگیر (مسعود)

غوزی و دستگاه برق دیزلی خود

موسسه استفاده میشود، فا بریکات

نمایندگی ها موسسه بو سیله دستگاه

های دیزلی که در هر نمایندگی نصب

شده فعالیت می نمایند انجینیر

عبدالملک علاوه کردند: از این ری

برق تو لید سپین زر برینسا، خان،

آباد علاوه بر تدویر فابریکه سپین

زر در تغیر شهر کندز و خان آباد

نیز استفاده میشود. رئیس سپین زر

در مورد کار گران فابریکه گفت:

با استقرار رژیم جمهوری ریاست در

کشور توجه جدی و اساسی بوضع

کار گران خلاق دستگاه های صنعتی

مبدول وحدائق مزد حق تقاعده و

ساحات کار را بر اساس متفرقی

ترین معیار های جهانی تحقق بخشد

روحیه کار گران این موسسه نیز به

سوی کار بیشتر و خلاقیت موثر تری

رهبری گردیده و نتایج نیکو و نیز

بخشن آن تزیید روشی ما صعل کار

است.

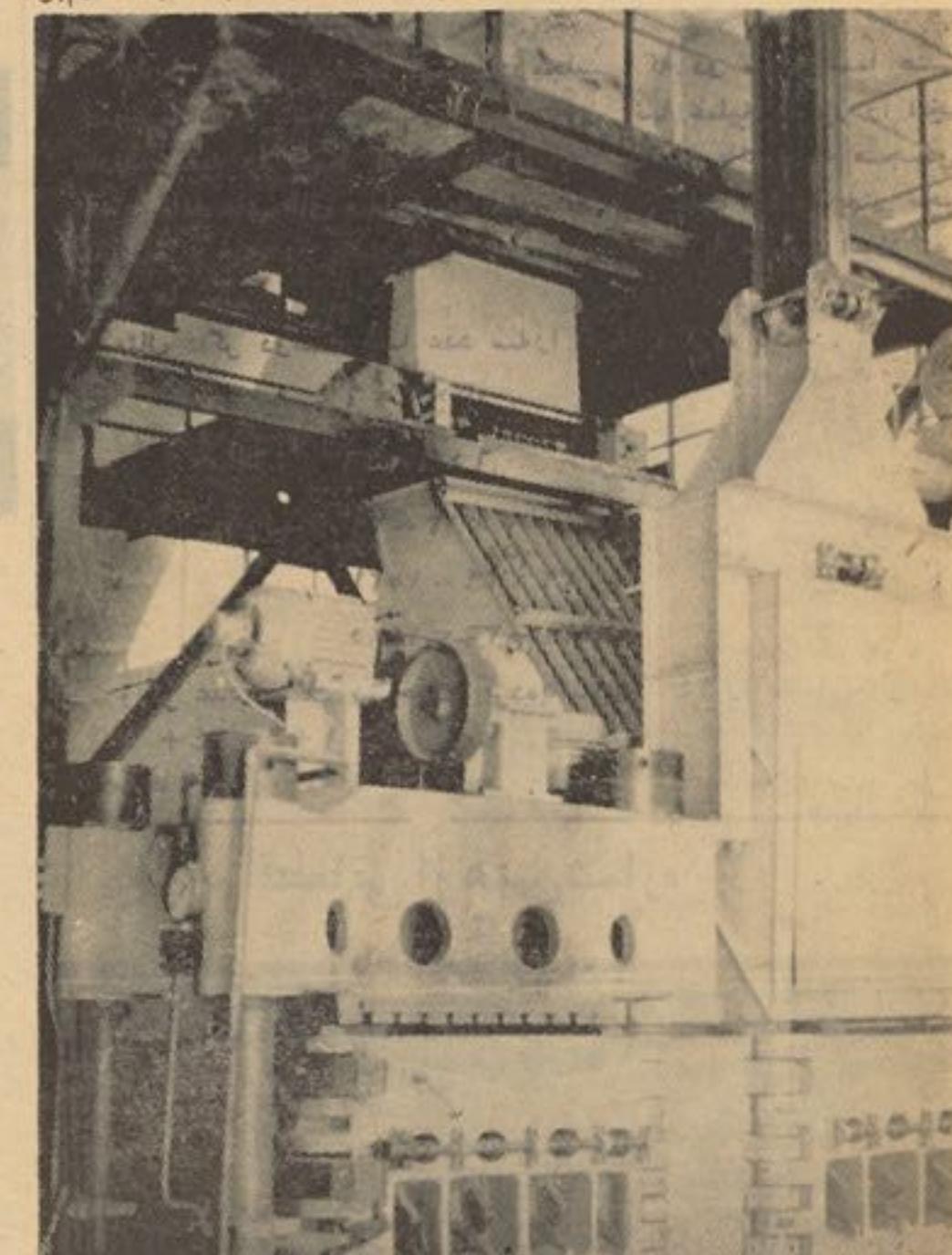
در اخیر مصاحبه رئیس سپین زر

گفتند که سپین زر شفا خانه بی نیز

در شهر کندز دارد و باید آنرا از

نیز دیگر بینم.

ولسوالی ها و بنا روایی معروفی شده اند به اهالی این سه ولایت مرکز کندز از انرژی مولده برق تخار و بغلان از طرف مقام ولایت و سپین زر در خان آباد و بند دوم برق



بر اساس سهمیه ماهوار توزیع میشود که بصورت آزاد بما موردن منتهی بین دوازده داده میشود. انجینیر عبدالملک افزود روغن هورد ضرورت موسسات صناعتی این سه ولایت مانند فابریکات سمعت و نساجی و سیلوی بلخمری فابریکه قند سازی بغلان معدن زغال کرک، بروژه سرکسازی کندز، کشم و فرقه عسکری نهرین نیز از همین دولتی چهار تن روغن که از سهمیه ریاست ارزاق باقی می ماند مطا بق سهمیه ماهوار توزیع میگردد از رئیس سپین زر پرسیدم: از چه نوع انرژی برقی در تدویر فابریکات استفاده میشود.

برای تدویر فابریکات از دونوع انرژی برقی استفاده میشود.



دقتندزار و غریب ...

کله کله هم داکتر ته دورنگ علت زیات خوراک وی او مور بی شکایت کوی چه ماشوم بی دزیات خوراک سره سره تل پنکر، کمز وری او رنک الوتی وی دغه ناروغی کله کله هم هم نه کفیل کیپی او ما شو م دبیهو شی په حالت کتبی روغتون نه بیول کیپی او په دغه حال کتبی دوینو از موینه دقتند زیاتو الی بسود لی ده بیه ززو خلکو کتبی بر عکس خرگندی کتبی نشته او داراو دار موینی په وخت کتبی د نورو علتوونو په وجہ دناروغی تشخیص کیدای شی خکه که دناروغی نبی که هموی دومره سپکه بهوی چهد ناروغ او ڈاکتر خکه که دناروغی نبی هم اور ائتر دپرها په یوه غته مساله وکرخی، مثلاً دخولی و چوا لی دبدن په غرو او تناسی براخو کتبی د خاربن پیدا کیدل، دضعف او دسر دخراج وادو نیوفشار پیدا کیدل له دی امله چهد قند ناروغی همنه ده، دماشو هانو دیاره راز راز تداوی په نظر کتبی نیولی شویدی، خینی ڈاکتر ان آزاد غذایی رزیم چه په هنده کتبی ماشوم دهر ڈول غذا دخورلو پله کتبی به هم دغه ناروغی ولیده رزیم چه دماشوم دیاره دنشایسته رزیم چه دماشوم دیاره نشا نبیسته لرونکو مو دو انداره محدوده شوی وی، په نظر کتبی نیسی او البتہ دهر یودغو رزیمونو دیاره دا نسو لین اندزه تو بیر لری، دقتند په چاغه یاد ززو خلکویه ناروغی کتبی ددماشومانو او خوانانو دناروغی نه بر عکسی زیاتره انسو لین نه اپتیا وی او داکتر خبل تاروغ تهد هفوی موادو تجویز کوی چه لرنه نشایسته ولری دقتند دناروغی دمختیوی یاده هنی دخطر دلیری کیدو دیاره غوره او لومنی اقدام دادی چه نشا یسته لرونکی او قندی موادلکه قند و شکر خواره مرباوداسی نور له غذا بی رزیم خخه بالکل لیری کپی شی او هصر فی بی باید دورخی له یوسلو پنخوسن لس گرامو خخه زیات نشی مثلاً ویرجی یتائی او مکرونی باید له تاکلی انداری نه زیات مصرف نشی هغه غذا بی مواد چه خوبی بی آزاد دی له: کم غور و غوب و کبانو کم غور و پنخیا کی (باتی په ۶۰ مخکبی)

نامه های رسیده

دفتر پای نکه

دفتر او پوهی بوله پانکه بایدیو رو حی او اخلاقی عظمت ته تسلیم شنی (میتر لینک) پساغلای کل احمد از لیسه نادریه نامه شما به داره مجله رسیده واقعاً شما خوب فهمیده ایسید که انسان نا خود را رحمت ندهد هر گز کامیاب نمی گردد و رحمت کشی مولید پیشرفت در یک جامعه است ... پیغله نادیه از لیسه عایشه در نی! بدلی ماهم باشما هم عقیده هستیم که بهترین رفیق انسان کتاب است و مطالعه برای معلو مات انسان بهترین چیز است ...

پساغلای نجیب الله از ولا یست ننگر هار! از نامه شما چیزی فهمیدیم که مقصود تان چیست لطفاً بعد از آن اکر نامه می فرستید ره شنتر مقصود خود را بیان کنید تا باعث سرگردانی شما و متصلی صفحه نکردد در انتظار نامه های پیشتر شما

پیغله نفیسه ازولایت کندر احسا س شما واقعاً قابل قدر است ما میدواریم که اکر این احساس شما عمیشه در شما باقی بساند میتوانیم بکویم که با این احساس آینده در حشانی در انتظار شماست.

(باقیه صفحه ۴۴)

هیجان و ماهیت

رخ نهدید اما اکر مجرانی برای تصادم یا فشار موجود نیاشد حالت هیجانی ظبور میکند.

در حالت هیجانی تما موجود بسهو لت رفع گردد حالت هیجانی سهم گرفته تحو لانی رخ میدهد. این تحولات فزیکی توسط دستگاه عصبی تولید و کنترول میگردد.

نمایندگه درین راه انجام ندادید و لی در غر حالی اـ اـان جگونه میتواند بسیار و بسیار احتیتی طرف شود. این میتواند جنسه روزی اینجا نزد هایماند؟

کریج اندگی بعد از اینجا خارج شده بسوی اتوموبیل خود روانه شد بنا بقو لس که لاردداده بود. موافقه کرد که هارک جند روزی اینجا بهاند. ناتمام

بد تراز مرگ

سوى ون چار دقیقه بعد بالباس اصلی خود مدبس شد. بیرون آمد و چاکوار دوباره برای انداد همینکه به (کنز یکنون) رسیدند دوباره دست بیا بد، اورا بیدا کن. من سری از اتوموبیل پیاده شده وارد حیاط گردیدند. سوى ون وقت دید کریج نیز وارد شده است. بررسید: آیا قرار است تو هم وارد باخته به دردناور است؟

این امر را داد و خارج شد، گاربرسون بکار یه کریج انداد رسیده بیا بد: سایه فکر کرده بیا از کجا باید شر و ع کنیم؟ فقط یک راه وجود دارد. تصاویر را برست گرفته بپرسیس نشان بدهیم و سرانجام دادن بانتساب ازانان دورشید. همینکه سوی ون بایدش رو در رو فرار گرفت مثل آن شد که نفس قطع شده باشد و فقط همینقدر گفت که (او) ۱۰۰ خدای هن این کار داشت. بیوشده است) و بعد بسوی مادرش که پرسیان گان کویان هیدوید بر گشته در آغوش هم نظر هیرسید، جواب داد: شناید حق بجاذب باشی مولی این کار خلی خسته کننده و طاقت فرسا است. خسته کننده و طاقت فرسایت. لومیس که نزد آنان بر گشته بود، بلا فاصله اور داد:

- گریج به ترتیبی که پیرمرد بتواند در راکشود. هردو را داد و بعد براخ اطلاع دادن باستاب ازانان دورشید. همینکه سوی ون بایدش رو در رو فرار گرفت مثل آن شد که نفس قطع شده باشد و فقط همینقدر گفت که (او) ۱۰۰ خدای هن این کار داشت. خلی خسته کننده و طاقت فرسا است. جان کویان هیدوید بر گشته در آغوش هم برو رفند. این از اینکه اینکه این راه وجود دارد. تصاویر را برست گرفته بپرسیس نشان بدهیم و سرانجام دادن بانتساب ازانان دورشید. همینکه سوی ون بایدش رو در رو فرار گرفت مثل آن شد که نفس قطع شده باشد و فقط همینقدر گفت که (او) ۱۰۰ خدای هن این کار داشت. خلی خسته کننده و طاقت فرسا است. من خواهم سوی و ن را نزد ما در س ببرم.

لارد سوی ون جواب داد: ببلی! البته. وبعد کریج راهه اناق کار خود دهنما بسی کرد. در آنجا لارد از بی نظم بودن اتفاق معدتر خواسته از او کریج مسروپ اماده گرد و انتکه نشسته بودند. این هوتر سرا با مسلیح از اینکه اورده در جنگ بغل کریج خود گذاشت و منتظر هماند. نیمساخت بعده از امپولاس خیررسیده که در راه لندن بودند بدران گرد و پیش چیزی که مموج خکارانی شود، دیده نمی شد. سری ون و کریج در میان یک لاری بدون آنکه صعبتی کنند، نشسته بودند.

سوی ون گذریشی سپید بپستاران را در برداشت رویه هر فته خلی منظم لباس پوشیده بود، بالآخر سکوت راشکست و لفکت: بین کریج راهه از آنجا بیست هی آید خودش پیکی از رفای سیاسی هاتسیلیم بزدهد. آنکه اینها مین استد؟

- ازی و دلایل آنواردیونان از اتفاق دایتون بیز بیست اورده بیم. این معدن که در زارب واقع است راستی خلی غمی است. حال فکر کنید اکر این ماده بیست ر فیای ما بینند مطمین بانشید که بک بهب آن جزیره ایلکشن را از قشة دنیانابوده کنند. اما چرا او؟

- پسرا تان مثل هافکر نمیکند بلکه عقیده دارد که افچار جان بیمه برای نایبودی انگلیسیهای سر هایه دار و مفروز خلی لازمی است.

ولی کریج صدایی برینا ورد. داستی چه میتوانست بکوید. سوی ون ادامه داد: همه چیز راهه او گفتم واهم یعن قول داد که هادرم راهی نشان خواهد داد. اما اینکه بین باجه و ضعن رویرواستیم.

پسرا تان مثل هافکر نمیکند بلکه عقیده دارد که افچار جان بیمه برای نایبودی میکند، اونیز حاموش هاند. کامیون تو گفت

کرد و کریج منتظر هاند نامردی گه پیش رو نشته بیا ید و سرپوش را باز کند. بعد دون اینکه به اعتراضات سوی ون انتداشی نشان بدهد اورا باین آورد. اینجا محل بی سر و صدا و خلو تی بود. یشت سرشان بی اتوموبیل سواری چاکوار انتظار هی کشیده هردو سوار آن شدند. کریج هوت سور را روشن کرد و چاکوار از جای خود خیزبرداشت.

نام این جویان می چند لحظه دیگر از گامیون گند شده داخل شاهراه شدند.

باردیگار سوی ون سعی کرد کلماتی بکوید ولی قایقه سرد و بی اعتمای کریج باردیگراورا خاموش ساخت.

- و گرفتار یک حادثه شد. اصلا هم بدهار بود. گویا درد سر های شما در حال خانه یافت ن است ولی سرنوشت فر زند ها چگونه خواهد شد؟

کریج این سوال را مختصررا جواب داد: خیر! عاکه نمیتوانم کار هایی را کسی بخواست بکنند، براو نایت سازیم.

- اما دایتون بیلیز؟

- و گرفتار یک حادثه شد. اصلا هم بخوب. گویا درد سر های شما در حال خانه یافت ن است ولی سرنوشت فر زند ها چگونه خواهد شد؟

کاراج گهنه تو قف داد و یک دو گلمه بایاردی که آنها بون صحت آرد. آنورد یک لر حی سیتواند به ونیس برگرد البته اکر بار دیگر دست بکنند. این راهه ای نیسته بود (بسته است) بردر گاراج اویخت و خود از نظر آنها نایدیدند. بدهار چند لحظه انتظار کریج، سوی ون را فرود اورده بیکار از اتفاقیهای گا راج بر و به او توصیه کرد لباسش را عوض گند.

در شماره های گذشته خواندید :

پسری باز فیش «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی بولپايش رامی بازد «جان کلود» که همیشه اوراده هر جا کمک میکند، ایشان به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلوین» را که از هدتاپر بیش است و تحت تداوی میباشد میدهد و میخواهد که رفیقش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آندختر را بینند. يك روز داگتر به «فیلوین» مشوره میدهد که چند روزی را در گناه بعثت بگذراند. واينک دنباله داستان:

بخار طریقت



آنچه پسر ارضی نماینده دارد، البته این باره
تازه دوخته شده است.



بان در حقیقی بیرون میشود.

شاید شما حقیقی بخوبی باشید... ببای خوبست بیزرن.



آون، تا بحال بخی میکن و بکت: پسر ارضی همه چون
مردو را میسر...! اشنا خوب خوب عالیت نمایند.



خدا حافظه نان و نجیب حرم فکر
خوبست، بشید ما درازل.

من لذامن مردمی پیشنهاد نمیشم. دفتر چیزی مثل اینکه
گیک شایدی را سیزد سلام منند.



چگونه مددی می خواست ۰۰۰

اندازه گلیم سطر نجی و بعضی اقلام دیگر داخل کشور را می توانند به خارج با خود ببرند اما حین عروض شان قطعاً اجازه ندارند. سطر نجی - گلیم - رو جانی - چوکی های چوبی و فلزی عکس های بر همه انواع زهريات معماد مخدوه سنگ های تعمیراتی - اقسام لحاف قالین قالیچه - پوستین های سندی و نخی چپر کت های فنر دار و بعضی قلام چپر کت های فنر دار و بعضی قلام دیگر را که لست آن نظر به لا یعده گمر کی در مدیریت امنیه میدان هوائی است بیاورند البته موال شان طبق لایحه مقرره ضبط میگردد.

اجرا آت شعبه ویژه مدیریت امنیه میدان هوائی: شعبه ویژه مدیریت امنیه میدان هوائی کابل هم تحت امنیه میدان هوائی کابل هم تحت بروگرم منظم امنیتی در حصه ویژه مسافرین اجراتی دارد که تقدیم می شود.

درین قسمت مدیر امنیه میدان هوائی معلومات داده می گوید: آنها نیکه داخل افغانستان می کردند ویژه سفارت خانه های افغانی را روی بعضی مشکلات بدست آورده نمی توانند از طرف شعبه ویژه امنیه میدان برای شان سه قسم ویژه داده میشود.

ویژه سیاحت.

ویژه ترا نزیت:

ویژه سیاحت کثیر المسا فرت بعضی کشور های اند که نظر به رویه متقابله از مسا فرین شان حین دخول به خاک افغانستان تکس دیگر کشور های که مسا فر یعن شان داخل کشور میگردد هر کاه ویژه سفارت خانه های افغانی را حاصل نکرده باشند در بدل قیمت

معینه سه قسم ویژه داده میشود که در طول نه ماه اول سال جاری برای تقریباً (۱۰۵۳۲) نفر ویژه داده شده که از مدرك تکس ویژه این تعداد نفر مبلغ (۱۹۰۶۱۹) افغانی بدست آمده است.

پایان

گرفتار شده که بیشتر از پنجصد می شو ند واز طرف پو لیس افغانی باشد؟

بساغلی سلطان محمد مدیر امنیه اجرآتی در حصه جرم آنها صورت میگیرد:

در جواب می گوید:

در قسمت مجرمین حمل مواد مخدوه که می خواهند به خارج نقل بدهند و یا از خارج داخل کشور سازند مقررات شدیده تری گرفته شده است در وهله اول شخصی که مواد مخدوه از نزد او گیر می افتد ولو به هراند از د که باشد کم وی زیاد فوراً مرتكب آن به شبعت

جنایی رسماً اعزام میگردد والبته آنها تحقیقات شان را تکمیل و جمیت تعیین جزا به محکمه می سپا رندو البته وقتی مجرم جزای خود را دید و به وطنش عودت کرد با آن هم اجرات مدیریت امنیه میدان هوائی در حصه آن شخص به پایه تکمیل نمی رسد آنوقت است که عکس مجرم در دفتر مخصوص مدیریت امنیه میدان ثبت گردیده و هر کاه در آینده باز هم همان مجرم هرای کشور افغانستان به سرشن زده داخل میدان - گردد فوراً از روی استداد سابقه جرمی اش در همان لحظه از طرف پولیس امرا خرجش صادر میگردد و برای موصوف موقع داده نمی شود داخل کشور گردد و هم چنان عکس های متهم به تمام سرحدات کشور ارسال میگردد تا هر کاه از طریق زمین واردخاک کشور شود از او ممانعت بعمل آورده شود.

درین قسمت گرفتاری مواد مخدوه خاصتاً چرس در طول سال مدیریت امنیه میدان باجه واقعاتی برخورده و چند واقعه گرفتار گرده است؟ مدیریت امنیه میدان هوائی کابل در طول سال در حدود سی واقعه فاچاق را گرفتار گرده است که شامل مواد مخدوه وبعضی اقلام انتیک میباشد و از جمله مقدار چرسی که مرتکبین آن باز رایع خاصی میخواستند مقداری با خود حمل نمایند توسط موظفین امنیه میدان هوائی مستکبر شدند که از شروع سال تا کنون چهل و نه کیلو و هشتصد و هشتاد و پنج گرام چرس ابدست آمده که با حاملین آن جمیت تحقیقات بستگاه امنیتی مسپرده شده اند. از مدیر امنیه میدان هوائی

مدیر امنیه میدان می گوید: آیا واقعیت دارد؟

بلی ... چندی قبل یک میرمن بنام عایشه که دارای پاسپورت ترکی بود می خواست (۱۵۷۳۵) دالر امریکائی را از کشور خارج بسازد که به اثر تلاشی موظفین ایاث مدیریت امنیه میدان هوائی کابل گرفتار و جمیت تحقیق به مرجع اعزام گردید.

درین قسمت پول افغانی که گفته شده از پنجصد افغانی بیشتر اجازه خروج داده نمیشود و با کدام واقعه

کل زار لعل: شما از کجا میدانید من اسعاری دارم که میخواهم آنرا از افغانستان خارج بسازم؟

- اوضاع و حرکات نمایانگر جرم واقعی است که پولیس از خلال آن قبلاً در گرده است. اگر شما موفق بدریافت شی مطلوب تان نشیدید برای جبران این همه بی آبروگی من چه می کنید؟

- ماوظیفه خود را اجرا خواهیم کرد. کل زار لعل: این من و این هم شما بفرمانید: آمر امنیه میدان این بار بسایر شخص متشیه بیشتر مجال گفت و شنود راند ادله بیکی از موظفین دستور: میدهد زیر پیراهن گل زار لعل را تلاشی کنند و بیینند هرگاه دسته که این نوت در حین تلاشی درعقب تکه های بیرون، زیر پیراهن او احساس میشود فوراً به تلاشی نامبرده پردازند که روی این امر بعد تلاشی معلوم میشود شخص مشتبه درعقب زیر پیراهنی خود دیگر خریطه صحنه دوخته و بانظم خاصی چندین مارک المانی و فرانک فرانسوی را پیدا میکند که بتاپر قول آمر امنیه میدان

هوائی اوی خواست ۶۷ هزار مارک المانی و پنج هزار فرانک فرانسوی را باین حقه از کشور خارج بسازد بناء اسعار توأم با شخص مجرم جمیت و چند واقعه گرفتار گرده است؟

از مدیر امنیه میدان هوائی کابل بر سیدم: شنیده شد میرمنی هم میخواست چند هزار دالر را از کشور خارج آند آیا واقعیت دارد؟

- بلی ... چندی قبل یک میرمن بنام عایشه که دارای پاسپورت ترکی بود می خواست (۱۵۷۳۵) دالر امریکائی را از کشور خارج بسازد که به اثر تلاشی موظفین ایاث مدیریت امنیه میدان هوائی کابل گرفتار و جمیت تحقیق به مرجع اعزام گردید. درین قسمت پول افغانی که گفته شده از پنجصد افغانی بیشتر اجازه خروج داده نمیشود و با کدام واقعه

مردی با نقاب بقه

الک با لحن خوشحالی پاسخ نویعت آنرا نمی‌دانم. فکر میکنم یک موتو ساخت امریکا نمی‌باشد و او با این کمپنی ارتباطی دارد، زیرا کثلاک‌های زیادی از انواع تایر های موتو را در اتفاق خوابش دیدم و در آن کثلاک‌ها بعضی انسان‌ها علت تایر حقیقتاً حالاً به رتبه سر جنگی ارتقا کرده است و من بیشتر ازین رتبه که تناسب حالتمن باشد برای او نمی‌دیدم. وقتی این خبر خوش پرسای او، همسر و ۷ طفلش برسد. آن موجود خوشبخت بیشتر خوشحال خواهد شد، من اینطور فکر میکنم دیک گاردون با خوداند یشید.

الک کمتر به مشروب عادت داشت ولی وضع نارا او امر ورز برای نخستین بار باعث آن شد که دیک خود دارد و چون من اکثر شبها در اینجا نمی‌باشم، هیچ‌نی دانم که به این موضوع فکر کند. علمت دوم اور چه ساعتی به منزله بود می‌باشد. برای پیدا شدن این اندیشه برای دیک، جریانا نات نامطلوب و نارا حت کننده هفته اخیر بو دکه حواسن بیچاره الک را کاملاً پریشان ساخته بود.

دیک محتاطانه اظهار داشت: «به خاطر ترفیع بالدر راستی خوشحال شدم. وهم بخاطر شما سرور هستم الک به اداره پولیس مراجعت. زیرا میدانم که چقدر تلاش نمودید کرد. روک میز تحریر ش را باز کرده تا این شیطان بینوا را در مسیر یک مقدار سامان وابز از روشمنی قرار دهید.

مسلسلی را بیرون آورد. پس از اعطای یک مقدار هدایات چند سوار دید. «وحال تصور بفرمایید که چرا آمده ام درین لحظه آرامش مطروح گردید.

دیک از طرف اعضای سفارت شما رادر تیاتر برهم بزنم و خبر امریکا دعوت شده بود و با آنها در لوز تیا تر نشسته سرگرم تماشا بودند که در آن لحظه الک به آرامی دروازه لوز را باز کرده آهسته به دیک نزدیک شده روی شانه اش به نرمی باانگشت خودزد و با اشاره از او خواست به دهلیز بیرون رود. این خواهش را به ترتیبی بعمل آورد تا سر مدغوبین متوجه آن نشوند.

گاردون پرسید اتفاقی رخداده و در بیرون دروازه تیاتر بالانسپکتور پولیس ملحق شد.

این بار بیش از آنکه من بشه دروازه برسم. زن کوتاه قدی که آهسته به درون اتاق خریزید و خامو شانه در گوشش بی ایستاد. او کا پیتا نمی‌باشد ایزا دورا را غرق شدن نجات داده بود و حالا بار دیگر با بردن زن کوتاه قد وی را نجات میداد. بارفتن آندو نفر تنها شدیدم.

قرار شد که برای خوردن چاشت په (سنت پاول) برویم. «روتی»، دوست امریکایی ایزا دورا موتوش را برای او گذاشت. بود. وی در راه از فلمنامه بی که نوشته بود، سخن گفت: فکر میکرد که چیزی خوبی نوشته است. میکفت در جایی خوانده که برای فلمنامه نویسان پول زیادی میدهنند.

چند روز بعد متن این فلمنامه را برای من فرستاده بود. آن را می‌دانم که این امر یک اشتباه بوده است. ولی به نظر من او از یعنی رهگذر پول زیادی به دست آورد. می‌بینید، همه کس از وجود من پول به دست میاورد بغير خودم روى یک پول سیاه را هم نمیبینم. درین لحظه زن کوتاه قد برخاست عرض اتفاق را پیمود و به سوی من آمد. در حالی که دستها یشین را به عنوان اعتراض تکان میداد، گفت: بازی کنم تا نقش زنان خون آشام را برای اینکه اگر نقش زن پارسایی را بازی کنم، هیچ کسی بساور نخواهد کرد.

هنگام صرف چاشت (ایزادورا) سوی یک دسته از جها نگران زشت ولی ثروتمند اشاره کردو گفت: «یک نظر به آدمهای تو و تمدن کافیست که آدم در یابد خداوند چقدر از پول متنفر است سپس سوی من دیدو پرسید. آیا این گفته از او سکار وایلد است یا خودم آن را ساختم؟ وایلد بیچاره چقدر آرزو داشتم اورا ملاقات کنم ولی وقتی در لندن بودم او در زندگی کوتاه خود شس از یعنی حادثه ها بسیار دیده بود. سرناجام (ایزا دورا) صدا یش را کشید و گفت: «ایحا گر ما تیکا» چطور است امید وارم به زودی ناپدید شود در حال خودم در زندان هستم. خداوند میداند که چه وقت ازین زندان بیرون خواهم شد.

پرسیدم: «منظور تان چیست؟

ناتمام

سر گذشت در دنار

الک از پشت عینک خود او را می‌بیند. الک را بیرون آورد. پس از اعطای یک مقدار هدایات چند سوار دید. «وحال تصور بفرمایید که چرا آمده ام درین لحظه آرامش مطروح گردید.

دیک از طرف اعضای سفارت شما رادر تیاتر برهم بزنم و خبر امریکا دعوت شده بود و با آنها در لوز تیا تر نشسته سرگرم تماشا بودند که در آن لحظه الک به آرامی دروازه لوز را باز کرده آهسته به دیک نزدیک شده روی شانه اش به نرمی باانگشت خودزد و با اشاره از او خواست به دهلیز بیرون رود. این خواهش را به ترتیبی بعمل آورد تا سر مدغوبین متوجه آن نشوند.

گاردون پرسید اتفاقی رخداده و در بیرون دروازه تیاتر بالانسپکتور پولیس ملحق شد.

باقی دارد

صفحه ۵۹

عنوانی است

شماره ۵۱

وظیفه زن

بقول ما ری کوریلی: «زن برای ماموریت زن، ماموریت دل است، به همین جهت زن الهام بخش هنر و مهربانی و ناز و لطاف است را پروراند و در پر تو این خصایص قلب مرد یعنی همسرش راه پیدا کرد و را هنای نیکو تهداد و مریبی ارزند برای کود کان خودگردد، تابدیر بسیار خار مغیلان رو نیده باشد، گل می روید.

دقندناروغی

او مو سبوله قند پرته چای او قهوی خخه عبارت دی حیوانی غویه باید این غذخخه حنف شی او پهلو ۱ ندازه نباتی غو رو خخه استفاده و شکنند السولین هفه ماده دمچه دقندناروغی به تداوی کبی ممهه برخه لری، دغه ماده دکتر «چارلز نیست» او «سر فریدریک بانتنک» په مرست و جو اختراع اویه ۱۹۲۱ کال کبی دطبیق ساهی ته وراندی شوه. په این انگستان کبی هفو ماشومانو ته چد قندپه ناروغی اخته دی دانسولی خور دترزیق طریقه بسودله کیبری اودوی کولای شی چه دغه ماده پخچله خار ته ترزیق کری

هماهنگی در زناشوهری

عاقلا نهترین روش آنست که با منتظر هما هنگی با پروگرام شوهر شخصا نیز تحصیل رشته معینی را آغاز نماید. و در صورتی که وضی مالی اجازه دهد در همان رشته او که شوهر شس مطالعه مینماید کا کند تا در آیته بهتر بتواند بشوهر خود کمک نماید. شاید انتخاب رشته ای وابسته بر شته تخصص شوهر و بمنتظر تکمیل معلوما تو، نیز مورد نظر قرار گیرد و در این ممکن است زن ترجیح دهد که برای تفریح و یا نیل به هدف مورد علاقه خود تحصیل در رشته ای کام متمازیز از تحصیلات شوهر را پیش کند که در هردو صورت این و ض برای هما هنگی در خانوا دهیک اه تهایت مطلوبی پشمار می رود.

اویه عدم امکان موجودیت ماده بدنون شکل درواقع امریه عدم امکان وجود شکل علیم جدا از ماده اعتراف میکند. امادر کش ازین سلسله میکاریکی است خارابی ترکیب اجزای رایه جوهر و عصر من میگذرد. بین تقسیم میکند. بر طبق نظر او جوهر ماهیت اثیاست و تمام خصوصیت های دیگر کرسون شوته جون رنگ، کیت، حقتوتل، حجم وغیره هر کدام طور جدگانه عرض اند. عرض دستخوش تغیر و تحول است یکی محل دیگری را اشغال میکند، تابود میشود، اما جوهر نتش جاودانی دارد و بعثت اصل باقی میماند. او در کتاب «المدیته الفاضلية» توضیح مینماید که جکونه تمام اجسام - زیانات و حیوانات و انسانها باگذشت زمان رویه تجزیه و تحلیل میروند، اما جوهر که اصل آنها را تشکیل میکند یعنی عناصر اریمه همچنان باقی میماند و از ترکیب مجدد آنها اجسام دیگر وجود نماید.

هنگاییکه افکار فارابی را در باره تکامل ماده از نظر میگذرانیم، به عناصر معینی از آموزش مربوط به تکامل تدریجی برمیخوریم. هنلا نخست مواد معدنی، سبیس زیانات و در مراحل بعدی از بیانات حیوانات بوجود می آیند و سرانجام در مرحله عالی تکامل حیوانات، انسان که دارای عقل و قدرت تکلم آنست.

بر موضع کام می تهد (۱۷)

(۱۷) پروفیسور متفیر خیرالله یاف، فارابی در باره پرسنه های روسی و تعلیم و تربیه، در چت ۱۹۶۷ ص ۳۵-۳۶.

شعر چون عشق تعریف..

از آین پور هیوس بمنظر شما شعر (آین پور) دارای چه خصوصیات است میگوید: - محک سرونوسر، یستندونایسند شعر ذوق و شخص خواننده و شنونده باصلاً بست است و من در مرور کار خودم در مقدمه مجموعه از آشنامه که بنام (نهال) چاپ شده این دویت را گفته ام:

پطريقه شعر می گو نیم

شاعری سخت کار آسان است

این هنر خاصه بزرگان است

آخرین سوال را از آین پور چنین طرح

میگنم که بعیده شعاعلی یا یین آمدن سلطع

ادیبات و شعر چیست ویرای اعیان آنچه

راهی راسراخ دارید ادارا جالیکه پیشانی خود را با

سر انکشت فشار میدهد و تکاهش به نقطه

میغذکوب شده بعد مکث دور و درازی میگوید:

سواله این مصیبت عظیم تبا دا منکر

ما و شما منظورم کشور و جامعه خودمان است

نیست بلکه در همه جای دنیا این بدینخسی

دانمن گسترده است من خودم سالها است این

سوال راطرح کرد ام که:

چرا ایران دیگر حافظ و سمعدی ندارد؟

مامولانای بلغ، جامی و سناهی نداریم ۴۰۰

چرا انگلیس ها (تکسپیر) ندارند؟ چرا

فرانسوی ها (بودلر) و یو نانی ها

(آن کرسون و سافو) ندارند در قیم قسا ره

بدل صائب و اقبال نسی پیغم و ..

من جواب این همه پرسش هارا نیافته ام

دیگران هم جواب قائل گنندند نداده اند.

باید من و شما هردو از خوانند گان مجده

زیبای انقره

در جاده های انقره روزی قلم زنان

اهسته سوزدم بیک دکان

دیدم بدیشت میز فشتنگ نشسته است

باحسن چشمگیر یکی دختر جوان

زیبایی اش مرکبی از حسن شرق و غرب

داود هزار جلوه هم ازین و همان آن

چشمش مدیرانه صفت تیلکون و مس

پیراهن حیر و باندام سیمکون

یکباره گرده بود نهان هاعمه عیان

ما چشم نیمه باز نظر گرد سوی هن

افکند نرم پنجه به گیسوی شب فشان

پی اختیار لب جو گشودم بسلام

کلتا «هلو» و یکدو قدم شد زجاروان

قلم بدل حرف فریکی بلبدیود

صد شکر و از هیمنی از قید تر جمان

کردم سراغ نر متعاقب سیندخویش

لب های خویش نمود و گفتایی کران

گفتیم مسافرم درین شیر و میمان

دارند پاس خاطر هامردم جهان

باشد دهن تواندگی ازدان متعاخوش

تمامیرم خاطره خوش از شهر تان

خردید با تمسخر و فرمود زیرلب

ما پاس «بول» داریم ونی پاس مهمان

بردن طفل

بر شمامست تاوی را بعد از صرف غذای جاشت در جای خودش بگذارید تا چرت بزند و بینکی برود. باین مخصوصا در زمستان وقت کمی برای بعد از ظهر به بیرون رفتن طفل باقی میماند. بنا بران یک الی دو ساعت از طرف قبل از ظهر و یکساعت بعد از ظهر طفل را بخارج اتاق ببرید. البته بیرون بردن طفل از طرف صبح نیز مربوط به آن است که چه وقت از غذای صبح و بینکی (یکنوع خواب) بعد از غذا بیندازند و سر حال میباشد. چه بعضی اطفال در اواخر سال اول خود عادت دارند که بمجرد صرف غذا که چه وقت از غذای صبح و بینکی (یکنوع خواب) بعد از غذا بیندازند و سر حال میباشد. چه بعضی اطفال در اواخر سال اول خود عادت دارند که بمجرد صرف غذا صبح بخواب می روند، هر گاه طفل شما حین که وی را بخارج منزل می بردند به خواب نرسودید تاوقتی که بیدار است خود شما این موضوع را تنقیم نمائید.

ابو نصر فارابی

از آنها منشک است، یکسان نبوده، با هم

متداولند. علت تفاوت اجسام بایکیست

اختلاف میادی است که اساس آنها منشک

میدند. این میادی (بایه های مادی اشیا) با هم

متداول است، هر یک دارای خواص مخصوصی

برای خود میباشد: آتش سبب گوئی، آب

سبب سردی و رطوبت، حاک سبب سختی

است و هنگا ۰۰۰ بینین سان فارابی اهسته

اعتنی به استثنایهای رالستیک نزدیک

پیشود.

فارابی می آموزد که اشیا و اجسام پیوسته

در معرض تحول و حرکتند. اما هنوز از درک

خواهیم داشت زنی این حرکت بسیار فاصله دارد

لذا میگوند آنرا ایسا سیاس عوامل میکانیکی و

انگیزه های خارجی و یا توسط جاذبه تعبیه

و توجیه نماید.

فارابی در مورد مراحل پیدایش اشیا و

اجسام نیز اندیشه های شایان دقتی ابراز

داشتند است مثل عناصر چهارگانه، اجسام

بسیط بوده و از ترکیب متوجه آنها (هانطوری که

نیلا گفتیم) اجسام مرکب بوجود می آیند.

فارابی درین این اجسام مرکب تمازی «اده

و تسلک، جوهر و عرض را شناسان میدهد: هاده

(اساس مادی شن) نهضون آن بوده، طول و

عرض معین، زنگ و وحدت و تقلیل و خفت.

ساختمان شنی یعنی فرم یا شکل آنرا تشکیل

میدهد.

(۱۷) اما فارابی نعمتوانه رابطه منطقی بین اساس

مادی و ساختمان اشیا را درک نماید. گریبه

خوانندگان...

ست. جوادهم که آدم بد اخلاق و تائید است ازین مو قعیت سوء استفاده نموده و ترا بامکر وریا در دام به اصطلاح «عشق» خود می‌افگند و توبی خبر از آینده با تمام صفات قلبی که داری پاولد می‌بندی «عمه» انتیز درین ماجرا و برای اینکه از پدر اتفاق کشیده باشد نقش بسیار زیادی دارد.

تو فقط فریب سادگی خود را خوردی پس آدمهای مثل جوادو «عمه» بودند که پس از مد تی فریب، ترا در منجلاب غم و بد بختی غوطه ور ساختند.

اگر همانظر که زوندون قضاوت را بدشت خوانندگان داده و این موضوع برای تواهمیت داشته باشد من میگویم که این دیگر ان مستند که کنا هی را مرتكب شده اند و آنها مستند که بالا خره مزه تلخ این گناه را خواهند چشید.

خوانندگان زوندون در نامه هاییکه برای توهی فرمودند همیشه کسانی را که ترا با تزویر فریب داده آند ملامت میکنند. پس تو نیز باید بالای مردم و کسانیکه برایت نامه میتویستند حساب کنی و خود را از این عذاب نجات دهی.

عزیز الله ف

لعله او خود را درین به عنوان نمود.

سوال نمودم که اسم کاپلینوف چیست.

در جواب گفتند:

اسم او هو شیگ است. اما، ها اور امها نامیم، بلی! او هم خود را اینطور می‌نامد.

شرح گفتار رفای رادیو یعنی مواد زیادی برای هاتیبه نمود. تادر اطراف و افعه ذکر نماییم. باز هم در ساخته دید ما هیشند قرار میگردند. امدادین مرتبه نهایان تر و مشخصتر میگردند. جمع آوری معلومات در حد کامیون گردید. گرچه بنظر ما کدام خبر مهمی نیست، اما باوصاف آن آمدیم.

و افعه ازین فرار بود:

کدام دلیل تحصیل خویش را دوام نداشت، بعداز آن بعدها بحیث نقشه کش در گارخانهای موتو سازی شامل وظیفه گردید.

نقریباً دو سه هفته قبل برای گذشتاندن ایام تفریحی خود را چنوب رفته و نقریب دناره بالای وظیفه اش می‌آید.

- شاید نفهمم، اما این مهربانی چه تأثیری در وضع شما دارد؟ دروضع شما که شناخته شده و سر شناس عستید. علاوه بر آن وسیله‌ای که در اختیار شما است. روشنتر بگویم:

بوازی که شما دارید، خانه ای که شما دارید، زندگی محلی که شما دارید و از آن گذشته دست و دلبازی بی که شما دارید، به آسانی میتوانید مهربانی مردم را، قلب شان را، زندگی شان را حتی عشق و محبت شان را بخرید، مخصوصاً مردمی را که نیازمند شما اند و شما آن نیازمندی، آن فقر و بد بختی شان را درک کرده اید.

با مشتیش روی میز میگوید:

- بلی میتوانم، و تاحال هم تو انته ام ولی... ولی شما... شما لیلا بادیگران ذرق دارید. هیچ چیز شما قابل خریدن نیست نه قلب تان، نه روح تان و نه زندگی تان آدم وقتی با چنین انسانی بروی خورد دلش میخواهد حداقل قلب این انسان را برای خود داشته باشد، و برای خودنگهادار میقیمید! من قلب شما را میخواهم، من میخواهم در آن قلب برای خودم جایی داشته باشم و اگر بتوانم در آن آشیانه کنم.

ناتمام

روزنهای بسوی تاریکیها

قابل شد؟ و یکی را بر دیگری امتیاز داد؟

محسن خان سعی می‌کند، تغییری در قیافه اش خوانده شود، اما باعجله چندبار سرش را حرکت میدهد و میگوید:

- اگر قرار باشد صحبت های مابه این شکل دنباله بیداکند گمان نمیکنم به نتیجه برسیم.

به تلخی می‌خندم:

- چه نتیجه ای محسن خان؟ کارهای ما، بر خورد های ما و معاشرت ما از مقدمه و نتیجه گذشته است. خودش نتیجه است، خودش پایان است.

آهی من کشد:

شما درست میگوئید. اما من میخواهم چیز دیگری بگویم. بگویم که شما در مورد من ظلم می‌کنید، همراه را بایک چشم دیدن، همه را در یک سطح قرار دادن طالمانه است.

- حالا چه میخواهید؟ من چکاری میتوانم برای شما بکنم؟

خنده میکند:

- شما هیچکاری برای من نکنید. فقط نسبت بمن کمی مهربان باشید.

البته نمیگویم سیاستگدار، فقط مهربان! میقیمید چه میگویم؟

تکت‌های کهن‌سرو و پیس

بود. وقت ملاقات راتین نمودیم. جوان بود و نظریه های اختصاری و اتحادیه میروند. بزرگان عای جوان حفظ و داشتند. اینها دو برادر دوستانگی باور بین ها (اسم فامیلی آنها) با او همراه بود. آنها گفتند: حالات را زانوف مطرح نمود، بعداً هردوی درباره قتل و شیوه ای اطلع بودند. همچنان که میگویند میتوان سوالات می‌پرسید. اخیر خواهش مالازین قرار بود: با هر کارگر خصوصی کارگر های تایم دوم و سوم درباره قتل و شیوه ای اینکه باشد، سوال شود. آنها اینکه نایدیر است. بگذر من و قیمت رسانیده که میگذرد خویش را تغیر دهد، و برایلم را از راه دیگری حل نمایم. و و قیمت فرازه رسانیده که میگذرد خود طلب کنم نمایم.

عجالاً، بعداز سپری شدن جشن نوبت، من بادوستم زانوف بیلان دیگری را مطرح نمودم. بعداز ختم تایم اول کار، با کارگر گروهی سه چهارم از این سالهای تایم دو و سوم در میان اینها از اینکه نایدیر است. بگذر من و قیمت فرازه رسانیده که میگذرد خود طلب کنم نمایم.

عجالاً، بعداز سپری شدن جشن نوبت، من بادوستم زانوف بیلان دیگری را مطرح نمودم. بعداز ختم تایم اول کار، با کارگر گروهی سه چهارم از این سالهای تایم دو و سوم در میان اینها از اینکه نایدیر است. بگذر من و قیمت فرازه رسانیده که میگذرد خود طلب کنم نمایم.

تکت کنه سرو و دس

اگر بازیوس جوان و آسیا - نوتو ف نمیبود اطلاع فیدانش ازین لحظه او خواست
بازویه ازدواج نماید. اما وشیته یک انسان
دور نگر بود. مدت زیادی میکلرد که دوره ستاز این
چون به بیان رسیده و کار هارا به تنها پیش
بیش می برد. ۱۹۳۰ امروز در شعبه دیگری در
چوار شنبه هاکار میکند. دیده هی شود که
کارهای او بصورت والغی اش موقله بیش
میزد. او کارهای خود را بصورت هر تپ و
آنرا بخشن بزودی انعام داده باشد.
از اینجاست که او درینه های بعدی خوبی
از او نامی نیزه است. کوینلین دویان که
زوجی عقرب پیرای همیشه از نزدش میزد.
آخرین تصمیم قطعی چاره سازی را گرفت: باید
او را کشت و پولیايش را نصرف نمود. و
نوت های قدیمه را به عنوان این جنگل.
نمود، در غیر آن پولها از چلنده بسا ز
من هماند.

نهام این واقعات بصورت زنده و آشکار پیش
چشانم مجسم گردید. مثل اینکه درین مورد
کتابی داسر تایا مطالعه نموده باشم. و داستان
تایا نشان میداد که چطور و از خاطر چه
کوینلین زوجی را بقتل وساید. در حالیکه
خرق این افکار بود، آهسته آهسته، بدین
عجله، اوراق راجمع کرده در داخل بکس
دستی هیکلشتم. یک استعلام دیگر نیز
نموده بود. کمن انتظار شخصی هر بروطا
استعلام داشتیم، چند درجه بیش از
انتظار نمی گذشت که مخالفین یک چنایت
کار دیگری را اوردن. تا اواخر شب وظیفه
باز پرسی را انجام دادم. بعد از نزد پیوه دار
رفته تاکلید دروازه را برایش تسلیم نمایم.
دوانجا یکه مزده انتظار هرا داشت، از اطاق
نمبر ۲۴ مجلس بنام خارنوال عن ریشه به این
مقسمون تحریر یافت بود: «قلباً اعتراف میکنم
این جمله بود که توسطه کوینلین درین ورق
کاغذ نصویری رنگ نگاشته شده بود. بعد از
جمله فوق تمام داستان خود را یکی یکنوش
بود. که خوانند گان محترم قبلاً با عنده از
آشنائده اند.

در اخیر عرضه این جمله جلب تو چه
نمود: «خواهشمندم تاجراهم راستکنی
نمازید، و پویا را راتسلیم شوید» (چرا
اینطور، باید برایش بی تفاوت باشد، چه
بدست ما باید وجه در همان جای مغلق ازین
برود). من حاضر بولساها را به شما نشان
یدهم، گذر کجا پنهان است».

من ورقه م بعد از هشروع باعث یادین نتیجه خارنوال امر قید او را صادر نمود. کاریکه
رسیدیم، که اورا مستقماً در استگاه دیل از تکت کنه سرو یس شروع شده بود، با
دستگیر نموده، در صورت لزوم، شروع به
باز پرسی نمایم، بعداز سوال و جواب نلائی
صورت بکرید. اساسات غالکلکیر نمودن و
حقیقی اوراد ساحه عمل فرار دادن هر بوط
به هم است. بی ارزش نیست اگر برای یک
دقیقه دریغ خود را مجنون سازم، که چطیزی
جانی از خانه دیل یالین می شود. هیچ چیزی
یخاطر خود را نکرد و باخو نسردی و آرامش
خاطر قدم هیکلزارد، که دفعتا اورا از دست
هانع می شوند و سوالاتیکه به هدف اثبات
نماید به او پیش میکنند. و باید جواب
گفت... طبعاً، کوینلین درباره یافتن جسد
وشیته اطلاع دارد، هیکلشتم که تحقیق
جریان دارد، و میتوانست برای پیماری از
سوالات آماده شود، تشبادر باره چیز یکه او
نمیدانست راجع به مجلس دستگاه بود، ذیرا
او برای گذشتان ایام و خسته وقت بود.
واین رنگی بود که ما چال میرفتیم.

سوالات در همانجا، در استینشن دیل، در
اطلاق پولیس گزده، صورت گرفت. مطربکه
دیده هیشد، در دقایق اول کوینلین خود را
نگهدازی می شد. و من به آن اینمان کاملاً
دانست. طوریکه معلوم گردید، همانه که هن
هم و دشوار بوده است، ازینرو نیزه از در
هیئت متفق شدند چاقو در محل واقعه ازدروی
شواهد دیده می شود که چاقو در چیز چیز کار
نگهدازی می شد. و من به آن اینمان کاملاً
دانست. طوریکه معلوم گردید، قبل
او اخراج چاقو در چیز یکجا شروع شد و
باوصت آن تقریباً باخونسردی به جواب
سوا لات می بیر داشت. طوریکه به من
معلوم گردید، در این بحوالات قسم تمثیل
اعیز جواب میداد. بالاخره جوابات تماها
متراوی بودند: نه، نه، نه. من در هیئتک نبودم،
باو شیته معرفت نداشتم. ملاقات نزدیک
دیوار را هیچ بخاطر نمادم. رفتارش بسیار
کم تغیر کرد، حضور صا بعد از آنکه را جمع
به تلاشی اطاقت کوینلین وظایف داشت.
در این بحال معاشره گردید.

در این بحال معاشره گردید وظایف داشت.

عزیزم بگو هر چهاری خواهی

و باید مشروب برایل نزدمن بر گشته بیان
هوتر جکوار از فاریکه بتو تسلیم دهند»
کیلام دا سرکشیدم و روزنامه تایمز را از
میز برداشته گفت: «بریان، در من بسیار
مشکل بود که از طرق دیگر یک جکوار مودل
جدید بدست من اوردم. و شما مصرف حمل و
نقل ازرا هم از نظر من اندازید. و ای هم
اجازه غان یاداوری من کنم که آن سر کت
کشتن رانی شما است کهند امور حمل و نقل
حیوانات با توجه خاص عمل هیکلند».

بریان دستش را بدلند گردد اظهار داشت:
لارد عزیزم، راه حل شما ساده ترین طریقه
بود که بکار بستید. من بک دفتر خاله دارم
در جوابش گفت: «مشکرم» و وقتی وا رد
منزل سدم، جان سر قوتی نیاکوی هرای
کرده گفت: «ماهی لارد، هن بخود اجازه دادم. هو تو
جکوار را برای نادان گنم» مودل فشنگی
بود.

امیدوار هستم وقتی چندان حیوان در آن
گوشه می گذرد به های «همیشه بیا و»
که آنچا ایستاده است. صدمه نرسد.
«ماهی لارد، من توانند کاملاً مطمئن
باشند که های عای (همیشه بیا) از گسل
نمی رفتند و نگرانند بیرون».

در حالکه باخود می اندیشیدم به بیرون
نظر اندامن باع راتعشا کردم. و نیز راه
باد از دم و خانمی را در نظرم مجسم ساختم
که خواسته های بالاتر از تصویری داشت.

این بار او بهترین لباسش را پوشیده، و

بالایوش پوستی دوی شانه اش اندخته بودو

برخلاف سابق موها شرها بیگانی نیسته و به

لیهای خودلبرین زده بود. بطرف من از دیگر

آنده گفت: «عزیزم، هوتر را اورده اند؟»

تحقيقات نزدیک بعثم بود. بعد از ترتیب

نمودن و بررسی اوراق در دسته سوالات دیگر

و تکیک آن فکر نموده به ملاقات که

رفته. اما همیشه به های قلم های هغتلریک

های مختلف آیی رسماً، دنگ های دیو غنی

رسماً، گرافیک قلم پنسل و دیگر دنگها

هنوزجات، که اکثر آنها در چاقو نیز

دیده هی شد. مشاهده گردید.

در وقت نهضت، نادانا تمام اینات بیت

اطلاق را یکی بعداز دیگری از نظر میگذاریم.

بطرف الماری لباس رفته بعد از باز نمود ن

دو روزه آن تمام سامان را یکایک دیدم. بعداً

جوکی کوچکی را زیر بگذاریم. بالای

را بررسی نمودم. بطرف راست یک فقط

خالی بود. و به عقب آن یکانه گره گفت باعث

به بود سر چه داشت دنگه هی شد. آنکه

موجدار شکسته، یا گفتی که دارای محتوی نرم

(ف ع د) بودگه از مدتنی به اینسو ازان استفاده

نمیکند. آن نظر سه گهره عکاسی نظرم را

بعد خوب چل نمود. دست خود را کمی پیشتر

دراز نموده و آنرا گرفتم. با خود گفتیم

«یه خاک! اے هنوز باین می اند یشیدم، که

بی مها پاگدام کسی گهره را از دستم بود.

میکوشیدم تا آن شخص رامعکم بگیرم. که

دلفتا از بالای چو کی یا بین اثادم. بعدازین

تام کارها هانند چان گذشت. امادر همان

لحظه میان هن و جان نگاه معنی داری دو دبل

شده که از صد هامطلب حکایت نمیکند.

از جان پرسیدم: «چان، لیدی کلیدمو ترا

در اخبار دارد؟

بلی، اقا، گلید هوتر را خدمت بی بی جان

تقدیم کرده ام.

از تو شکر میکنم چان.

تابه نزدیک گلکین رفته، بدرختهای سیب

وشاخه های پر از شکوفه آن نظر کردم. عطر

آن هوا را میستم. خاطرات و نیز و

روزهای فراموش شدندی انجا دوباره در من

زنده شد.

سام هدی را در گل نهای نشسته بودم و

گیلان شری هم دویرویم قرار داشت.

بریان تاکنار یار رفته، سرش را گرم ساخت

و در فصل دیگر، عکسای عکسای و شیشه را

دیدم. این عکسها گرچه عکسای مستند

بود، گرچه لوگفارهارا بکلی ردیکرد، با اینهم

است
ادر حس
یافت.
نخاع
و رد.
حربش
بافت که
میرود،
ت! باید
د . و
تکل .
عاهی
ارپیش
مورود
نستان
جه
مالک
یدون
بکس
نیز
مربوط
ش از
جنایت
وقایعه
د ر
یم.
از اطاق
یهاین
میکنم.
ورق
بعداز
نوشته
جهه آن
جه
گیسن
چرا
جه
یا زین
نشان

از آلبوم عکسها



چوچه شیر، بدون ترس و هراس با دندانهای برنده مادر بازی می‌کند و مادر هم با حوصله فراوان ناز اورا می‌کشد



دونمه لباس از بیوین مودهای فصلی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library